

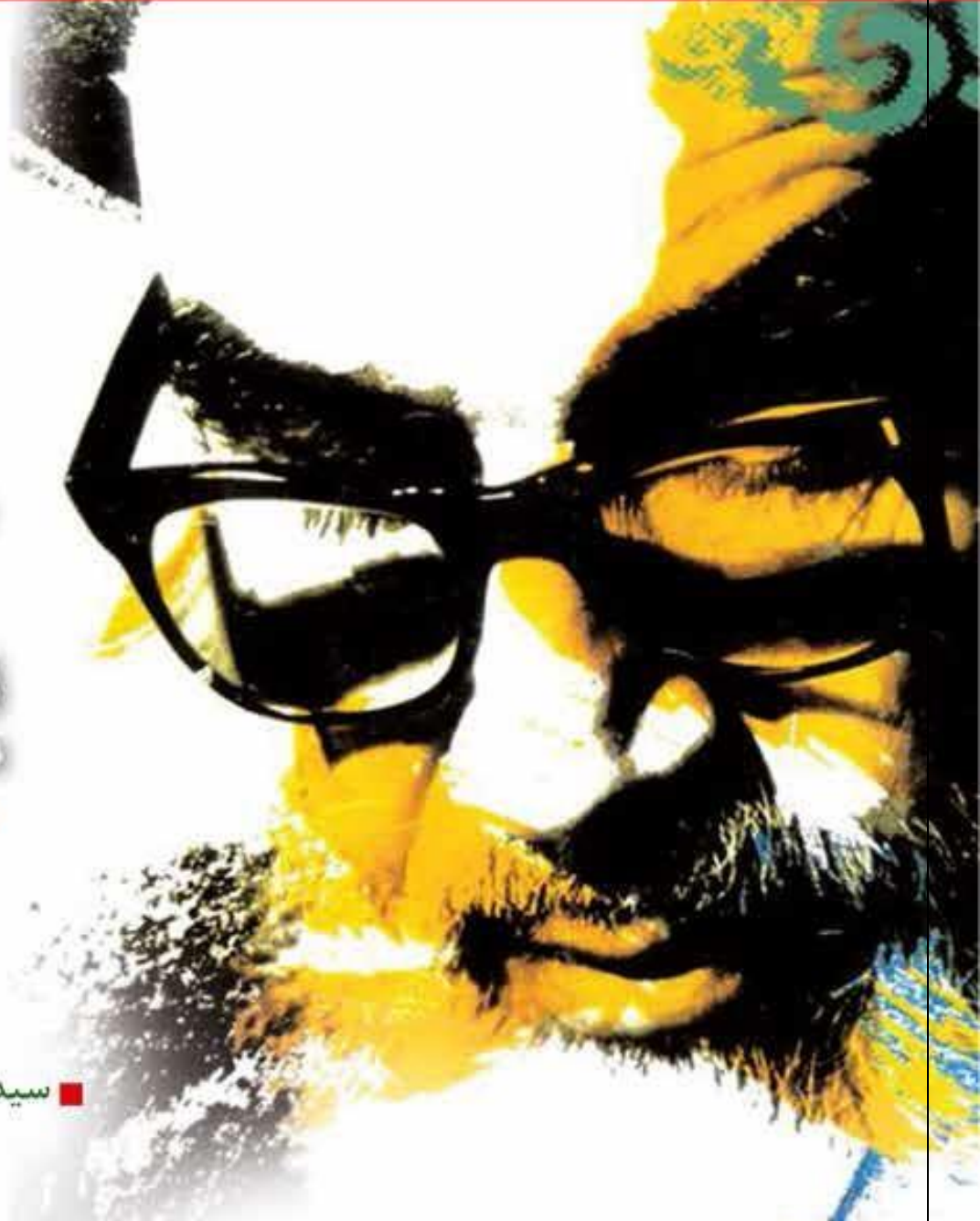
درس‌هایی از وصیت‌نامه امام خمینی

ویراست دوم

بازنگار

روح‌المؤمنین
سید محمد شفیع

سید محمد شفیع مازندرانی



پیش‌گفتار

وصیت یکی از سنت‌های پسندیده است که میان انسان‌ها در پهنه تاریخ رایج بوده است. اسلام نیز بر این سنت تأکید دارد و پیروان خود را از سویی به نگارش وصیت‌نامه و یادآوری حقوق، بدهکاری‌ها، بستانکاری‌ها مشخص کردن هزینه اموال متعلق به خود (تا حد یک سوم دارایی) و توصیه‌هایی به فرزندان و خویشاوندان در جهت پیمودن راه درست و از سوی دیگر مخاطبان و شنوندگان وصیت را به حفظ و عمل به وصیت و پرهیز از کتمان آن فرا می‌خواند.

بزرگان دین و سیاست و پیشوایان امت اسلامی افزودن بر وصیت حقوقی شخصی توصیه‌ها و رهنمودهای کلی و اساسی را برای حفظ کیان دین و وحدت امت، خطاب به مسلمانان داشته‌اند. تأکید پیامبر عظیم‌الشأن اسلام بر حفظ کتاب خدا و اهل بیت پیامبر به‌عنوان مفسران و مجریان احکام الهی و پرهیز از مهجوری و جدایی انداختن میان آن‌ها و وصیت امام علی (علیه السلام) به تقوا و نظم در امور، برقراری صلح و آشتی میان امت، مبارزه با ظالم، حفظ سنت امر به معروف، جهاد در راه خدا، حفظ حرمت کعبه، رسیدگی به وضع یتیمان و درماندگان و... را می‌توان از نوع وصایای اجتماعی و سیاسی دانست که اگر امت پیامبر به راستی و دقت به این وصایا عمل کرده و این توصیه‌های خردمندانه و از سر خیرخواهی را نصب‌العین خود قرار می‌داد، به یقین امروز با چنین مشکلاتی دست در گریبان نبود.

امام خمینی (قدس سره) رهبر فقیدی که پیروزی اسلامی ایران مرهون هدایت و راهبری اوست پس از برقراری نظام اسلامی در ایران به پیروی از امامان و پیشوایان خود، مجموعه راهنمایی‌هایی را برای بقا و استواری ارکان نظام دینی، در قالب وصیت‌نامه‌ای سیاسی - اجتماعی و منشوری برای آیندگان از خود به یادگار گذاشت. به جهت ارزش و جایگاه ویژه این وصیت‌نامه که مجموعه مدوئی از اصول عقیدتی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نظام اسلامی می‌باشد، دانشگاه آزاد اسلامی تدریس آن را برای دانشجویان در قالب یک واحد درسی در نظر گرفته است. تا معماران فردای این سرزمین با دیدگاه و ارشادهای بنیان‌گذار نظام، بیشتر آشنا شده، با عمل به مفاد آن پیکر انقلاب اسلامی را از گزند حوادث و آفت‌های موجود در پیش‌روی آن مصون و محفوظ نگاه دارند.

کتاب حاضر، شرح و توضیح فرازهایی برگزیده از وصیت‌نامه سیاسی - الهی است که به قلم حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمد شفیعی مازندرانی تحریر یافته و به گونه‌ای تنظیم شده است که می‌تواند به عنوان یک منبع، جهت تدریس این واحد درسی مورد استفاده استادان محترم معارف اسلامی قرار گیرد.

نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها

معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی - مدیریت تحقیق و تدوین متون درسی

فهرست مطالب

عنوان صفحه

| | |
|--|----|
| پیش‌گفتار..... | ۵ |
| فهرست مطالب | ۷ |
| مقدمه | ۱۳ |
| درس اول: درباره وصیت‌نامه..... | ۱۵ |
| الف. وصیت در اسلام | ۱۵ |
| ب. مخاطبان وصیت‌نامه امام خمینی (قدس سره)..... | ۱۶ |
| ج. پیش‌گفتار وصیت‌نامه..... | ۱۶ |
| د. ضرورت تدریس وصیت‌نامه | ۱۷ |
| پرورش نسل مورد نظر اسلام..... | ۱۷ |
| نتیجه..... | ۱۸ |
| پرسش..... | ۱۸ |
| درس دوم: ولایت..... | ۱۹ |
| الف. اهمیت ولایت و امامت..... | ۱۹ |
| ب. حدیث ثقلین..... | ۲۰ |
| معنی ثقل..... | ۲۱ |
| ج. راز توصیف به «ثقل»..... | ۲۱ |
| د. ثقل اکبر و ثقل اصغر..... | ۲۲ |
| راز توصیف به «اکبر» و «اصغر»..... | ۲۲ |

- هـ. تقارن کتاب و عترت ۲۳
- و. انتخاب حدیث ثقلین ۲۵
- ز. اختلاف امت اسلامی ۲۶
- پرسش ۲۸
- درس سوم: تشیع ۲۹
- الف. مؤسس مذهب شیعه کیست؟ ۲۹
- ب. مذهب جعفری ۲۹
- ج. منجی جهان ۳۰
- امام زنده و ناظر بر امور ۳۰
- انتظار در نگاه امام خمینی (قدس سره) ۳۱
- غیبت صغرا ۳۲
- امتحان الهی ۳۳
- د. نهج البلاغه ۳۳
- هـ. مصحف فاطمه (علیها السلام) ۳۴
- و. صحیفه سجادیه ۳۷
- ز. ادعیه ۳۷
- پرسش ۳۸
- درس چهارم: بزرگداشت حماسه عاشورا ۳۹
- الف. عاشورا ۳۹
- ب. جاودانگی حماسه عاشورا ۴۰

1. برجستگی پیشوای نهضت ۴۱
2. ماهیت و راز اصلی نهضت ۴۲
3. اهداف آسمانی ۴۳
4. پیام‌های شورآفرین و آزادی بخش ۴۳
5. درس‌ها و دستاوردهای نهضت عاشورا ۴۴
- الف. وحدت کلمه ۴۵
- ب. تقویت روح پرخاش‌گری در برابر اهریمنان ۴۵
- ج. استواری در راه ۴۶
- د. عمل به وظیفه ۴۶
6. اهتمام امامان معصوم (علیهم السلام) ۴۷
- نتیجه ۴۹
- پرسش ۵۰

درس پنجم: تعلیم و تهذیب ۵۱

الف. تعهد و تخصص ۵۱

ب. پیشرفت تمدن و مبارزه با تمدن صادراتی ۵۳

پرسش ۵۴

درس ششم: احیا و اجرای احکام اسلام ۵۵

پرسش ۵۷

درس هفتم: استقلال و خودکفایی ۵۹

الف. استقلال و خودکفایی در برابر شرق و غرب ۵۹

ب. عوامل اصلی دستیابی به استقلال و خودکفایی ۶۰

ج. اقسام خودکفایی ۶۰

استقلال اقتصادی و فکری ۶۱

د. احساس شخصیت ۶۲

پرسش ۶۲

درس هشتم: حمایت از مستضعفان ۶۳

الف. حمایت از محرومان و مستضعفان ۶۳

ب. مستضعفان در نگاه معصومین (علیهم السلام) ۶۴

ج. معنای استضعاف ۶۶

د. انواع استضعاف ۶۶

1. استضعاف عقیدتی ۶۷

2. استضعاف فکری و عقلی ۶۸

3. استضعاف اقتصادی ۶۸

4. استضعاف ولایی ۶۹

5. استضعاف سیاسی ۶۹

هـ. عامل اصلی پیدایش استضعاف اجتماعی ۷۰

و. عامل پیروزی مستضعفان ۷۱

حکومت مستضعفان ۷۲

پرسش ۷۲

درس نهم: دین و سیاست ۷۳

الف. معنای سیاست ۷۳

ب. قلمرو سیاست ۷۶

ج. اهمّیت و قداست سیاست الهی ۷۷

د. حضور در صحنه‌های سیاسی و پرهیز از جامعه‌گریزی ۷۸

الفت یا عزلت ۷۸

هـ آمیختگی دین با سیاست ۷۹

نماز عبادی سیاسی ۸۰

دخالت امامان معصوم(علیهم السلام) در سیاست ۸۰

پرسش ۸۲

درس دهم: اصول مالکیت اسلامی ۸۳

1. اصل آخرت‌گرایی ۸۳

2. اصل حلال‌خواری ۸۴

3. اصل محدودیت مالکیت و تکاثر ثروت ۸۴

هویت مالکیت اسلامی ۸۵

پرسش ۸۶

درس یازدهم: حفظ وحدت و یکپارچگی ۸۷

الف. انواع وحدت ۸۸

ب. فتاوایی در پاسداری از سنگر وحدت ۹۰

ج. راز تفرقه ۹۱

د. همزیستی مسالمت‌آمیز ۹۱

هـ برقراری روابط سالم با دیگر ملل ۹۴

اختلاف و درگیری ۹۷

قانون اساسی و روابط سالم ۹۷

و. حقوق اقلیت‌ها ۹۸

نتیجه ۹۹

پرسش ۱۰۰

درس دوازدهم: آزادی معقول ۱۰۱

1. آزادی ۱۰۱.

2. آزادی اسلامی و غیراسلامی ۱۰۳.

3. انواع آزادی ۱۰۴.

الف. آزادی ذاتی ۱۰۴

ب. آزادی اجتماعی ۱۰۵

ج. آزادی فردی ۱۰۵

د. آزادی فکری و اعتقادی ۱۰۵

هـ آزادی اقتصادی ۱۰۵

و. آزادی در یارگزینی ۱۰۶

ز. آزادی اخلاقی ۱۰۶

4. آزادی در رهنمودهای امام(قدس سره) ۱۰۶

الف. آزادی خواهان کفرکیش ۱۰۶

ب. محدوده آزادی ۱۰۶

ج. آزادی مطبوعات ۱۰۸

د. آزادی و انتقاد سازنده ۱۰۹

هـ. آزادی احزاب ۱۰۹

و. حراست از آزادی ۱۰۹

ز. آزادی و اقلیت‌های مذهبی ۱۱۰

ح. آزادی اصناف ۱۱۰

ط. آزادی‌های غیرمعقول ۱۱۱

ی. آزادی زنان ۱۱۱

نتیجه ۱۱۱

پرسش ۱۱۲

درس سیزدهم: ولایت فقیه ۱۱۳

الف. محدوده مسئولیت انبیا ۱۱۳

ب. ولایت مطلقه فقیه ۱۱۴

ج. ولایت فقیه از نظر فقیهان نامدار ۱۱۵

د. ارکان ولایت فقیه در نگاه امام خمینی (قدس سره) ۱۱۷

1. اعتقاد به مسأله غیبت و نیابت ۱۱۷

2. اجرای قوانین الهی ۱۱۷

هـ. اندیشه تأسیس حکومت اسلامی ۱۱۸

نزدیک شدن عالمان به دربار ۱۱۸

و. دخالت رهبران دینی در مسائل سیاسی ۱۱۹

1. دوران مغول ۱۱۹

2. دوران صفویه ۱۲۰

3. دوران قاجاریه ۱۲۱

نهضت تنباکو و مشروطه ۱۲۱

مشروطه از دیدگاه امام(قدس سره) ۱۲۲

ز. انعطاف‌پذیری برخی احکام ۱۲۲

ویژگی‌های حکم حکومتی ۱۲۲

نتیجه ۱۲۶

پرسش ۱۲۶

درس چهاردهم: علم و دین ۱۲۷

الف. کاربردهای علم ۱۲۷

ب. دین و جهان‌شناسی ۱۲۷

1. نظریه وفاق ۱۲۸

2. نظریه خلاف ۱۲۸

3. نظریه جامع ۱۲۹

ج. ابزار شناخت در نظر امام خمینی(قدس سره) ۱۳۲

1. حواس ظاهر ۱۳۲

2. عقل و ادراکات عقلی ۱۳۲

3. فطرت و بینش‌های فطری ۱۳۲

4. رؤیاهای صادقانه ۱۳۲

5. مکاشفات و شهود باطنی ۱۳۳

6. وحی و مکتب انبیا ۱۳۳

د. وحدت حوزه و دانشگاه ۱۳۶

ه. راز پیشرفت دانش میان مسلمانان ۱۳۷

اهمیت علم در نگاه دین ۱۳۷

دیدگاه گوستاولوبون ۱۳۸

نتیجه ۱۳۹

پرسش ۱۴۰

درس پانزدهم: تحقق عدالت اجتماعی ۱۴۱

الف. عدل در لغت ۱۴۱

ب. اهمیّت عدالت از دیدگاه اسلام ۱۴۲

پرسش ۱۴۶

اسامی منابع و مأخذ ۱۴۷

مقدمه

ساعت ۱۰/۲۵ دقیقه شب ۱۳ خرداد ۱۳۶۸ هـ. ش. برابر با شوال ۱۴۰۹ هـ. ق. جهان شاهد عروج روح بلند مردی آسمانی به ملکوت اعلا بود؛ چنان که در بیستم جمادی‌الاولی سال ۱۳۲۰ هـ. ق مصادف با میلاد حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) نیز، شاهد طلوع این «امام نور» بود. و سلامّ علیه یوم وُلِدَ و یَوْمَ ماتَ و یَوْمَ یُبْعَثُ حَیّاً.

مردی از عالم خاک به سرای ابدی پیوست که در جهان شور آفرید، شرق را متحیر ساخت و غرب را به زانو در آورد.

این نادره زمان البتّه برای مردان الهی از ده‌ها سال پیش شناخته شده بود: آیت‌الله کاشانی، سیاستمدار معروف، درباره ایشان گفته است: «تنها کسی که بعد از من امید است به درد این ملت بخورد، آقای خمینی است.»

حضرت آیت‌الله بروجردی بارها در جمع اصحاب به امام اشاره کرده و گفته بود: «در موقعیتی مناسب قصد دارم زیر بازوی جوانی را بگیرم که برای اسلام و مسلمین مثمر ثمر باشد.»

آیت الله العظمی میلانی نیز در تلگرافی به ترکیه به محضر امام (ره) چنین نوشت: «همگی برای تأیید شما که لسان ناطق همه جوامع روحانی و دینی هستید و گفته شما کلام حق و حقیقت است، دعا می‌نمایند.»

هم‌چنین علامه امینی، صاحب کتاب پر ارج الغدیر، گفته بود «الخمینی ذخیره الله للشیعة.»

اندیشمند و فیلسوف معاصر علامه شهید مطهری در کتاب نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر می‌نگارد:

نور چشم و عزیز روح ملت ایران، استاد عالی‌قدر و بزرگوار ما حضرت آیت‌الله العظمی خمینی - ادام‌الله ظله - حسن‌های است که خداوند به قرن و روزگار ما عنایت فرموده و مصداق بارز و روشن «انّ الله فی کلّ خلف عدولا ینفون عنه تحریف المبطلین» می‌باشد.

گفته‌اند: «معرف باید از معرف آجلی باشد»؛ بنابراین نمی‌توان در پرتو نور فانوس، جویای آفتاب شد. چه بهتر که به توصیف جمال خورشید تابان امام (قدس سره) نپردازیم و تنها میراث مکتوب او، وصیت‌نامه سیاسی - الهی‌اش را ورق بزنیم؛ وصیت‌نامه‌ای که دارای ابعاد مختلف و حاوی مسائل گوناگون عقیدتی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است؛ مکتوبی که نشان دهنده بی‌همتایی آن حضرت در تاریخ معاصر و نسل‌های آینده است.

همواره به این حقیقت اذعان دارم که طلبه ضعیفی چون مرا توان شرح و بسط و تفسیر گفتار بلند امام امت (قدس سره) نیست؛ ولی گفته‌اند:

آب دریا را اگر نتوان کشید***هم به قدر تشنگی باید چشید

من نیز به همین نیت به اندازه توان ناچیز خود در این صحیفه نورانی سیری کرده‌ام که شرح مضامین آن اینک در جلوه مجموعه حاضر به تشنگان زلال حقیقت تقدیم می‌شود. امیدوارم این کوشش ناقابل مورد قبول درگاه حق تعالی قرار گیرد.

قابل ذکر است که چون سال ۱۳۷۸ سالی است که از سوی رهبر معظم، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مدظله‌العالی سال امام خمینی (قدس سره) نام گرفت. مجموعه حاضر به‌عنوان متن درسی دانشگاه تنظیم گشته است.

حوزه علمیه قم

سیدمحمدشفیعی مازندرانی

درس اوّل : درباره وصیت‌نامه

الف. وصیت در اسلام

نوشتن وصیت‌نامه از سنت‌های دیرینه جهان اسلام است و به گروهی خاص اختصاص ندارد. دیدگاه اسلام در باره وصیت و وصیت‌نامه چیست؟

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: «ما يَنْبَغِي لِأَمْرٍ مُسْلِمٍ أَنْ يَبِيتَ لَيْلَةً إِلَّا وَوَصِيَّتُهُ تَحْتَ رَأْسِهِ.»

و نیز فرمود: «مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ وَصِيَّةٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»

البته مسلمان باید در وصیت، عدالت را رعایت کند؛ درباره بیش از ثلث اموال خود وصیت نکند و وارثان پس از خود را از حقوقشان محروم نسازد.

یکی از یاران رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در آستانه مرگ، همه دارایی خود را در راه خدا صرف کرد در حالی که کودکان صغیر در خانه داشت. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از ماجرا با خبر شد و فرمود: «اگر پیش از دفن، مرا از این رفتار او آگاه می‌کردید، از دفن او در قبرستان مسلمانان جلوگیری می‌کردم.»

در اینجا لازم است به این پرسش پاسخ داده شود که آیا وصیت کردن واجب است؟ در پاسخ باید گفت: از ظاهر آیه ۱۸۰ سوره بقره «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» به دست می‌آید که وصیت کردن برای کسانی که اموالی دارند و یا حقوقی بر عهده آنها است که باید پس از مرگ آنان ادا گردد، واجب است، ولی دقت بیشتر در نصوص، اثبات می‌کند که این امر، ارشادی است و آیه در صدد تحریص و تشویق به وصیت است نه بیان الزام و وجوب آن. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) درباره وصیت فرمود:

مَنْ أَوْصَى وَ لَمْ يَخْفِ وَ لَمْ يُضَارَّ كَانَ كَمَنْ تَصَدَّقَ فِي حَيَاتِهِ؛

وصیت کسی که به حیف (اسراف) و زیان بازماندگان منجر نشود، به منزله صدقه دادن در راه خداست.

این گونه وصیت است که لزوم عمل به آن را در پی دارد و نمی‌توان بر خلاف آن رفتار کرد.

چنان که در قرآن می‌خوانیم:

فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَأْتَمَّا إِنْ مُمْ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ، إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛

کسی که از محتوای وصیت کسی با خبر است اگر بر خلاف آن عمل کند، گناه‌کار است و خدا شنوا و دانا است.

آیه فوق در صدد اثبات وضعیت حقوقی وصیت است.

در برابر وصیت‌نامه حقوقی، وصایای اخلاقی قرار دارد. بدیهی است که مخالفت با این وصایا مشکل آفرین نیست، مثلاً مخالفت با نصایح خیرخواهانه دیگران، عتاب و کیفر حقوقی‌یی را به بار نمی‌آورد.

ب. مخاطبان وصیت‌نامه امام خمینی (قدس سره)

امام (قدس سره) در سرآغاز وصیت‌نامه خود تصریح فرموده‌اند که این وصیت‌نامه به گروهی خاص اختصاص ندارد، ایشان این نکته را چنین خاطر نشان کرده‌اند:

آنچه لازم است تذکر دهم آن است که وصیت سیاسی - الهی این‌جانب اختصاص به ملت عظیم‌الشأن ایران ندارد، بلکه توصیه به جمیع ملل اسلامی و مظلومان جهان از هر ملت و مذهب می‌باشد.

به این مسأله در جای‌جای وصیت‌نامه حضرت امام (قدس سره) اشاره شده است.

ج. پیش‌گفتار وصیت‌نامه

وصیت‌نامه سیاسی - الهی حضرت امام (قدس سره) که «منشور انقلاب»، «صحیفه استقلال»، «زبور حکومت اسلامی» و «صحیفه انقلاب» لقب یافت، کتاب جامعی است که نکته‌ای را در باب ارشاد انسان انقلابی فروگذار نکرده است و از آنجا که «حکمت عملی» همیشه براساس «حکمت نظری» شکل می‌گیرد و اساس احکام عملی و فرعی اسلامی بر پایه احکام عقیدتی آن استوار است، حضرت امام پیش‌گفتاری را به‌عنوان زیربنای فکری دستوره‌های عملی و ارشادهای تاریخ‌ساز خویش نوشته‌اند. راز نوشتن این پیش‌گفتار را می‌توان در همین نکته جستجو کرد. پیامبر عظیم‌الشأن اسلام بنیان‌گذار این سیره گران‌مایه در تاریخ مسلمانان است و حدیث معروف «ثقلین»، «سفینه»، «حدیث غدیر»، و... گواه این مدعا است که پیامبر (صلی الله علیه وآله) در کنار ابلاغ دستورات عملی‌ها از زیربنا و جهان‌بینی آنها نیز، سخن به میان می‌آورند.

د. ضرورت تدریس وصیت‌نامه

ضرورت تدریس وصیت‌نامه سیاسی - الهی حضرت امام(قدس سره) در مراکز علمی را می‌توان در فوایدی چند باز جست. از این میان، مهم‌ترین فایده را می‌توان در عنوان «پرورش نسل مورد نظر اسلام» سراغ گرفت که توضیحی کوتاه در این باره می‌آوریم.

پرورش نسل مورد نظر اسلام

در یک گروه‌بندی، انسان‌ها از حیث برخورداری از علم و ایمان بر چند دسته‌اند:

1. گروهی که بیگانه از این دو ارزشند.
 2. دسته دیگر اندوخته‌های علمی دارند و چه بسا در فنّ خود تخصص دارند، ولی از نظر ایمان و تعهد به اصول انسانی عقب مانده‌اند.
 3. دسته سوم دارای ایمانی محکم و تعهدی سخت به اصول انسانی‌اند، ولی از اندوخته‌های علمی بی‌بهره‌اند.
 4. دسته‌ای نیز دارای ویژگی‌های و کمالات متعالی‌اند و از علم و ایمان برخوردارند. به عبارت دیگر، صاحب تخصص و تعهدند.
- از میان این گروه‌ها تنها گروه چهارم مورد نظر است و مراکز علمی کشور از حوزه گرفته تا دانشگاه در پی تقویت و پرورش این نسلند.
- بنابراین، ضرورت تدریس وصیت‌نامه سیاسی - الهی حضرت امام(قدس سره) در مراکز علمی کشور را نیز می‌توان از همین جا دریافت؛ زیرا تردیدی نیست که:
- اولاً: حضرت امام(قدس سره) فقیهی برجسته، متفکری بی‌نظیر، اسلام‌شناسی راستین، عارفی ربّانی و مرتبّی بی‌بدیل است و چنین کسانی می‌توانند انسان را تا اوج قله‌های رفیع سعادت و کمال رهنمون شوند.
- ثانیاً: وصیت‌نامه حضرت امام(قدس سره) عصاره‌ای از دیدگاه‌های او و خلاصه‌ای از معارف الهی است.
- ثالثاً: این وصیت‌نامه دارای ابعاد مختلف و جامعیت ویژه‌ای است؛ بنابراین تعمق، دقت و توجه به پیام‌های نورانی آن، بدون تردید در تربیت نسل مورد نظر اسلام تأثیری شگرف دارد و تردیدی نیست که بهترین راه ایجاد انگیزه برای تعمق و توجه به آن، مطرح کردن آن به‌عنوان متن درسی دانش‌جویان و فرهیختگان است.
- حضرت امام(قدس سره) در آغاز وصیت‌نامه خود، این نکته را خاطر نشان می‌کنند که به خاطر «امید به این انقلاب و بقاء دستاوردهای آن...» به نوشتن این وصیت‌نامه پرداخته‌اند؛ بنابراین چون وصیت‌نامه آن حضرت به

نسل حاضر اختصاص ندارد، محتوای آن باید به آینده سازان جامعه تعلیم داده شود تا از زلال هدایت آن بهره‌مند گردند.

نتیجه

قلمرو وصیت‌نامه سیاسی - الهی حضرت امام(قدس سره)، بسی گسترده است و اختصاص به کشور، مکتب و ملت خاصی ندارد، جهان شمول و فراگیر است. محتوای رهنمودهای حضرت امام(قدس سره) در وصیت‌نامه را می‌توان در سه بخش زیر خلاصه کرد:

1. رهنمودهایی که به مردم امروز ایران اختصاص دارد.
2. رهنمودهایی که به واحدها و اداره‌های خاص، اختصاص دارد.
3. رهنمودهایی که مربوط به بشر و بیرون از مدار محدودیت‌های فوق است.

پرسش

1. ضرورت تدریس وصیت‌نامه امام(قدس سره) در مراکز علمی و آموزشی کشور را بیان کنید.
2. مخاطبان این وصیت‌نامه چه کسانی هستند؟
3. تفاوت میان وصیت‌نامه حقوقی و اخلاقی چیست؟
4. محتوای این وصیت‌نامه را به چند دسته می‌توان تقسیم کرد؟

درس دوم: ولایت

الف. اهمّیت ولایت و امامت

بدون تردید حضرت امام که مؤید به تأییدهای الهی بود و نیابت عظمای حضرت بقیةالله الاعظم - رُوحی لِتُرَابِ مَقْدَمِهِ الْفِدا - را عهده‌دار بود بهتر می‌دانست که اساس کار چیست. او می‌دانست که هیچ چیزی به قدر «ولایت» مورد عنایت پروردگار متعال نیست؛ «وَلَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا تُودِي بِالْوِلَايَةِ». و نیز می‌دانست که «عبادت» بدون «ولایت» مقبول درگاه حضرت احدیت نخواهد بود به گفته شاعر:

نماز بیولای او نماز بیوضو بود***به دشمن علی بگو نماز خود قضا کند

علامه امینی(قدس سره) در الغدیر می‌نویسد:

در بیانی از امام باقر(علیه السلام) آمده است:

لو انّ رجلا قام ليله و صام نهاره و تصدّق بجميع ماله و حجّ جميع دهره و لم يعرف ولاية ولى الله فيو و يكون جميع اعماله بدلالته اليه، ما كان له على الله حقّ في ثوابه و لا كان من اهل الايمان؛

اگر کسی شب را در نماز و روز را روزه‌دار باشد، همه اموال خود را انفاق کند و همه ساله، حجّ به جای آورد، ولی ولایت ولیّ الله را نشناسد (از او پیروی نکند) و همه اعمال خود را مطابق راهنمایی او انجام ندهد، او را در پیشگاه خدا ثوابی نیست و در شمار مؤمنان نخواهد بود.

آری، عبادت باید با هدایت و امامت حجّت الهی انجام گیرد. بر این اساس، در زمان پیامبر(صلی الله علیه وآله) و امامان(علیهم السلام)، ایشان هدایت‌گرا بوده‌اند و در دوران غیبت، هر کس یا باید در دین‌شناسی، متخصص باشد و یا باید در فروع و احکام فردی از مجتهد جامع‌الشرایط تقلید کند. فلسفه وجودی رساله‌های عملیه نیز جز این نیست.

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) در ضمن رهنمود معروف به «حدیث ثقلین» اهمّیت و جاودانگی ولایت را به همگان خاطر نشان ساخته‌اند. مهم‌ترین نکته‌های مربوط به «ثقلین» را در مباحث زیر پی‌می‌گیریم.

پرسش

1. ضرورت تدریس وصیت‌نامه امام(قدس سره) در مراکز علمی و آموزشی کشور را بیان کنید.

2. مخاطبان این وصیت‌نامه چه کسانی هستند؟

3. تفاوت میان وصیت‌نامه حقوقی و اخلاقی چیست؟

4. محتوای این وصیت‌نامه را به چند دسته می‌توان تقسیم کرد؟

ب. حدیث ثقلین

در درس اوّل اشاره کردیم که امام خمینی(قدس سره) با مخاطب ساختن گروه‌های مختلف ملت و سفارش آنان به انجام وظایف برای دستیابی به تکامل و استقلال همه جانبه (با توجه به ارزیابی ابعاد مختلف مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران و جهان)، انجام وظایف را برای هر کس «عبادت» می‌داند و چون پذیرفته شدن عبادت در پیشگاه خدا بدون ولایت ولی‌الله میسر نیست، بنابراین حدیث ثقلین در آغاز وصیت‌نامه سیاسی - الهی ایشان جای دارد.

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) در وصیت‌نامه معروف خویش به همگان چنین خاطر نشان ساخت.

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي...

از میان شما به سرای ابدی رخت برمی‌بندم و در میان شما دو چیز گرانبایه به یادگار می‌گذارم: قرآن و عترت من، (این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا [در قیامت] در حوض به من ملحق گردند).

معنی ثقل

«ثَقُلَ» و «ثِقْلٌ» به هر چیز نفیس و گرانبها و نیز شی سنگین گفته می‌شود. این واژه هم‌چنین در مفهوم تضایفی و سنگینی نسبی به کار می‌رود؛ مثلاً شی سنگین‌تر در برابر شی سبک‌تر را «ثَقُلَ» می‌گویند. به زاد و توشه و بار و بُنه مسافر نیز «ثَقُلَ» گفته می‌شود. «ثِقْلٌ» به گنج‌های نهفته در دل زمین و نیز به معنا هر چیزی که قابلیت توزین داشته باشد و مورد رقابت مردم قرار گیرد نیز آمده است.

ج. راز توصیف به «ثقل»

این پرسش قابل توجه است که چرا پیامبر عظیم‌الشان اسلام (صلی الله علیه وآله) دو یادگار خود در میان ما را به «ثَقُلَ» توصیف نموده است. در پاسخ این پرسش نظرهای مختلفی از سوی عالمان طراز اول اسلام از شیعه و سنی ارائه شده است؛ از جمله به چند قول اشاره می‌کنیم:

«ابن‌اثیر»، لغت‌دان و حدیث‌شناس معروف اهل سنت می‌نویسد: «سَمَّا هُمَا ثَقَلَيْنِ إِعْظَاماً لِقَدْرِهِمَا وَ تَعْظِيماً لَشَأْنِهِمَا؛ پیامبر، قرآن و اهل‌بیت را به خاطر عظمت قدر و بزرگداشت منزلت آنها «ثَقَلَيْنِ» نامید.»

«ابن‌ابی‌الحدید» شارح معروف نهج‌البلاغه در این باره می‌نویسد:

«ثقل» بار و اسبابی را گویند که مسافر آنها را با خود حمل می‌کند. پیامبر، قرآن و اهل‌بیت را به بار و اسباب خود تشبیه کرده و آنها را متاع خود دانسته است که حتماً به او بازگردانده خواهد شد؛ (اسباب و متاعی که پیامبر آنها را به رسم امانت در میان ما باقی گذارده است).

ولی پاسخ اساسی همان است که «ابن‌اثیر» در النهایه به آن اشاره کرده است:

متابعت و پیروی از این دو، سنگین و طاقت‌فرسا است و از عهده افراد سست‌عصر دنیاگرا و شیفته زندگی دنیوی برنمی‌آید.

هم‌چنین محقق بزرگوار، «طریحی» در مجمع‌البحرین می‌گوید: «لأنَّ العملَ بهما ثقیلٌ» «صدوق» نیز در معانی الاخبار چنین نقل می‌کند:

ابوعمر و یکی از همراهان ابوالعباس می‌گفت از ابوالعباس پرسیدم: منظور از «أنتی تارک فیکم الثقلین» چیست و چرا قرآن و عترت، ثقلین خوانده شده‌اند. پاسخ داد: «لأنَّ التمسکَ بهما ثقیلٌ.»

د. ثقل اکبر و ثقل اصغر

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) از قرآن و عترت با عنوان «ثقلین» یاد کرده است. آن حضرت از هر یک از دو «ثقل» خود با لقبی خاص و وصفی ویژه سخن به میان آورده است: قرآن را به صفت «اکبر» و عترت را به صفت «اصغر» متصف ساخته است.

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) فرمود:

يا ايها الناس اتى تارك فيكم الثقلين: الثقل الاكبر و الثقل الاصغر إن تمسكتم بهما لن تضلوا و لن تبدلوا فاتى سئلت الله اللطيف الخبير يفرقان حتى يردا على الحوض فاعطيت.

جابر می‌گوید: هنگامی که سخنان پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) به این‌جا رسید: «ثقل اکبر» و «ثقل اصغر» کدام است؟ پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) پاسخ داد:

الثقل الاكبر كتاب الله عزوجلّ سبب طرفه بيدالله عزوجلّ و طرف بايدكم. الثقل الاصغر عترتى اهل بيتى.

در بیان فوق به روشنی این نکته به چشم می‌خورد که از قرآن با عنوان «ثقل اکبر» و از عترت و اهل بیت با عنوان «ثقل اصغر» یاد شده است.

راز توصیف به «اکبر» و «اصغر»

پیامبر عظیم‌الشان اسلام از دو ودیعه نفیس خود به ثقل اکبر و ثقل اصغر یاد کرد؛ خواهید پرسید که چرا پیامبر(صلی الله علیه وآله) کتاب خدا را با عنوان «ثقل اکبر» و عترت را با عنوان «ثقل اصغر» مورد توجه قرار داده است.

قرآن وسیله‌ای است برای هدایت، که از یک سو به خدا اتصال دارد و از سوی دیگر در اختیار ما است، به این معنا که قرآن دو جنبه دارد: جنبه عرشی (آسمانی) و جنبه زمینی، و اهل بیت به مقتضای مفهوم قرآنی «أنا بشرٌ مثلكم» (کهف / ۱۱۰) با صرف نظر از مقامات معنوی، جنبه زمینی دارند.

«بحرانی» مفسر معروف نهج‌البلاغه می‌گوید: قرآن اکبر بزرگ‌تر از عترت است؛ زیرا عترت تابع و پیرو قرآن است.

مرحوم آیت‌الله خویی در تفسیر خود بر نهج‌البلاغه می‌نویسد:

چون قرآن سند و معجزه رسالت و سند ولایت و اساس دین است از عترت بزرگ‌تر به حساب آمده و عترت، اصغر محسوب گشته است.

فقیه و عارف کبیر حضرت امام خمینی می‌گوید: «مقام والای ثقل اکبر و ثقل کبیر که از هر چیز اکبر است جز ثقل اکبر که اکبر مطلق است...»

در این سخن بلند الهی از اهل بیت به عنوان «ثقل کبیر» و از قرآن به عنوان «اکبر مطلق» یاد شده است؛ چون قرآن معجزه جاوید و سند حقایق امامت و نبوت است، فوق همه چیز است و چیزی جز خدا برتر از او نیست. پس قرآن بزرگ‌تر (اکبر) از همه اشیاء است جز خدا که: **اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ**.

هـ. تقارن کتاب و عترت

راز تقارن میان کتاب و عترت را می‌توان چنین بازگو کرد:

1. رهبر بدون قانون اساسی مستحکم و مدون و همچنین قانون اساسی بدون رهبری شایسته برای هدایت جامعه، کارایی ندارد بلکه این دو مکمل یکدیگرند.

2. تعیین عترت و قرارداد آن در کنار کتاب، بیانگر این حقیقت است که لازمه «کتاب صامت» یعنی قرآن، داشتن مفسر و کتاب ناطق است که همانا جز عترت و اهل بیت رسول خدا نخواهد بود.

3. اسوه راستین حمایت از قرآن، جز اهل بیت نیست و قرآن نیز جز دعوت به پیروی از سیره چنین انسان‌هایی رسالتی ندارد.

4. حقایق هستی تنها از راه پیشرفت‌های عقلانی برای بشر حاصل نمی‌آید؛ بسیاری از این حقایق را تنها وحی (قرآن) می‌تواند در اختیار جامعه قرار دهد و در این زمینه جامعه از آگاهان راستین قرآن یعنی اهل بیت بی‌نیاز نیست و در نتیجه قرآن بدون اهل بیت گنجی است دست نیافتنی که بسیاری از حقایق آن نامکشوف خواهد ماند.

5. احترام خالصانه به هر یک از قرآن و عترت، احترام به دیگری است.

6. همان‌گونه که قرآن همواره در دسترس امت است، عترت نیز چنین است و در دوران غیبت کبرا از باب آن که دعوت به عترت، دعوت جامعه به سوی نایبان عترت خواهد بود، اداره امور جامعه به عهده حاکم شرع یعنی ولی فقیه واجد شرایط است که توسط رهنمود معروف: «و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة احادینا» مورد تأکید قرار گرفته است؛ چنانکه آیت‌الله‌العظمی خوئی در کتاب پر ارج خود البیان فی تفسیر القرآن، ذیل آیه «لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لامن خلفه» بدان پرداخته‌اند.

7. بی‌اعتنایی به هر یک بی‌اعتنایی به دیگری است. بر این اساس است که امام امت در گفتاری جامع و کامل چنین می‌گوید:

شاید جمله «لَنْ يَفْتَرِقَ أَحْتَى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ» اشاره باشد بر این که بعد از وجود مقدّس رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - هر چه بر یکی از این دو گذشته است و مهجوریت هر یک، مهجوریت دیگری است.

8. هر یک از این دو، گواه صادق بر حقانیت وجود دیگری است. به فرموده پیامبر اسلام «یشهد الثقل الاکبر بالثقل الاصغر و یشهد الثقل الاصغر بالثقل الاکبر»؛ یعنی: قرآن به حقانیت عترت و عترت نیز به حقانیت قرآن گواهی می‌دهد. مقام والا و عظمت اهل بیت نیز از اینجا معلوم می‌شود.

9. تردیدی نیست که قرآن در جهان، جاودانه است؛ وجود عترت نیز در جوامع بشری جاودانه است و این دو حافظ یکدیگرند.

و. انتخاب حدیث ثقلین

چرا امام امت از میان آن همه احادیث درباره امامت و ولایت، حدیث «ثقلین» را برگزیده است؟ در پاسخ این پرسش باید گفت:

اولاً: عمل امام تداوم خطّ سلف صالح او از جمله «شیخ مفید» در کتاب العده است. شیخ مفید برای اثبات امامت و حقانیت آن، حدیث ثقلین را مورد توجه و استناد خویش قرار داده است.

ثانیاً: این حدیث در موارد مختلف و با عبارتهای گوناگون از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در کتب حدیثی شیعه و سنی به چشم می‌خورد و یکی از احادیث «متواتر» است.

ثالثاً: این حدیث از چنان جامعیتی برخوردار است که در سایر احادیث «متواتر» به چشم نمی‌خورد از جمله:

1. پیامبر در این حدیث از رحلت خود سخن به میان آورده است که از حیث عاطفی برای مسلمانان قابل توجه است و قهراً باعث توجه و عمل به مفاد آن می‌گردد.

2. در این حدیث سخن از بازمانده و ودیعه شخص پیامبر است که باید در کنار «حوض» به پیامبر بازگردانده شود که این خود اهمّیت و عظمت این حدیث را بازگو می‌کند.

3. قرآن در میان مسلمانان از اهمّیت ویژه‌ای برخوردار است و قرار گرفتن عترت در کنار آن، فضل و برتری عترت را نیز در چشم‌انداز همه به نمایش می‌گذارد.

4. در این حدیث سخن از قیامت است که وداع با این عالم و روبه‌رو شدن با شخص پیامبر را تداعی می‌کند.

5. پیامبر(صلی الله علیه وآله) در این حدیث سرانجام روش تمسک به قرآن و اهل بیت را مورد توجه قرار داده است که برای شیفتگان به آن حضرت دارای اهمیت است.

6. این حدیث که به عنوان وصیت نامه پیامبر(صلی الله علیه وآله) مورد توجه خاص و عام بوده و قهراً دارای موقعیت ویژه‌ای در ذهن مسلمانان است، در تمام محافل و در میان تمام گروه‌های امت اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد.

7. این حدیث حجت قاطع بر بشریت است و اختصاص به مسلمانان ندارد؛ زیرا در آن، سخن از معجزه جاودانه پیامبر است.

کوتاه سخن این که هیچ حدیث دیگری چون «حدیث ثقلین» نیست که با عبارتی نسبتاً کوتاه و گذرا بیان شده و جامع‌الاطراف باشد. راز انتخاب حضرت امام نیز در همین نکته خلاصه می‌شود ایشان در وصیت نامه خود می‌نویسد:

و ذکر این نکته لازم است که حدیث ثقلین متواتر بین جمیع مسلمین است و کتب اهل سنت از صحاح شش‌گانه تا کتب دیگر آنان با الفاظ مختلفه و موارد مکرره از پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) به طور متواتر نقل شده است و این حدیث شریف حجت قاطع است بر جمیع بشر، به ویژه مسلمانان مذاهب مختلف و باید همه مسلمانان که حجت بر آنها تمام است جوابگوی آن باشند و اگر عذری برای جاهلان بی‌خبر باشد برای علمای مذاهب نیست.

ز. اختلاف امت اسلامی

هدف اصلی حضرت امام از انتخاب این حدیث را می‌توان حفظ وحدت امت و تمسک به «حبل‌الله» دانست. این حدیث شریف، حجت قاطع است بر جمیع بشر...؛ چون در آن، سخن از معجزه جاودانه پیامبر یعنی قرآن است که هر عقلی اگر بدون وابستگی‌های اسارت بار فکری، در آن تعمق کند به حقانیت آن پی خواهد برد و به اسلام روی خواهد آورد. امام به دنبال این سخن چنین آورده است: «به ویژه مسلمانان مذاهب مختلف»؛ یعنی تمام مذاهب اسلامی باید براساس عمل به مفاد بلند آن به حبل‌الله (عترت) یعنی اطاعت از آل محمد روی آورند و وحدت خویش را به نمایش بگذارند و وصیت پیامبر(صلی الله علیه وآله) را در زندگی خود عینیت بخشند.

امام امت(قدس سره) سپس منشأ اصلی مصایب فردی و اجتماعی بشریت به ویژه مسلمانان را چنین خاطر نشان می‌سازند:

اکنون ببینیم چه گذشته است بر کتاب خدا، این ودیعه الهی و ما تَرَکِ پیامبر اسلام صلی علیه و آله و سلم، مسائل آسفانگیزی که باید برای آن خون گریه کرد پس از شهادت حضرت علی (علیه السلام) شروع شد. خودخواهان و طاغوتیان، قرآن کریم را وسیله‌ای کردند برای حکومت‌های ضدّ قرآنی و مفسّران حقیقی قرآن و آشنایان به حقایق را که سراسر قرآن را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دریافت کرده بودند و ندای «انی تارک فیکم الثقلان» [الثقلین] در گوششان بود با بهانه‌های مختلف و توطئه‌های از پیش تهیّه شده، آنان را عقب زده و با قرآن، در حقیقت قرآن را که برای بشریت تا ورود به «حوض»، بزرگ‌ترین دستور زندگانی مادی و معنوی بوده و هست از صحنه خارج کردند و بر حکومت عدل الهی که یکی از آرمان‌های این کتاب مقدّس بوده و هست خط بطلان کشیدند و انحراف از دین خدا و کتاب و سنت الهی را پایه‌گذاری کردند تا کار به جایی رسید که قلم از شرح آن شرمسار است.

این بخش از وصیت‌نامه، هشدار می‌دهد به همه مسلمانان است که در گذشته با کنار زدن امامت و ولایت، زمینه مهجوریت و کنار زدن قرآن را فراهم ساختند؛ پس مسلمانان امروز باید به هوش باشند تا خطّ سابق، تداوم نیابد و خواست و ایده رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نادیده گرفته نشود. همچنین در این گفتار، راز اصلی و خطوط کلی انحراف و اختلاف مسلمانان ترسیم گشته است که عبارتند از:

1. کنار زدن آگاهان و آشنایان راستین و مفسّران حقیقی قرآن از صحنه‌های سیاسی و اجتماعی.

2. خارج ساختن قرآن از دستور کار و عینیت جامعه.

3. از بین بردن آرمان مقدّس قرآن یعنی حکومت اسلامی در جامعه.

4. به دور نگهداشتن مردم از خدا، کتاب و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله).

این چهار نکته، بیانگر دردهای اصلی امام و پیروان او و نیز بر ملامت‌کننده اعمال طاغوتیان است و البته چاره درد نیز توجه به این چهار نکته است؛ یعنی آمدن مفسّران حقیقی قرآن به صحنه سیاسی و اجتماعی جامعه، آوردن قرآن به متن زندگی مردم به عنوان قانون اساسی و دستورالعمل زندگی و همچنین برپایی حکومت دینی و حاکمیت دستورهای آسمانی و دعوت مردم به انجام فرمان‌های خدا و عمل به سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله).

پرسش

1. چرا حضرت امام (قدس سره) وصیت خود را با حدیث ثقلین آغاز کرده است؟

2. مصداق «ثقلین» چه کسانی هستند؟

3. راز تقارن کتاب و عترت در وصیت‌نامه پیامبر (صلی الله علیه و آله) (حدیث ثقلین) چیست؟

4. تفاوت میان «ثقل اکبر» و «ثقل اصغر» را توضیح دهید؟

درس سوم: تشیع

الف. مؤسس مذهب شیعه کیست؟

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) از راه‌های مختلف، امت را به اطاعت از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در دوران پس از خود فرا می‌خوانده است. «واقعه غدیر» و تعیین حضرت امیر (علیه السلام) به‌عنوان خلیفه و امر به اطاعت از او تأیید مکتب حیات‌بخش تشیع و شیعه امامیه است.

بنابراین مذهب تشیع که مذهب «اثنی عشری» (دوازده امامی) نیز خوانده می‌شود، بر اساس دستورهای اکید پیامبر (صلی الله علیه وآله) شکل گرفته و بر اثر گردن نهادن به ولایت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) (خلیفه پیامبر) پس از رحلت پیامبر تحقق یافته است. براین اساس، مؤسس مذهب تشیع جز شخص پیامبر (صلی الله علیه وآله) نیست.

درس سو: تشع

الف. سس شیعه کیست؟

پراکرسال (عل) از انا:تل؛ ام را به اطاعت از امان علل السلام) در دوراپس از خود فرا خوانده است. «قعغد» تعحضرت ام(عل السلام) به عنخلامر به اطاعت از او تأد تب حیات‌بخش تشع شیعه اماماست.

بنابرا تشع که «اث عشری» (دوازده امام ز خوانده شو؛ بر اساس دستورهای اک پر(صلال عل) شکگرفته بر اثر گردادبه ایت امان علل السلام) (خلپر) پس از رح پر تحققتاست. بریاساس، سس تشع جز شخص پر(صلال عل) ست.

ب. جعفر

حضرت امام(قدس سر در ایت با کمال صراحت چگفت:اند:

تخریکه جعفراست که فق که دربی پایان است از آثار اوست تخریبه ائ صوعلصلت العه به پ آنان.

تخریکه پتیکه رس خدا سس آن به امر خداو تعالوده.

در کلام حضرت امام(قدس سر سخاز جعفراست البت شیعه امامیه امامت دوازده امام صوکه آخریان زنده ظر بر ام غا اس؛ اعتقاد دارد. راز توجشیه به امام جعفر صادق(عل السلام) شهرت شیعه امامیه «جعفر به ایدل است که خورش از امامان صو بر اثر ابرهای راکم طاغوت فرعو:عصر خود کم بیش در پس پردقرار داشتاست تن

در دورا پربار امام باقر(عل السلام) به زدر دورارا امام صادق(عل السلام) بر اثر تخاصان دو گروا هربین nbsp؛امنبعب؛ فرصتلا یپ آمد امام توانست به تربیت دادافزا فراواندست زد از ایرابه ر حقایق ه nbsp؛بیت انتشار فرگ زردازد. تأف صد کتب انتشار اران حد تربیت اران انسپاکباز از برکات امام صادق(عل السلام) است. پس از او باز ظل گرببا nbsp؛گ جاشد امامان صوزیر ر طاغوت زمان خود قرار گرفتند. بنا برا از آنجا که عمده تر ارف ال ایشیعه با تلاش امام جعفر صادق(عل السلام) تبثبیت شد، شیعه اث عشری را «جعفرز خوان.

الف. مؤسس مذهب شیعه کیست؟

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) از راهای مختلف، امت را به اطاعت از امیرمؤمنان علی(علیه السلام) در دوران پس از خود فرا می خوانده است. «واقع غدیر» و تعیین حضرت امیر(علیه السلام) به عنوان خلیفه و امر به اطاعت از او تأیید مکتب حیات بخش تشیع و شیعه امامیه است.

بنابراین مذهب تشیع که مذهب «اثنی عشری» (دوازده امامی) نیز خوانده می شود، بر اساس دستوره ای اکید پیامبر(صلی الله علیه وآله) شکل گرفته و بر اثر گردن نهادن به ولایت امیرمؤمنان علی(علیه السلام) (خلیفه پیامبر) پس از رحلت پیامبر تحقق یافته است. براین اساس، مؤسس مذهب تشیع جز شخص پیامبر(صلی الله علیه وآله) نیست.

ب. مذهب جعفری

حضرت امام(قدس سره) در این وصیت نامه با کمال صراحت چنین گفته اند:

ما مفتخریم که مذهب ما جعفری است که فقه ما که دریای بی پایان است یکی از آثار اوست و ما مفتخریم به همه ائمه معصومین علیهم صلوات الله و متعهد به پیروی آنانیم.

ما مفتخریم که پیرو مذهبی هستیم که رسول خدا مؤسس آن به امر خداوند تعالی بوده.

در کلام حضرت امام(قدس سره) سخن از مذهب جعفری است و البته شیعه امامیه، به امامت دوازده امام معصوم که آخرین آنها زنده و ناظر بر امور ولی غایب است، اعتقاد دارد. راز توجه شیعه به امام جعفر صادق(علیه السلام) و شهرت شیعه امامیه به «مذهب جعفری» به این دلیل است که خورشید وجود هر یک از امامان معصوم ما بر اثر وجود ابرهای مترکم طاغوتها و فرعونهای عصر خود کم و بیش در پس پرده قرار داشته است و تنها در دوران پربار امام باقر(علیه السلام) و به ویژه در دوران نورانی امام صادق(علیه السلام) بر اثر تخاصم میان دو گروه اهریمنی بنی امیه و بنی عباس، فرصتی طلایی پیش آمد و امام توانست به تربیت دانشمندان فرزانه فراوانی دست

یازد و از این راه به نشر حقایق اهل بیت و انتشار فرهنگ وحی پردازد. تألیف صدها کتب و انتشار هزاران حدیث و تربیت هزاران انسان پاکباز از برکات وجود امام صادق (علیه السلام) است. پس از او باز هم ظلمت گریبان گیر جامعه شد و امامان معصوم زیر نظر طاغوت های زمان خود قرار گرفتند. بنابراین از آنجا که عمده ترین معارف الهی و ولایی شیعه با تلاش امام جعفر صادق (علیه السلام) تبیین و تثبیت شد، شیعه اثنی عشری را «جعفری» نیز می خوانند.

ج. منجی جهان

امام زنده و ناظر بر امور

در وصیت نامه سیاسی - الهی حضرت امام این جمله به چشم می خورد:

ما مفتخریم که ائمه معصومین از علی بن ابیطالب گرفته تا منجی بشر، حضرت مهدی صاحب زمان علیهم آلاف التحیات و السلام که به قدرت خداوند قادر، زنده و ناظر امور است، ائمه ما هستند.

در این بیان، سخن از «امام منتظر» به عنوان «منجی بشر» است؛ امامی که به قدرت الهی «زنده» است و بر امور جهان نظارت دارد؛ همو که در پس پرده غیبت به سر می برد و به امر خداوند متعال، روزی به طور ناگهانی ظهور می کند.

پیامبر اکرم پس از نزول آیه یا ایها الرسول بلغ... در غدیر خم، علی بن ابیطالب را به عنوان امام بعد از خود به همگان معرفی کرد و در ضمن سخنان خود فرمود:

معاشر الناس... النور من الله فیّ ثم فی علیّ ثم فی النسل منه الی القائم المهدی؛

ای مردم! آن نور (حجّت) الهی در من است و پس از من در علی بن ابیطالب (علیه السلام) و پس از او در نسل او تا قائم (آل محمد) و مهدی (عالم) است.

هنگامی که سید جمیری در خدمت امام صادق (علیه السلام) از غیبت امام عصر (عج) سخن به میان آورد، امام صادق (علیه السلام) فرمود:

... و آخرهم القائم بالحق بقیة الله فی الارض و صاحب الزمان، و الله لو بقی فی غیبه ما بقی نوح فی قومه لم یخرج من الدنيا حتی یظهر فیملا الارض قسطاً و عدلاً كما ملأت جوراً و ظلماً؛

آخرین امام معصوم قیام کننده بر حق، «بقیةالله» در زمین و «صاحب الزمان» است. به خدا سوگند که اگر او به قدر عمر نوح در غیبت به سر ببرد، از دنیا نمی‌رود مگر آنکه ظهور کند و زمین را چنانکه از ستم لبریز شده است، پُر از قسط و عدل کند.

حدیث معروف نبوی «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة» براین حقیقت دلالت دارد که امام، همواره در میان امت حضور دارد و امت نیز وظیفه دارد او را بشناسد و گوش به فرمان او باشد. براین اساس، این عقیده شیعه که امام زمان (عج) در پس پرده غیبت کبرا به سر می‌برد و روزی همچون آفتاب به جهان و جهانیان نور می‌بخشد، مطابق با حدیث فوق است و عقیده کسانی که می‌پندارند امام زمان در آینده متولد خواهد شد مطابق با حدیث فوق نیست؛ زیرا از نظر آنان دورانی بر بشر می‌گذرد که امام در میان آنان حضور ندارد، در حالی که این حدیث، خلاف آن را اثبات می‌کند. عقیده این گروه همچنین خلاف مدعای حدیث ثقلین نیز خواهد بود؛ زیرا تقارن قرآن و عترت در این رهنمود، گواه بر آن است که تا قرآن در میان مردم حضور دارد، عترت نیز در میان مردم حاضر است.

انتظار در نگاه امام خمینی(قدس سره)

بررسی دیدگاه امام خمینی(قدس سره) نشان می‌دهد که یکی از عوامل مهم تربیت جامعه، توجه به مسأله «انتظار موعود اسلام» است. براساس این دیدگاه باید مردم را به گونه‌ای تربیت کرد که شایستگی همکاری و همراهی با امام معصوم(علیه السلام) را پیدا کنند تا زمینه ظهور او فراهم شود.

در اینجا به مناسبت، اشاره‌ای می‌کنیم به برداشت‌هایی که ممکن است از مفهوم «انتظار» و زمینه‌سازی ظهور امام زمان (عج) وجود داشته باشد:

1. گروهی انتظار را همان مهتیا می‌دانند و به‌طور محدود امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و بیش از این، احساس تکلیف نمی‌کنند.

2. دسته‌ای دست به هیچ کاری نمی‌زنند تا جهان پر از ظلم شود و امام ظهور کند.

3. فرقه‌ای نیز مردم را به ارتکاب فسق و فجور و ظلم دعوت می‌کنند و خود نیز به آنها می‌پردازند تا گناه، جهان را فراگیرد و امام زمان ظهور کند!.

4. گروهی نیز بر این باورند که هر حکومتی که قبل از حکومت موعود اسلام تأسیس شود، باطل است و هر غلمی که بر پا شود سرنگون خواهد شد.

5. اما نظر صحیح این است که ما باید با همت، تلاش، تعبد تقوا پیشگی و اجرای کامل امر به معروف و نهی از منکر و دعوت جهان به خیر و تأسیس حکومت حق و عدل در جامعه، مردم را به گونه‌ای اسلامی تربیت کنیم و زمینه ظهور آن منجی بزرگ را فراهم آوریم.

غیبت صفرا

غیبت صفرا از آغاز تولد امام زمان (عج) و یا پس از شهادت امام حسن عسکری (علیه السلام) شروع شد و تا سال ۳۲۹ هـ. ق. یعنی ۷۴ یا ۶۹ سال ادامه یافت.

از ویژگی‌های دوران غیبت صفرا این است که امام دارای چهار نایب (نواب اربعه) مشخص در میان مردم بود. نام‌های این چهار تن چنین است:

1. عثمان بن سعید؛ او از دانشمندان مورد اعتماد امام دهم و یازدهم بود که پس از ارتحال امام یازدهم به عنوان نایب و واسطه میان مردم و امام زمان معرفی گردید.

2. محمد بن عثمان که از دانشمندان گرانقدر و مورد اعتماد امام زمان (عج) بود و حدود ۵۰ سال سیمت نیابت آن حضرت را بر عهده داشت و در سال ۳۰۴ هجری وفات یافت.

3. حسین بن روح؛ او نیز از اندیشمندان مورد اعتماد امام زمان (عج) بود که پس از چند سال نیابت، در سال ۳۲۶ هجری وفات یافت.

4. علی بن محمد سمی که در سال ۳۲۹ هجری بدرود حیات گفت و پس از او دوران غیبت کبرا آغاز شد. بعد از این از سوی امام زمان (عج) اعلام شد که دیگر طبق مصالح الهی نماینده خاصی ندارد و مردم باید به نمایندگان عامّ او، که به عنوان مرجع تقلید شیعه معروف شده‌اند، مراجعه نمایند.

امتحان الهی

یکی از جلوه‌های مهم امتحان الهی در زندگی بشر، غیبت امام زمان (عج) است. امام باقر (علیه السلام) هنگامی که از دوران ظهور امام سخن می‌گوید، وضع آشفته بت‌ها و بت‌باوران را چنین یادآور می‌شود که آتشی فرا می‌رسد و همه بت‌ها را می‌سوزاند، و آن‌گاه می‌افزاید:

و ذلك بعد غيبة طويلاً ليعلم الله من يطيعه بالغيب و يؤمن به؛

ظهور امام زمان (عج) پس از غیبتی طولانی تحقق می‌یابد و خدا از این راه به همگان می‌فهماند که چه کسی در غیاب امام (عج) همچنان در صراط ایمان استوار بوده است.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

طوبى لمن تمسك بامرنا فى غيبة قائمنا فلم يزق قلبه بعد الهداية؛

خوشا به حال کسی که در دوران غیبت امام (عج) در صراط ما استوار بماند و دل او پس از هدایت به گمراهی نگراید.

مسأله انتظار، اختصاص به شیعه امامیه ندارد، بلکه اهل سنت نیز به آن معتقدند و فقط برخی از این گروه قائلند که امام زمان بعداً متولد خواهد شد.

د. نهج البلاغه

کتاب‌هایی که از امام علی (علیه السلام) به یادگار مانده است بر دو گونه است: برخی از آنها با قلم خود آن حضرت و برخی نیز توسط پیروان ایشان تنظیم و تبویب شده‌اند. دسته اول شامل دو کتاب است:

1. قرآن به خطّ علی (علیه السلام) که از ودیعه‌های امامت است.

2. جامعه که حاوی احکام فقهی در ابواب گوناگون مسائل اسلامی است. این کتاب در اختیار امامان معصوم (علیه السلام) بوده و از ودیعه‌های امامت است. از برخی احادیث به دست می‌آید که پیامبر (صلی الله علیه وآله) مطالب کتاب جامعه را املا می‌کرده و علی (علیه السلام) آنها را می‌نوشته است.

دسته دوم، کتاب‌هایی هستند که از میان خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان امام (علیه السلام) گزینش شده‌اند که از آن جمله‌اند: غرر الحکم آمدی و نهج البلاغه سیدرضی.

نهج‌البلاغه، خورشید پرفروغی است که از حدود قرن چهارم هجری درخشیدن گرفت. گفته‌ها و نوشته‌های حکیمانه و برتر امیرمؤمنان (علیه السلام) در میان صدها کتاب قرار داشته است که علامه، سیدرضی (قدس سره) گزیده‌ای از آن را به جهان حقیقت طلب، ارائه داده است.

قطعه‌ای ادبی بلیغ و بدیع امیربیان، علی (علیه السلام) را نهج‌البلاغه نامیده‌اند که دارای ۲۴۱ خطبه، ۷۹ نامه و ۴۸۰ کلمه قصار (سخنان کوتاه حکیمانه) است. بزرگ‌ترین خطبه آن «قاصعه» (خطبه ۱۹۲) و کوچک‌ترین خطبه آن (خطبه ۵۹) است. از میان ۴۸۰ سخن کوتاه حکیمانه، ۲۶۰ کلام آن را مرحوم سید رضی «غریب الکلام» نامیده است.

نهج‌البلاغه، از چند بخش زندگی امام، سخن می‌گوید: از دوران رسول خدا (صلی الله علیه وآله)، از دوران انزوا و از حوادث ناگوار پس از رسول خدا (صلی الله علیه وآله)، از دوران زمامداری، از روزهای پیش از شهادت و روزهایی که امام (علیه السلام) در آستانه شهادت بوده‌اند.

ابن ابی‌الحدید شارح نهج‌البلاغه می‌گوید:

اگر تمام سخن سنجان عرب گرد آیند و کلمات امام به ویژه خطبه ۲۲۱ برای آنان خوانده شود، سزاوار است که به سجده در آیند، چنانکه در برابر آیات قرآن به سجده می‌افتند.

امام امت در وصیت‌نامه سیاسی - الهی خود می‌نویسد:

ما مفتخریم که کتاب نهج‌البلاغه که بعد از قرآن بزرگ‌ترین دستور زندگی مادی و معنوی و بالاترین کتاب رهایی‌بخش بشر است و دستورات معنوی و حکومتی آن بالاترین راه نجات است، از امام معصوم ما است.

هـ. مصحف فاطمه (علیها السلام)

مصحف فاطمه (علیها السلام) مثل سایر کتاب‌های حدیثی است و در آن برخی از وقایع مهم زندگی اهل بیت عصمت و طهارت به چشم می‌خورد و نیز در بردارنده اخبار غیبی است. راز اصلی توجه به مصحف فاطمه (علیها السلام) آن است که در آن نام ائمه دوازده گانه با مشخصات کامل آمده است و سند معتبر و غیرقابل خدشه‌ای است.

در جوامع حدیثی، چند مصحف به فاطمه زهرا نسبت داده شده است: مصحف اوّل که غالباً از زبان جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است. جابر می‌گوید: به دیدن فاطمه (علیها السلام) شتافتم تا میلاد امام حسن مجتبی (علیه السلام) را به آن حضرت تبریک بگویم، مصحفی را در دست او دیدم...

مصحف دوم نیز از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است که او جهت عرض تبریک به مناسبت تولد امام حسین (علیه السلام) به محضر مبارک حضرت فاطمه (علیها السلام) رفته بود، این مصحف را در دست آن حضرت مشاهده کرده بود.

ماجرای مصحف سوم چنین است که پس از ارتحال رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرشته‌ای (به قولی جبرئیل) بر فاطمه (علیها السلام) نازل می‌شد و حقایقی را بر او عرضه می‌داشت و آن حضرت نیز آنها را برای امیرمؤمنان نقل می‌فرمود و امام (علیه السلام) آنها را مکتوب می‌کرد.

آنچه از سخنان معصومین (علیهم السلام) درباره ابن مصحف‌ها از قبیل رهنمودها، ارشادها و پاسخ به بعضی پرسش‌ها در دست است، نشان می‌دهد که:

1. در مصحف فاطمه (علیها السلام) چیزی از قرآن نیامده است.
2. در مصحف فاطمه (علیها السلام) از احکام و مسائل مربوط به حلال و حرام، سخن به میان نیامده است. این مصحف همواره مورد استفاده علمی امامان بود.
3. نام معصوم، نام مادران، فرزندان و بسیاری از وقایع مربوط به آینده تاریخ آنان در این مصحف آمده است.
4. مصحف فاطمه (علیها السلام) همواره یکی از ودیعه‌های امامت به حساب می‌آمده و در اختیار مردم نبوده است.
5. مصحف فاطمه (علیها السلام) منبع علم و آگاهی‌های امامان معصوم (علیهم السلام) درباره برخی از مسائل سیاسی - اجتماعی بوده است.

و. صحیفه سجّادیه

اندیشمند بزرگ اهل سنت «سلیمان قندوزی» در کتاب معروف ینابیع المودّة در آغاز باب ۹۸ می‌نویسد:

الباب الثامن والتسعون فی ایراد الأدعیة و المناجاة للشیء تكون فی الصحیفه الكامله للإمام الهمام زین العابدین و هی زبور اهل البیت سلام الله علیهم

صحیفه سجّادیه در میان صاحب نظران، انجیل اهل بیت، زبور آل محمد (صلی الله علیه وآله)، أخت القرآن، أخ القرآن و عروه الوثقای شیعیان خوانده شده است.

دعاهای این کتاب، وسیله ارتباط میان خالق و مخلوق و شامل مباحثی است از قبیل: توحید، نبوت، امامت، معاد، اهل بیت، مسائل اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و حقایق بی‌شمار هستی را در جلوه مناجات عرضه می‌دارد.

صحیفه سجّادیه، نیایش‌های امام سجّاد است. او در هر جمعه برای مردم و شیفتگان خود، وعظ و خطابه داشت و قطعه‌ای از نیایش خالصانه خود را قرائت می‌کرد و همگان را به زهد فرا می‌خواند.

دو کتاب رساله‌الحقوق و صحیفه سجّادیه از امام سجّاد به یادگار مانده است.

ز. ادعیه

چگونگی برقراری ارتباط با خدا، غیر از خود ارتباط است و در این باره نیز امامان معصوم ما پیشتانزد و به همین دلیل است که در وصیت‌نامه سیاسی - الهی امام(قدس سره) آمده است:

ما مفتخریم که ادعیه حیات‌بخش که او را «قرآن صاعد» می‌خوانند از ائمه معصومین ما است. ما به مناجات شعبانیه امامان و دعای عرفات حسین بن علی(علیهما السلام) و صحیفه سجّادیه، این زیور آل محمد و صحیفه فاطمیه که کتاب الهام شده از جانب خداوند تعالی به زهرای مرضیه است از ما است.

در این بیان، سخن از دعا و ارتباط معنوی و راز و نیاز عاشقانه میان خالق و مخلوق است که به «قرآن صاعد» لقب یافته است. «دعا»، «قرآن» است؛ چون از امور ماورایی است که سبب‌ساز رهایی بشر از بندها است، و «صاعد (بالا رونده)» است، چون عاشق را به معشوق (خدا) و عالم بالا مربوط می‌کند؛ پس همان‌گونه که قرآن، انسان‌ساز و حیات‌آفرین است، دعای راستین به درگاه خداوند منان نیز چنین است، و براین اساس است که امام پنجم(علیه السلام) در پاسخ «برید بن معاویه عجلّی» که پرسیده بود: «بسیاری دعا برتر است یا بسیاری قرائت قرآن» فرمود: «کثرة الدعاء افضل؛ دعای زیاد از قرائت قرآن برتر است.» و به دنبال آن، این آیه را قرائت کرد: «قل ما یعبو بکم ربی لولا دعائکم؛ بگو که اگر دعای شما نبود، خدا به شما توجهی نداشت.»

و امیرمؤمنان(علیه السلام) فرمود:

للمؤمن ثلاث ساعات: فساعة یناجی فیها ربّه و ساعة یرم فیها معاشه و ساعة یخلى بین نفسه و بین لذّتها فیما یحل و یجمل.

امام هشتم نیز فرمود: «خود را به اسلحه انبیا مجهّز کنید!»؛ اصحاب پرسیدند: «اسلحه انبیا چیست؟»، امام پاسخ داد: «دعا»

پرسش

1. شیعه کیست و تشیع چیست؟
2. آغاز پیدایش شیعه از دیدگاه امام خمینی(قدس سره) را بیان کنید.
3. مهم‌ترین ویژگی‌های شیعه امامیه چیست؟
4. تفاوت میان نهج‌البلاغه، صحیفه سجّادیه و صحیفه فاطمیه را توضیح دهید.
5. مذهب جعفری، گویای حضور جاویدان کدام امام معصوم در جهان است؟

6. دیدگاه اسلام را درباره امام زمان (عج) توضیح دهید.

7. انتظار چیست و منتظر کیست؟

درس چهارم: بزرگداشت حماسه عاشورا

الف. عاشورا

یکی از مسائلی که حضرت امام(قدس سره) در وصیت‌نامه تاریخی خود به آن عنایت دارند، زنده‌نگهداری و گرامیداشت حماسه عاشورا است. امام در وصیت‌نامه خود می‌نویسد:

و از آن جمله، مراسم عزاداری ائمه اطهار و بهویژه سید مظلومان و سرور شهیدان، حضرت ابی‌عبدالله الحسین صلوات وافر الهی و انبیا و ملائکه‌الله و صلحا بر روح بزرگ حماسی او باد هیچ‌گاه غفلت نکنند.

حماسه تاریخ‌ساز کربلا در تاریخ پربار خود، حیات‌بخش، طاغوت‌شکن و فراهم‌آور زمین‌شورش‌مظلومان‌علیه مستکبران بوده و هست. اهمّیت دادن به عزاداری و یاد سرور شهیدان در کلام امام‌امت، یادآور اهمّیتی است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) برای این مسأله قائل شدند و از سیدالشهدا به‌عنوان «زینت آسمان‌ها و زمین» و نیز «چراغ هدایت» و «کشتی نجات» یاد کردند. روزی «أبی بن کعب، در محضر رسول‌خدا (صلی الله علیه وآله) حضور داشت که امام حسین (علیه السلام) وارد شد؛ پیامبر به او نگریست و فرمود «یا ابا عبد الله یا زین‌السموات و الأرضین» «أبی بن کعب با تعجب گفت: «ای پیامبر! آیا غیر از تو کسی زینت آسمان‌ها و زمین است؟» پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) پاسخ داد: «ای ابی! سوگند به خدایی که مرا مبعوث کرد، حسین (علیه السلام) در آسمان‌ها بزرگ‌تر است از زمین و بر سمت راست عرش نوشته شده است: الحسین... مصباح هدی و سفینه نجاه». و نیز فرمود: «الا و صلی الله علی الباکین علی الحسین؛ آگاه باشید که درود خدا نثار عزاداران حسین (علیه السلام) است.»

پیامبر (صلی الله علیه وآله) درباره اظهار محبت به امام حسین (علیه السلام) فرمود: «انّ للحسین فی بواطن المؤمنین محبّة مکنونة؛ در دل انسان‌های مؤمن، عشق به امام حسین (علیه السلام) نهفته است.»

هم‌چنین فرمود: «انّ لقتل الحسین حرارة فی قلوب المؤمنین لاتبرد ابداً؛ شهادت امام حسین (علیه السلام) جوششی در دل مؤمنان افکند که هیچ‌گاه خاموش نخواهد شد.»

امام بزرگوارمان از روح آرمان‌ساز و حیات‌بخش عزاداری‌ها و راز اصلی حفظ و اهمّیت این حماسه تاریخ‌ساز نیز سخن به میان آورده و خاطر نشان ساخته‌اند که:

و بدانند آنچه دستور ائمه علیهم‌السلام برای بزرگداشت این حماسه تاریخی اسلام است و آنچه لعن و نفرین بر ستمگران آل‌بیت است، تمام، فریاد قهرمانانه ملت‌ها است بر سردمداران ستم‌پیشه در طول تاریخ الی‌الابد.

لازم است در نوحه‌ها و اشعار مرثیه و اشعار ثنای از ائمه حقّ علیهم‌السلام‌الله به‌طور کوبنده فجایع و ستمگری‌های ستمگران هر عصر و مصر یادآوری شود. ...

لازم به ذکر است که زنده نگهداشتن حماسه عاشورا عامل وحدت مسلمانان نیز خواهد بود؛ چنانکه حضرت امام (قدس سره) فرموده‌اند:

آنچه موجب وحدت بین مسلمین است این مراسم سیاسی است که حافظ ملّیت مسلمین به ویژه شیعیان ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام‌الله و سلّم است.]

ب. جاودانگی حماسه عاشورا

تردید نیست که در جوامع اسلامی شیعی، حلول سال هجری قمری با اقامه عزا برای سبط دوم پیامبر (صلی الله علیه وآله) و بزرگداشت حماسه و قیام کفر ستیز حسین بن علی (علیه السلام) به گونه‌ای شورانگیز آغاز می‌شود. عزاداری امام حسین (علیه السلام) به گونه‌ای سنتی و فراگیر و به شیوه مرسوم امروز از اواسط قرن سوم در دوران حکومت دیلمیان، مقارن ظهور شیخ مفید (قدس سره) رواج یافته که با افزایش برخی از پسوندها و پیشوندها بر این سنت حیات‌بخش، همچنان در تداوم است. پسران فنا خسرو بابویه صندلی که از شیعیان و ارادت‌مندان اهل بیت (علیهم السلام) بوده‌اند (از جمله: عمادالدوله، عضدالدوله و معزالدوله) کوشیدند تا اقتدار ایران را در برابر حاکمان ستم‌کیش عباسی احیا کنند. این سلسله چون شیعه امامی بودند، عاشورا را به‌عنوان روز عزا در سال ۳۵۲، روز تعطیل عمومی اعلام کردند. می‌دانیم که طوفان بنیان‌کن قوای شیطانی تاکنون نتوانسته است، کم‌ترین خللی در جلالت آن پدید آورد؛ چنانکه امام راحل (قدس سره) فرمود:

ملت ما را این مجالس (مجالس عزا) حفظ کرده؛ بی‌خود نبود که مأمورین ساواک رضاخان، تمام مجالس عزا را قدغن کردند... در زمان محمد رضا هم به همین معنا منتها با فرم دیگر.

تمایز میان مرگ سرخ و مرگ طبیعی همچون تمایز میان آب و سراب است ولی آنچه به شرح و توضیح نیازمند است، تمایز اساسی برخی از مرگ‌های سرخ از بعض دیگر است. بر این اساس، هر محقق ژرف‌نگر، هر متفکر واقع‌بین و هر بیننده هوشمند می‌پرسد: چرا حماسه تاریخ‌ساز کربلا در میان جوامع بشری از چنان بالندگی و درخشندگی‌یی برخوردار است که سایر نهضت‌ها از این جهت قابل مقایسه با آن نیست؟

راز اصلی این تجلی و جاودانگی را می‌توان در مسائل زیر جویا شد:

1. برجستگی پیشوای نهضت

برجستگی قیام به برجستگی پدید آورنده و اهداف او بستگی تام دارد و تردیدی نیست که برجستگی پیشوای نهضت در به سامان بودن موقعیت نهضت، تأثیری به سزا دارد؛ چنانکه آوازه تاریخی و جاودانگی نهضت نیز به آوازه پیشوای آن بستگی دارد.

در این باره پیشوای نهضت عاشورا را مثال می‌آوریم: پرچم حماسه عاشورا بر دوش کسی است که امام واجب الطاعة و تجسم سیاست اسلامی است و در دامان عصمت و طهارت نفسانی (دامان رسول الله) پرورش یافته است. بدون تردید، حرکت و سیره چنین انسانی الگوی جهانیان است؛ چنانکه پرچم‌دار قیام عاشورا، خود به این حقیقت اشاره دارد: «فلکم فی اسوه؛ من اسوه‌ای برای شمایم». البته کردار، رفتار، گفتار و سنت چنین انسانی از ویژگی خاصی برخوردار است. امام باقر (علیه السلام) بر این اساس می‌فرمود: «یکون لی بالحسین بن علی اسوه» حسین بن علی (علیه السلام) الگوی من است.»

در کلام امام صادق(علیه السلام) نیز چنین آمده است: «لی أسوة بما یصنع الحسین»؛ رفتار حسین(علیه السلام) الگویی من است»

آری، برجستگی پیشوای قیام کربلا است که این قیام را جاودانگی بخشیده و سیمای تابناکش را پیش چشم بشریت متجلی ساخته است؛ به گونه‌ای که همواره درس‌های حیات‌بخش به تاریخ می‌دهد و پشتوانه جامعه انسانی است. امام راحل(قدس سره) می‌فرماید:

وقتی مردم ببینند که این کلمه [ضد طاغوت] از حلقوم سیدالشهدا سلام‌الله علیه بیرون می‌آید همه با هم مجتمع می‌شوند.

پیشوای نهضت عاشورا علاوه بر برجستگی اجتماعی و شایستگی ممتاز شخصیتی دارای ویژگی‌های دیگری نیز بودند که به آنها اشاره خواهیم کرد.

2. ماهیت و راز اصلی نهضت

ماهیت هر قیام می‌تواند فلسفه و اهداف اصلی آن را تبیین کند. قیام کربلا، نهضتی کاملاً دینی و معنوی و ماهیت آن، الهی و مذهبی است. فلسفه این انقلاب، جز حمایت از حیات اسلام و استقرار نظام عدل اسلامی و کوبیدن نظام سلطه اموی نیست. این مسأله در خروش و خشم الهی آن رادمرد تاریخ به ظهور رسیده و تجلی خویش را در جمله معروف آن حضرت باز یافته است؛ آن‌جا که فرمود: و علی الاسلام السّلام إذ قد بلیت الأُمَّة براع مثل یزید؛ فاتحه اسلام را باید خواند آن‌گاه که امت اسلامی به جرثومه‌ای چون یزید گرفتار شده باشد.

توجه به ماهیت این قیام در هر دوره‌ای می‌تواند پشتوانه‌ای برای حرکت تاریخی امت اسلامی باشد؛ همین است که امام راحل(قدس سره) چنین هشدار داد و فرمود: مسأله کربلا در رأس مسائل سیاسی است انقلاب اسلامی ایران پرتوی از عاشورا و انقلاب عظیم آن است. این قیام [خون‌های همه ملت‌های اسلامی را به جوش می‌آورد.

3. اهداف آسمانی

اهداف آسمانی قیام طاغوت شکن کربلا همان است که اهداف اصلی بعثت انبیای بزرگ را تشکیل می‌دهد. هدف اساسی قیام امام(علیه السلام) را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

الف. حاکمیت حق.

ب. حکومت قانون.

ج. کوتاه شدن دست هواپرستان از مملکت.

بسیاری از اهداف اصلی، فرعی، بالفعل و بالقوه دیگر نیز از اهداف اصلی این حرکتند. در این باره سخن امام حسین(علیه السلام) گویای همین حقیقت است.

ألا ترون أن الحق لا يعمل به و أن الباطل لا يتناهي عنه ليرغب المؤمن في لقاء الله حقاً و أتى لاری الموت إلا سعادة و الحیاء مع الظالمین إلا برماً؛

آیا نمی‌بینید که حق، فرو گذاشته می‌شود و از باطل جلوگیری نمی‌شود؟ [با این حال] سزااست که مؤمن، دوستدار دیدار خدا (مرگ) باشد. من مرگ را جز سعادت و زیستن با ستمکاران را جز شقاوت نمی‌دانم.

تردید نیست که اهداف گران‌بار نهضت کربلا، یکی از عوامل جاودانگی این نهضت است؛ زیرا هر انسان آزاده در جریان زندگی اجتماعی خود خواهان تحقق این اهداف است. پس بر افراد جامعه است که این الگو را همواره در پیش چشم نسل‌های جدید، سرزنده و پرتراوت نگهدارند. امام راحل(قدس سره) می‌فرمود: «مجالس سوگواری، مجالس تبلیغ اسلام است. سیدالشهداء به داد اسلام رسید.»

4. پیام‌های شورآفرین و آزادی بخش

پیام‌های شورآفرین کربلا و حماسه عاشورا یکی دیگر از عوامل جاودانگی آن است.

کدام ملت انقلابی است که در حیات فردی و اجتماعی خود به پیام معروف کربلا «هیئات منّا الذلّة» توجه نکرده باشد و پیرو منطق رهایی بخش آن نباشد؟ و نیز کدام آزادی خواه پاک ضمیر است که از کلام الهی عاشورا «رضا الله رضا اهل البيت» درس اخلاص و حرکت نیاموخته باشد و همچنین کدام مسلمان جان برکف و مجاهد فی سبیل الله است که از شعار ارجمند پرچمدار کربلا «الامن کان فینا باذلاً مهجته موطننا علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا» جوش و خروش دیگر به سر نپرورده باشد؟ پیام مهم امام حسین(علیه السلام) این است که اگر نجات اسلام و سرنگون کردن پرچم اهریمنان، به اهدای خون و ایثار جان آدمی بستگی دارد، باید مضایقه نکرد و دریغ روانداشت. امام راحل(قدس سره) بر این اساس همواره می‌فرمود:

باید بُعد سیاسی نهضت کربلا را برای مردم بیان کرد و سیدالشهدا برحسب روایات ما و به حسب عقاید ما از آن وقتی که از مدینه حرکت کرد، می‌دانست که چه می‌کند و می‌دانست که شهید می‌شود، حتی قبل از تولد او، جبرئیل این مسأله را به رسول خدا اطلاع داده بود.

محرم، فریاد مظلوم بر سر ظالم است و این پرخاش و فریاد باید زنده بماند.

5. درس‌ها و دستاوردهای نهضت عاشورا

درس‌های آموزنده و دستاوردهای شورآفرین و حیات‌بخش حماسه عاشورا چه در زمان قیام و چه بعد از آن و چه در دوران‌های بعد تا به امروز، قابل شمارش نیستند. بیداری اجتماعی، رسوایی گردانندگان نظام اُموی و بر ملا شدن توطئه آنان، ایجاد حرکت در جامعه علیه نظام حاکم آن روز، به صدا در آوردن زنگ‌های خطر و دمیدن روح ایثار در کالبد جامعه، تحمّل مشکلات برای تحقق آرمان‌های والا، تقویت روح بیداری و روحیه امید که «انّ الباطل کان زهوقاً» گوشه‌ای از درس‌ها و دستاوردهای این حرکت شور آفرین است.

مهم‌ترین درس‌ها و دستاوردهای این قیام را می‌توان چنین بر شمرد:

الف. وحدت کلمه

امام راحل (قدس سره) فرمود:

تمام این وحدت کلمه‌ای که مبدأ پیروزی ما شد برای خاطر این مجالس عزا و این مجالس سوگواری و این مجالس تبلیغ و ترویج اسلام است.

امام (قدس سره) از قیام تاریخ‌ساز ملت ایران علیه طاغوت به «انفجار» یاد می‌کند و در باب تبیین راز اصلی این انفجار تاریخی می‌گوید:

یک دفعه یک انفجاری حاصل شد که این انفجار در برکت همین مجالس [بود] که همه کشور را، همه مردم را، دور هم جمع می‌کرد و همه به یک نقطه نظر می‌کردند.

این مجالس عزا یک سازماندهی سراسری... کشورهای اسلامی است.

ب. تقویت روح پرخاش‌گری در برابر اهریمنان

امام امت در این باره فرمود:

این خون سیدالشهدا است که خون‌های همه ملت‌های اسلامی را به جوش می‌آورد.

لازم است در نوحه‌ها و اشعار مرثیه و اشعار ثنای از ائمه حقّ علیهم سلام الله، به‌طور کوبنده فجایع و ستمگری‌های ستمگران هر عصر و مصر یادآوری شود.

گمان نکنید که اگر این مجالس عزا نبود، و اگر این دسته‌جات سینه‌زنی و نوحه‌سرایی نبود، پانزده خرداد پیش می‌آمد.

سیدالشهدا... با قیام خود در مقابل طاغوت، تعلیم سازندگی و کوبندگی به بشر داد و راه فنای ظالم و شکستن ستمکار را به فدایی‌دادن و فدایی‌شدن دانست و این خود سرلوحه تعلیمات اسلام است.

این پرخاش و فریاد باید زنده بماند و برکاتش امروز در جنگ با یزیدیان زمان واضح و ملموس است.

ما هرچه داریم از محرم است و باید به عمق تأثیر آن در عالم توجه داشت و ما با همین مجالس عزا و گریه قدرت ۲۵۰۰ ساله را شکستیم.

آری طاغوت پهلوی چنانکه حضرت امام بدان تصریح دارند، در پرتو شور و حماسه محرم شکست و در نهضت مشروطیت نیز چنین بود.

ج. استواری در راه

امام راحل در این باره می‌فرماید:

حضرت زینب که درباره مصیبت وارده بر او گفته شده است: تصغر عنده المصائب، بنی‌امیه را آن‌چنان تحقیر کرد که در عمر خود چنین تحقیر نشده بودند.

شما ملاحظه کنید... وقتی در آن مجلس پلید یزید صحبت می‌شود، حضرت زینب - سلام الله علیها - قسم می‌خورد: ما رأینا إلاّ جمیلاً.

د. عمل به وظیفه

امام راحل می‌فرمود:

کسی که در صدد عمل به وظیفه است، کسی که خالصانه، جهت جلب رضای حق گام برمی‌دارد، از شکست‌های مقطعی، یأسی به خود راه نمی‌دهد این روحیه بود که ملت ما را پیروز کرد و همچنان در صحنه نگه می‌دارد. کسی که برای خدا کار می‌کند شکست در آن نیست؛ ولو کشته بشویم، شکست نداریم. حضرت سیدالشهدا هم که کشته شد، لکن شکست خورد؟ الآن بیرق او بلند است و یزیدی تو کار نیست.

6. اهتمام امامان معصوم(علیهم السلام)

امامان معصوم(علیهم السلام) هر یک به‌گونه‌ای در بزرگداشت خاطره عاشورا و زنده نگهداشتن آن می‌کوشیدند، از جمله می‌توان به نقل‌های نه‌گانه زیر اشاره کرد:

1. کسی در محرم، امامان معصوم(علیهم السلام) را خندان نمی‌دید.

2. برای مجالس عزاداری حسین(علیه السلام) به ویژه عزاداران در روز عاشورا اهمیت ویژه قائل بودند و می گفتند:

من ترک السعی فی حوائج یوم عاشورا قضی الله له حوائج الدنیا؛

کسی که در روز عاشورا در پی حوائج خود نرود و به عزاداری پردازد، خدا حوائج دنیایی او را تأمین می کند.

«طریحی» لغت دان بزرگ اسلامی در مجمع البحرین، ذیل کلمه «عاشورا» (ماده عشر) می نویسد:

موسای کلیم(علیه السلام) در مناجات خود به درگاه خداوند متعال گفت: «پروردگارا! چرا امت محمد (صلی الله علیه وآله) را بر دیگر امتها برتری بخشیده ای؟» ندا رسید به دلیل وجود ده چیز که در میان آنها دیده می شود. موسی گفت: «آن ده چیز چیست تا بنی اسرائیل را به روی آوردن به آنها تشویق کنم؟»؛ ندا رسید: نماز، روزه، زکات، حج، جهاد، جمعه، جماعت، قرآن، علم و عاشورا. موسی گفت: «عاشورا چیست؟»؛ خداوند متعال فرمود: «عاشورا (روز) گریه کردن و شبیه گریه کنندگان بودن برای دخترزاده محمد(صلی الله علیه وآله) و خواندن مرثی و اقامه ماتم بر مصیبت فرزند مصطفی است. ای موسی! کسی نیست که در این روز اشک بریزد و یا در شما را عزاداران باشد، مگر آنکه بهشت را از آن او کنم و هیچ کس در این روز مالی در این راه خرج نمی کند، جز آن که برکتی در مال او مقرر می دارم و در برابر هر درهم، هفتاد درهم به او می دهم و بهشت را جایگاه او می گردانم و او را می آمرزم، به عزت و جلالم سوگند که هیچ زنی یا مردی نیست که در روز عاشورا اشکی بریزد جز آنکه پاداش صد شهید را به او عطا کنم.»

3. اهتمام به زیارت قبر سیدالشهدا.

اهتمام به زیارت کربلا از سوی امامان معصوم مورد توجه ویژه بوده است. رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و دیگر معصومان(علیهم السلام) همواره، مؤمنان را به زیارت قبر حضرت سیدالشهدا دعوت می کرده اند. این مسأله مورد توجه خود آن حضرت نیز بوده است.

در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم:

من اراد الله به الخیر، قذف فی قلبه حبّ الحسین و حبّ زیارته و من اراد الله به السوء قذف فی قلبه بغض الحسین و بغض زیارته؛

آن گاه که خدا بخواهد به کسی خیری برساند عشق به حسین(علیه السلام) و زیارت او را در دل وی به جنبش در می آورد ولی آن گاه که بخواهد به کسی شرّ برسد، بغض به حسین(علیه السلام) و بغض زیارت وی را در دل او به حرکت در می آورد.

«اربلی» در کشف الغمّه این حدیث را از پیامبر(صلی الله علیه وآله) نقل می کند: «من زار الحسین بعد موته فله الجنة؛ هر کسی [مزار] حسین را پس از مرگش زیارت کند، بهشت بر او واجب می شود.»

و نیز امام صادق (علیه السلام) فرمود:

زیارة الحسین واجبه علی کلّ من یقرّ للحسین بالأمامة من الله عزّوجلّ و قال ایضاً زیارة الحسین تعدل عندالله مائة حجّة مبرورة و مائة عمرة متقبّله؛

زیارت [مزار] حسین بر هرکس که به امامت الهی او اقرار کرده واجب است. و نیز فرمود: زیارت [مزار] حسین برابر است با صد حجّ و صد عمره مقبول.

4. ترویج و تبلیغ اقامه عزا برای سیدالشهدا در میان شیعیان.

5. ترویج انتخاب مهر نماز، فراهم آوردن تسبیح از آن تربت و شفاذهی تربت کربلا.

6. توجه به هنر متعهد (آثار شاعران، نویسندگان، گویندگان و اندیشمندان) و تشویق آنان برای بازگو کردن مصایب اهل بیت.

7. معرفی نهضت تاریخ‌ساز کربلا به عنوان اسوه؛ چنانکه پیش از این احادیثی از امامان معصوم (علیهم السلام) در این باره نقل کردیم.

8. موکول کردن انتقام به عصر ظهور موعود آل محمد (صلی الله علیه وآله). امامان معصوم (علیهم السلام) در موارد گوناگون از امام زمان، موعود تاریخ، به عنوان منتقم خون به ناحق ریخته امام حسین (علیه السلام) یاد می‌کردند. این مسأله هم باعث سرزندگی حماسه عاشورا است و هم دل‌ها را برای یاری دادن به خون خواهان کربلا با طراوت نگاه می‌دارد. نکته در خور توجه این است که سیدالشهدا (علیه السلام) خود نیز در جلسه عشاق در شب عاشورا از امام عصر (عج) به عنوان منتقم خون خود یاد کرد و آن‌گاه که یاران گفتند: «آن قائم کیست؟» پاسخ داد: او هفتمین فرزند پسر محمد بن علی است.»

تردیدی نیست که اهتمام امامان معصوم (علیهم السلام)، در جلوه‌های مختلف به حفظ و بزرگداشت حماسه عاشورا، یکی از عوامل جاودانگی این نهضت است.

نتیجه

آنچه به اختصار بر شمردیم بخشی از اسباب و عواملی است که راز جاودانگی حماسه طاغوت‌افکن و استکبارشکن کربلا را تشکیل می‌دهد. اگر کسی چون سیدالشهدا (علیه السلام)، حماسه‌ساز عاشورا نبود و ماهیت حرکت او خدایی نبود و اهداف، پیام‌ها، درس‌ها و دستاوردهای رهایی‌بخش و حیات‌آفرین او نبود، هرگز این نهضت اسوه نمی‌شد، بالنده و جاودانه نمی‌گشت و مانند سایر انقلاب‌ها پس از چندی به بایگانی تاریخ سپرده می‌شد.

بدون تردید جاودانگی و عظمت چشمگیر حماسه عاشورا، همان تحقّق وعده الهی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به فاطمه زهرا (علیها السلام) در باب زندگی نسل‌های آینده تا روز قیامت است؛ پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به دختر گرامی‌اش چنین نوید داده بود:

یا فاطمة! إنّ نساء امتی یبکون علی نساء اهل بیتی و رجالکم یبکون علی رجال اهل بیتی و یجدّون العزاء جیلاً بعد جیل فی کلّ سنه فإذا کان یوم القیامه تشفعین انت للنساء و انا اشفع للرجال، و کلّ من بکی منهم علی مصائب الحسین أخذنا بیده و أدخلناه الجنه. یا فاطمة! کلّ عین باکیه یوم القیامه إلاّ عین بکت علی مصائب الحسین فإنّها ضاحکه مستبشرة بنعیم الجنه؛

ای فاطمه! زنان امت من برای زنان اهل بیت من و مردان امت من برای مردان اهل بیت من اشک می‌ریزند و سنت عزاداری را در نسلی پس از نسل همواره حفظ می‌کنند و آن‌گاه که قیامت فرا رسد، شما زنان آنان و مردان آنان را شفاعت خواهیم کرد. هر کس در مصیبت حسین (علیه السلام) اشک بریزد، من دست وی را می‌گیرم و به بهشت می‌برم. ای فاطمه! همه چشم‌ها در قیامت گریان است مگر چشمی که در مصیبت حسین در دنیا گریان باشد؛ آن چشم، خندان و شادمان نعمت‌های بهشت است.

پرسش

1. نظر امام راحل در باره عزاداری چیست؟

2. چرا امام راحل به عزاداری‌ها اهمّیت فوق‌العاده می‌داد؟

3. راز جاودانگی حماسه عاشورا را توضیح دهید؟

درس پنجم: تعلیم و تهذیب

الف. تعهد و تخصص

با امتزاج و همراهی تعلیم و تهذیب است که انسان به هدف آفرینش خویش دست می‌یابد؛ زیرا: اولاً تردیدی نیست که آفرینش موجودات جهان، از جمله انسان، بدون هدف نیست، (آفرینش، هدف‌مند است).

ثانیاً: هدف اصلی آفرینش انسان و روش دستیابی به این هدف و نیز تعالیم و راهکارهای رسیدن به آن را جز خدا (آفریننده انسان) نمی‌داند و نمی‌شناسد.

نتیجه اینکه انسان برای دستیابی به هدف خلقت خود باید از خدا، مربیان الهی و تعالیم آسمانی آنان رهنمون گیرد. بدیهی است که پروردگار حکیم، انسان را به گونه‌ای آفرید که جز در سایه امتزاج میان تعلیم و تهذیب، به هدف اساسی خلقت خویش، دست نخواهد یافت: «و یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمة.»

امام خمینی (قدس سره) همواره به طلاب نصیحت می‌کردند که اگر یک قدم به سوی علم بر می‌دارید، دو قدم به سوی تهذیب نفس خود بردارید.

وی هم‌چنین در وصیت‌نامه سیاسی - الهی خود مرقوم داشته‌اند:

و از بالاترین و والاترین حوزه‌هایی که لازم است به‌طور همگانی مورد تعلیم و تعلم قرار گیرد، علوم معنوی اسلامی از قبیل: علم اخلاق و تهذیب نفس و سیر و سلوک الی‌الله رزقنا الله و ایتاکم، که جهاد اکبر می‌باشد.

و نیز فرمود: علم و تهذیب نفس است که انسان را به مقام انسانیت می‌رساند.

امام خمینی(قدس سره) همواره امت را به تحصیل والاترین مراتب تعهد و تخصص دعوت می‌کردند. بخشی از سخنان ایشان را در این باره مرور می‌کنیم:

1. شما سعی کنید که از متخصصین متعهد استفاده کنید ما بارها گفته‌ایم که ما متخصص می‌خواهیم ولی متخصص متعهد. ولی دشمنان ما فریاد زدند که این‌ها با تخصص مخالفند. البته متخصص منحرف از هر کس خطرناک‌تر است.

2. دانشگاه باید مرکز تربیت صحیح باشد؛ زیرا دانشگاه مرکز تعیین سعادت و شقاوت ملت است. اگر دانشگاه اصلاح شود، کشور اصلاح می‌شود.

برای اسلامی کردن دانشگاه باید تلاش و جدیت کرد. باید در دانشگاه علوم معنوی هم تدریس شود. باید دانست که مسوولیت دانشگاه سنگین‌تر و حساس‌تر از سایر قسمت‌ها است.

3. ضرر عالم بدون تهذیب، بیشتر از جاهل بدون دانش است. دانشگاهی که تهذیب نفس نداشته باشد، جز فساد حاصلی ندارد و هر چه بر سر بشر می‌آید از علم بدون تهذیب است. تردیدی نیست که علم در دل انسان فاسد، زیان‌بارتر از نادانی است.

آری، دانشگاه مرکز همه چیز است، حتی تشکیل دولت، و باید دانشگاه اسلامی شود تا برای کشور مفید گردد. می‌دانیم که دانش تنها فایده‌ای ندارد و باید با تعهد همراه باشد؛ در آن صورت می‌تواند مفید واقع شود و در پیش خدا آبرومند باشد.

4. دانشگاه‌ها نه تنها مراکزی برای تهذیب و تعلیم جوانان می‌باشد، بلکه لازم است جوانان به گونه‌ای تربیت شوند که از خارج بریده و مستقل در راه اسلام و کشورشان خدمت کنند؛ یعنی همه رشته‌های علمی و تخصصی و هم تهذیب اخلاق و هم عمل و پای‌بندی بدان را تقویت کنند.

5. دانشگاه باید متحول شود و به خدا روی آورد و به معنویت بپردازد و درس‌ها را برای خدا بخواند؛ زیرا ملاک ارزش در لسان انبیا و اولیا علم و تقوا است.

6. ترقی مملکت به دانشگاه است.

امام(قدس سره) تأکید می‌کرد که در مراکز علمی، علوم معنوی از قبیل: علم اخلاق، تهذیب نفس و سیر و سلوک الی‌الله تدریس شود، ایشان می‌فرمود: «پروردگار متعال به چنین علومی اهتمام داشته و انبیا را جهت ترویج آنها مبعوث داشته است.»

درجه اهمیت اخلاق را می‌توان از این نکته به دست آورد که پیامبر خاتم(صلی الله علیه وآله) هدف اصلی بعثت خود را «اکمال مکارم اخلاق» دانسته‌اند: «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق.»

ره توشه سفر آخرت «اخلاق کریمه است». براین اساس، شیخ انصاری که از حیث مراتب علمی بی‌همتا بود، همواره در محضر استاد اخلاق خود زانوی ادب بر زمین می‌نهاد و به شاگردی می‌پرداخت.

ب. پیشرفت تمدن و مبارزه با تمدن صادراتی

یکی از اهداف مهم تربیت بشر، کمک به پیشرفت تمدن است. امام (قدس سره) همواره خاطر نشان می‌کرد که:

ما با تمدن مخالف نیستیم، با تمدن صادراتی مخالفیم.

آنها به اسم تمدن بزرگ، تمام مظاهر تمدن را از بین می‌برند.

غارت کشور بزرگ ما، سوغات تمدن بزرگ است.

اگر مراد از مظاهر تمدن و نوآوردها، اختراعات و ابتکارات و صنعت‌های پیشرفته که در پیشرفت و تمدن بشر دخالت دارد، هیچگاه اسلام و هیچ مذهب توحیدی با آن مخالفت نکرده و نخواهد کرد، بلکه علم و صنعت مورد تأکید اسلام و قرآن مجید است. و اگر مراد از تجدد و تمدن به آن معنا است که بعضی روشنفکران حرفه‌ای می‌گویند که آزادی در تمام منکرات و فحشاء حتی هم‌جنس‌بازی و از این قبیل، تمام ادیان آسمانی و دانشمندان و عقلا با آن مخالف‌اند.

پرسش

1. امام خمینی در مکتب تربیتی خود به چه مسأله‌ای بیشتر اهمیت می‌داد؟
2. چرا امام راحل تعلیم را همگام با تهذیب مطرح می‌سازد؟
3. امام راحل برای دو مرکز بزرگ علمی (حوزه و دانشگاه) چه توصیه‌های مؤکدهای دارد؟
4. خطر دانشمند دور از تقوا چیست؟

درس ششم: احیا و اجرای احکام اسلام

مقصود اصلی حضرت امام در نهضت خویش فقط احیا و اجرای تعالیم اسلام بود. امام در وصیت‌نامه سیاسی - الهی خود نیز بر این ایده تأکید ورزیده و می‌نویسد:

اسلام جهانگیر خواهد شد و پرچم پرافتخار آن در همه جا به اهتزاز [در] خواهد آمد. چه مصیبت‌بار و غم‌انگیز است که مسلمانان متاعی دارند که از صدر عالم تا نهایت آن نظیر ندارد، نتوانسته‌اند این گوهر گرانبها را که هر

انسانی به فطرت آزاد خود طالب آن است، عرضه کنند، بلکه خود نیز از آن غافل و به آن جاهلند و گاهی از آن فراری‌اند.

ایشان در خطابی به قانون‌گذاران کشور می‌نویسند:

آنچه در نظر شرع، حرام و آنچه برخلاف مسیر ملت و کشور اسلامی و مخالف با حیثیت جمهوری اسلامی است، به‌طور قاطع اگر جلوگیری نشود، همه مسوول می‌باشند.

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و چه در نسل‌های آینده، که با کمال دقت و قدرت، وظایف اسلامی و ملی خود را ایفا و تحت تأثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه‌ای [ای] جلوگیری نمایند.

با کمال جدّ و عجز از ملت‌های مسلمان می‌خواهیم که از ائمه اطهار و فرهنگ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی این بزرگ راهنمایان عالم بشریت به طور شایسته و به جان و دل، جان‌فشانی و نثار عزیزان، پیروی کنند.

راز این اهتمام را می‌توان در این حدیث معروف سراغ گرفت. «الاسلام یعلو و لا یُعلى علیه؛ اسلام، برتر است و چیزی از اسلام فراتر نیست.» اصلی‌ترین و اساسی‌ترین هدف مقدّس امام امت در تمام تصمیم‌گیری‌ها و در سراسر وصیت‌نامه او اجرا، احیا، پیشرفت و معرفی تعالیم حیات بخش اسلام است؛ ایشان تحقق و بقای استقلال کشور را در رویکرد به تعالیم اسلام می‌دانند. این مسأله حتی برای دشمنان و مزدوران آنان نیز پوشیده نمانده است؛ کاردار سفارت آمریکا می‌گفت:

به گمان من روزی مورخان نشان خواهند داد که او [امام خمینی] مردی بود که شخصیتش به خوبی درک نشده است. او مردی بود که تنها قضاوت خدا را قبول داشت و سازشکاری نکرد.

هنگامی که اشراف و سرشناسان مکه به قصد تطمیع پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به وسیله ابوطالب به آن حضرت ابلاغ کردند که اگر بهترین دختر عرب را از ما تقاضا کنی، در اختیار تو خواهیم نهاد و اگر منصب و مقامی بخواهی، تو را پذیرا خواهیم بود و اگر ثروتی طلب کنی، تقدیم می‌داریم، فقط دست از کار خود بردار، پیامبر گفتار تاریخی خود را این‌چنین بر زبان آورد که: «اگر خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپ من بگذارند تا از دعوت خویش دست بردارم، چنین نخواهم کرد» و افزود: «حتّی انْفَذَه او أُقْتَلَ دونه؛ تا آنکه دین خود را در میان انسان‌ها تثبیت کنم و یا به پای آن جان دهم». امام امت نیز در زندگی این‌گونه عمل کرد.

درس هفتم: استقلال و خودکفایی

الف. استقلال و خودکفایی در برابر شرق و غرب

یکی از اهداف بزرگ انقلاب، ایجاد خودکفایی کامل و استقلال برای کشور در برابر شرق و غرب است. تأکید بر این هدف در سراسر وصیت‌نامه حضرت امام مشهود است.

از جمله نقشه‌ها که مع‌الأسف تأثیر بزرگی در کشورها و کشور عزیزمان گذاشت و آثار آن باز تا حدّ زیادی به جا مانده، بیگانه نمودن کشورهای استعمارزده از خویش و غرب‌زده و شرق‌زده نمودن آنان است.

آن حضرت رویکرد به تعالیم حیات‌بخش اسلام را عامل اصلی حصول استقلال می‌داند:

وصیت من به ملت‌های کشورهای اسلامی است که انتظار نداشته باشید که از خارج کسی به شما در رسیدن به هدف، که آن اسلام و پیاده کردن احکام اسلام است کمک کند، خود باید به این امر حیاتی که آزادی و استقلال را تحقق می‌بخشد، قیام کنید.

با کمال تأسف، نویسندگان به اصطلاح روشنفکر که به‌سوی یکی از دو قطب‌گرایی دارند، به جای آنکه در فکر استقلال و آزادی کشور و ملت خود باشند خودخواهی‌ها و فرصت‌طلبی‌ها و انحصارجویی‌ها به آنان مجال نمی‌دهد که لحظه‌ای تفکر نمایند و مصالح کشور و ملت خود را در نظر بگیرند.

و سودجویان دغل، بعضی سران آنان را می‌خرند و با دست آنان و توطئه‌های فرماندهان بازی خورده، کشورها را به دست می‌گیرند و ملت‌های مظلوم را تحت سلطه قرار داده و استقلال و آزادی را از کشورها سلب می‌کنند.

ب. عوامل اصلی دستیابی به استقلال و خودکفایی

عوامل اصلی دستیابی به خودکفایی استقلال از دیدگاه حضرت امام عبارتند از: اتکا به خدا؛ اتکا به خودی‌ها و اعتماد به نفس؛ تحمل سختی‌ها؛ امید و انتظار.

این چهار عامل از عوامل اصلی دستیابی به خودکفایی و استقلال است که امت و دولت باید به آنها توجه کامل نمایند. افزون بر آن، دولت وظیفه دارد که اولاً: از متخصصان و فرهیختگان جامعه قدردانی کند و ثانیاً: از ورود کالاهای مصرف‌ساز پیشگیری نماید.

ج. اقسام خودکفایی

خودکفایی بر سه گونه است: فردی، اجتماعی و ملیتی

«خودکفایی فردی» یعنی اینکه هر کس سعی کند تا در صورت امکان از دسترنج خود بهره‌گیرد. «خودکفایی اجتماعی» یعنی اینکه هر شهر و کشوری بتواند احتیاج‌های خود را تأمین کند. «خودکفایی ملیتی» نیز آن است که پیروان مکتب اسلام تلاش کند تا نیازمندی‌های افراد جامعه اسلامی را رفع کند. امیر مؤمنان (علیه السلام) به مردم بصره فرمود:

یا اهل البصره! ما تنقمون منی، انّ هذا لمن غزل اهلی (و اشار الی قمیصه)؛

ای مردم بصره! بر من خورده مگیرید (سپس به پیراهن خود اشاره کرد و فرمود: این از دستبافت‌های همسر من است.

امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

اوحی الله الی نبی من انبیائه ان قل لقومک لاتلبسوا لباس اعدائی و لاتطعموا مطاعم اعدائی و لاتشاکلوا بما شاکل اعدائی فتکونوا اعدائی کماهم اعدائی؛

خداوند متعال به پیامبری از پیامبران دستور داد تا به قوم خود هشدار دهد که لباس دشمنان مرا نپوشند؛ از طعام و خوراک دشمنان من نخورند و همشکل دشمنان من نباشند، و گرنه از دشمنان من به حساب خواهند آمد، چنانکه آنان دشمنند.

دقت در بیان فوق نشانگر این نکات است:

الف. هر کس، در زندگی فردی خود باید تا حد امکان خودکفا باشد و نیروی فعال خود را در این راه به کار بگیرد.

ب. در مقابل صنعت و دستاوردهای صنعتی دیگران، احساس حقارت نکند.

ج. در خوراک، پوشاک و قیافه (طرز زندگی) در مقابل دیگر مکاتب (همچون مکاتب الحادی)، احساس حقارت نکند، بلکه استقلال ملی و مکتبی خود را حفظ کند.

امام امت در وصیت‌نامه خود می‌فرماید:

اکنون ملت‌های محروم جهان بیدار شده‌اند و طولی نخواهد کشید که این بیداری‌ها به قیام و نهضت و انقلاب انجامیده و خود را از تحت سلطه ستمگران مستکبر نجات خواهند داد و شما مسلمانان پایبند به ارزش‌های اسلامی می‌بینید که جدایی و انقطاع از شرق و غرب برکات خود را دارد نشان می‌دهد و مغزهای متفکر بومی به کار افتاده و به سوی خودکفایی پیشروی می‌کند.

آیا نمی‌دانید که کشور اسلامی در آن زمان [دوران طاغوت] یک پایگاه نظامی برای امریکا بود و با آن، عمل یک مستعمره می‌کردند و از مجلس تا دولت و قوای نظامی در قبضه آنان بود و مستشاران و صنعتگران و متخصصان آنان با این ملت و ذخایر آن چه می‌کردند؟

وصیت من به همه آن است که با یاد خدای متعال به سوی خودشناسی و خودکفایی و استقلال با همه ابعادش، به پیش [روید] و بی‌تردید دست خدا با شما است.

از هر امری که شایبه وابستگی با همه ابعادی که دارد به‌طور قاطع احتراز نمایید.

استقلال اقتصادی و فکری

امام(قدس سره) می‌فرمود: «ما با تربیت و فرهنگ استعماری مخالفیم، نه با علوم و مظاهر تمدن.»

آن حضرت خاطر نشان می‌کرد که وابستگی اقتصادی موجب وابستگی سیاسی و نظامی است. ایشان به استقلال فکری بیش از دیگر ابعاد استقلال می‌اندیشید و می‌فرمود:

تا انسان استقلال فکری نداشته باشد، نمی‌تواند یک فرد مفید باشد.

اگر ما از نظر فکری مستقل شویم، هیچ قدرتی نمی‌تواند به ما ضربه بزند.

د. احساس شخصیت

امام(قدس سره) همواره تأکید می‌کرد که خودباوری و احساس شخصیت، یکی از عوامل مهم رویکرد به استقلال است:

اگر می‌خواهیم وابسته نباشیم باید باور کنیم که خودمان شخصیت داریم.

تا خودمان را پیدا نکنیم، نمی‌توانیم مستقل بشویم.

منطق ما منطق اسلام است. منطق اسلام این است که سلطه غیر بر شما نباشد نباید شما تحت سلطه غیر باشید. نباید تحت سلطه اجنبی باشیم.

باید همه چیز از خودمان باشد و در آداب و رسوم، خودمان را از غرب جدا کنیم.

از همان بچه‌ها شروع کنیم و تنها مقصودمان تحوّل انسان غربی به انسانی اسلامی باشد.

علماء اعلام... دولت‌ها را دعوت کنند که از وابستگی به قدرت‌های بزرگ خارجی خود را رها کنند و با ملت خود تفاهم کنند، در این صورت پیروزی را در آغوش خواهند کشید.

حکومت اسلامی را مستقر کنید. با عدل اسلامی، همه و همه در آزادی و استقلال و رفاه خواهند بود.

پرسش

1. خودکفایی چیست و چرا امام به مسأله خودکفایی توجه تام داشت؟
2. مهم‌ترین انواع استقلال چیست و چرا امام به استقلال همه جانبه کشور می‌اندیشید؟
3. کدام نوع استقلال، مبدأ استقلال‌های دیگر است؟
4. مهم‌ترین راه‌های دستیابی به استقلال کدام است؟
5. رابطه میان خودکفایی و استقلال را توضیح دهید.

درس هشتم: حمایت از مستضعفان

الف. حمایت از محرومان و مستضعفان

در وصیت‌نامه سیاسی - الهی امام آمده است:

به مجلس و دولت و دست‌اندرکاران توصیه می‌نمایم که قدر این ملت را بدانید و در خدمت‌گزاری به آنان خصوصاً مستضعفان و محرومان و ستم‌یگان که نورچشمان ما و اولیای نِعَم همه هستند... فروگذار نکنید.

باید همه خدمت‌گزار ملت و خصوصاً مستضعفان باشید.

طرفدار مظلومان و ستمدیدگان و محرومان باشید.

توجه داشته باشند رییس جمهور و وکلای مجلس از طبقه‌ای باشند که محرومیت و مظلومیت مستضعفان و محرومان جامعه را لمس نموده و در فکر رفاه آنان باشند.

وصیت این جانب به رهبر و شورای رهبری در این عصر... و در عصرهای آینده آن است که خود را وقف در خدمت به اسلام و جمهوری اسلامی و محرومان و مستضعفان بنمایند.

و شما ای مستضعفان جهان و ای کشورهای اسلامی و مسلمانان جهان به پا خیزید و حق را با چنگ و دندان بگیرید و از هیاهوی تبلیغاتی ابرقدرت‌ها و عمال سرسپرده آنان نترسید...

همه در زیر پرچم پرافتخار اسلام مجتمع و با دشمنان اسلام و محرومان جهان به دفاع برخیزید و به سوی یک دولت اسلامی با جمهوری‌های آزاد و مستقل به پیش روید که با تحقق آن، همه مستکبران جهان را به جای خود خواهید نشاند و همه مستضعفان را به امامت و وراثت ارض خواهید رساند. به امید آن روز که خداوند تعالی وعده فرموده است.

قتال در راه خدا و راه مستضعفین در رأس امور است و در رأس برنامه اسلام است.

ب. مستضعفان در نگاه معصومین (علیهم السلام)

پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) همواره با خداوند چنین مناجات می‌کرد: «اللّٰهُمَّ نَجِّ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ پروردگارا! مستضعفان مؤمن را نجات ده». ایشان پیروان خود را به حمایت از مستضعفان توصیه می‌کرد و می‌فرمود: «عونک للضعیف من افضل الصدقة»

و نیز به امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمود:

یا علی! انّ الله وهب لك حبّ المساکین و المستضعفین فرضیت بهم اخواناً و رضوا بک اماماً؛

ای علی! خدا، محبت به مستضعفان امت را به تو هدیه داد، پس برادری با آنان را پذیرفتی چنانکه آنان به امامت تو رضایت داده‌اند.

در حدیثی راوی می‌گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: «از سلمان فارسی بسیار یاد می‌کنی؟!»، امام پاسخ داد: «نگو سلمان فارسی، بگو سلمان محمدی»؛ سپس از من پرسید: «آیا می‌دانی راز این مسأله در چیست و چرا همیشه از سلمان یاد می‌کنم؟» پاسخ دادم: «خیر». امام (علیه السلام) فرمود:

لثلاثة خصال، احداها ايثاره هوى اميرالمؤمنين على هوى نفسه و الثانية حبه للفقراء و اختياره ايتاهم على اهل الشروة و العدد و الثالثة حبه للعلم و العلماء؛

به دلیل وجود سه خصلت در او؛ یک: او خواسته‌های امیرمؤمنان (علیه السلام) را برخواسته‌های دل خود ترجیح می‌داد؛ دو: مستمندان و مستضعفان را دوست می‌داشت و مجالست با آنان را بر مجالست بر ثروتمندان ترجیح می‌داد؛ سه: دوستدار علم و عالمان بود.

از این حدیث به دست می‌آید که اولاً: مصداق اصلی مستضعف، افرادی چون سلمان‌اند نه هر بیگانه از آیین و ثانیاً: مستضعف مورد نظر اسلام که وارث زمین خواهد شد، کسی است که زیر پرچم امام حق، (امام نور) قرار گیرد نه امام نار.

در وصیت‌نامه سرور آزادگان امیرمؤمنان (علیه السلام) می‌خوانیم:

اللّٰهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَىٰ مِنَ الَّذِينَ لِاحِيَلَةُ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ وَ الْمَحْتَاجِينَ وَ اَهْلِ الْبُؤْسَىٰ؛

خدا را خدا را طبقه پایین [جامعه] آنان را که دستاویزی ندارند؛ مستمندان، محتاجان و گرفتاران [را در یاد داشته باشید].

شایان ذکر است که کردار رهبران الهی در همسویی و همرنگی با مستضعفان همچون گفتار آنان است: امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمود:

انّ امام المسلمین اذا ولیّ امور هم لبس لباس فقیرهم؛

پیشوای مسلمانان از هنگامی که متولی امور [جامعه اسلامی] شد؛ لباس فقیران را بر تن خواهد کرد.

و نیز در حدیثی راوی می‌گوید: «از امام هشتم، امام رضا (علیه السلام) شنیدم که فرمود: به خدا سوگند اگر رهبر حکومت اسلامی شوم، به خوراک ساده و معمولی و پوشاک خشن و عادی قناعت خواهم کرد؛ در حالی که قبل از آن، خوراک خوب و گوارا می‌خوردم و لباس نرم و ارزنده بر تن می‌کردم، و نیز خود را به زحمت در خواهم افکند، در حالی که قبل از آن در آسایش به سر می‌بردم.»

«معلی» یکی از یاران امام صادق (علیه السلام) به ایشان گفت: «اگر حکومت در دست شما بود، ما هم زندگی خوشی داشتیم (به نوا می‌رسیدیم)». امام پاسخ داد:

هیئات یا معلی، اما واللّٰهُ لوکان ذلک ماکان الاّ سیاسة اللّیل و سیاسة النّهار و لبس الخشن و اکل الخشب؛

هیئات ای معلی! به خدا سوگند اگر چنین شود (حکومت در دست ما قرار گیرد) جز این نیست که شب در سیاست‌گزاری و روز در (اجرای) سیاست طی شود، (همراه با) پوشیدن لباس خشن و خوردن غذای ساده.

ج. معنای استضعاف

یکی از واژه‌هایی که در قرآن معمولاً همراه با واژه ضدّ خود به چشم می‌خورد، کلمه «استضعاف» است. «استضعاف» از ماده «ضعف» و دارای معانی مختلفی است؛ از جمله:

1. به ضعف کشانده شدن، محروم شدن یا مورد تحمیل محرومیت قرار گرفتن.

2. ضعیف پنداشته شدن و به حساب نیامدن.

3. ضعیف بودن (ضعف بدنی، مالی و...).

این کلمه یا توجّه به معنای اوّل و دوم، مفهوم «مستضعف» یا «مستکبر» را تداعی می‌کند؛ زیرا تا «مستکبر» (ضدّ مستضعف) نباشد، «استضعاف» صورت نمی‌پذیرد. معنای سوم بسا که از «استضعاف» معلول ضعف بدنی و نارسایی فکری و عقلی شخص «مستضعف» باشد و در این صورت لازم نیست تا پای مستکبری به عنوان عامل استضعاف به میان آید «استضعاف» از ماده «ضعف» از باب «استفعال» است که بیشتر در دو معنای اوّل و دوم به کار می‌رود؛ زیرا باب استفعال در اینجا به معنای «خواستار بودن» و «طلب کردن» است. مفسّر معروف، طبرسی در مجمع‌البیان ذیل آیه ۹۷ سوره نساء می‌نویسد: «الاستضعاف طلب ضعف الشیء؛ استضعاف به معنی طلب ضعف شیء است.»

در حدیث نبوی نیز آمده است: «والمکره لایکون الامستضعفاً؛ کسی که چیزی بر او تحمیل گشته است، جز مستضعف نیست.»

استضعاف پدیده‌ای است که حاصل تضعیف، به ضعف کشاندن و یا ضعیف پنداشته شدن مستضعفان از سوی مستکبران است و کمتر مستضعفی در جوامع بشری به چشم می‌خورد که در استضعاف او پای مستکبرانی با عناوینی چون: شاه، طاغوت، طاغوتچه، قدرتمندان وابسته، زراندوزان کفرکیش، سرمایه‌داران از خدا بی‌خبر، دنیاپرستان زالو صفت، قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها در میان نباشد.

د. انواع استضعاف

استضعاف بر چند گونه است:

1. استضعاف عقیدتی.

2. استضعاف فرهنگی و علمی (فکری و عقلی).

3. استضعاف اقتصادی.

4. استضعاف ولّایی (استضعاف در ولایت و امامت).

5. استضعاف اجتماعی (تشکیلات سیاسی).

1. استضعاف عقیدتی

قرآن درباره این نوع از استضعاف چنین می‌فرماید:

انّ الذین توفّاهم الملائکة ظالمی أنفسهم قالوا فیم کنتم قالوا کنا مستضعفین فی الأرض؛

آنان که هنگام مرگ بر خود ستم کرده بودند، فرشتگان [به گونه‌ای اعتراض‌آمیز] به آنها می‌گویند: در دنیا چگونه به سر برده‌اید؟ (چرا به تکمیل ایمان و عقاید خویش نپرداخته‌اید؟) پاسخ می‌دهند: ما در شمار مستضعفان زمین بودیم.

مستضعف در اینجا کسی است که امکان دستیابی به حجت و آشنایی با دین کامل الهی را ندارد تا از این راه فطرت خویش را بیدار کند و رشد یابد. بر این اساس، انسان مستضعف، نه مؤمن است نه کافر.

امام باقر(علیه السلام) در پاسخ به این پرسش که مستضعف کیست، می‌فرماید:

هوآلذی لایستطیع حیلۀ یدفع بها عنه الکفر و لایهتدی سبیلا الی الایمان، لایستطیع ان یؤمن و لایستطیع ان یکفر؛

مستضعف کسی است که نه دستاویزی دارد تا با آن کفر را از خود براند و نه راهی به سوی ایمان سراغ دارد؛ (نه می‌تواند ایمان بورزد و نه کفر).

در فقه، ابواب متعددی درباره چگونگی برخورد با این گروه به چشم می‌خورد، از جمله از امام(علیه السلام) درباره مصرف زکات فطره سؤال شد، پاسخ فرمودند:

تعطیها المسلمون فان لم تجد مسلماً فمستضعفاً؛

زکات فطره را به فقیران مسلمان می‌دهند، اگر فقیر مسلمان یافت نشد، به فقیر مستضعف داده می‌شود.

از مجموعه احادیث و آیات، این نکته به دست می‌آید که استضعاف در این موارد به عقب ماندگی در دستیابی به عوامل رشد و هدایت و ایمان است. (استضعاف عقیدتی)

2. استضعاف فکری و عقلی

عدم دسترسی به حجت و دین ممکن است معلول وضعیّت خاصّ محیط زندگی و شرایط ویژه اقلیمی و یا معلول ناتوانی‌های روانی و نارسایی‌های فکری باشد. از امام باقر(علیه السلام) درباره مصداق «مستضعف» سؤال کردند، پاسخ دادند: «افراد کم عقل را گویند». طبرسی در ذیل آیه ۹۷ از سوره نساء می‌نویسد:

لا يستطيعون حيلةً لفقرهم و عجزهم و قلةً معرفتهم بالطريق؛

مستضعف کسی است که به دلیل عجز (عجز فکری و عقلی) و عدم آشنایی با راه‌های دسترسی به دین، استطاعت دستیابی به آن را ندارد.

ممکن است در برخی موارد، «استکبار» حاکم با ایجاد فرهنگ الحادی و ایجاد اختناق در مقابل فرهنگ مذهبی، فرد و یا جامعه‌ای را به استضعاف عقیدتی و مذهبی بکشاند. در زمان ما کشورهای کمونیستی و احیاناً سوسیالیستی را نمی‌توان از این مسأله به دور دانست. این دسته از مستضعفانند که در قیامت فریاد می‌زنند.

يقول الذّين استضعفوا للذّين استكبروا لولا انتم لکنّا مؤمنين؛

مستضعفان به مستکبران می‌گویند: اگر شما نبودید ما به ایمان روی می‌آوردیم.

3. استضعاف اقتصادی

استضعاف اقتصادی به این معنا است که قدرت حاکم، وضعیّتی را بر فرد یا جامعه تحمیل کند، به گونه‌ای که امکان رشد مالی نیابد. چنین انسان یا جامعه‌ای را «مستضعف اقتصادی» گویند؛ کسانی که ثمره تلاش و صرف نیرو و اندیشه‌شان نصیب دیگران (مستکبران) می‌شود. در قرآن واژه «مستضعف» به طور التزامی به معنای فوق نیز آمده است؛ چنانکه پیش از این، سخن طبرسی را ذیل آیه ۹۷ سوره نساء نقل کردیم.

در بسیاری روایات به محرومان و مساکین و پابرهنگان، «مستضعف» اطلاق شده است؛ از جمله: «بحرانی» در شرح کلام امیرمؤمنان(علیه السلام) (کان لی فیما مضی اخ فی الله... و کان ضعیفاً مستضعفاً) «مستضعف» را به معنای «فقیر» دانسته است.

امام سجّاد(علیه السلام) درباب دستگیری مستمندان فرمود:

ما من رجل تصدّق علی مسکین مستضعف فدعا له المسکین بشيء تلک الساعه الاّ استجیب له؛

کسی نیست که از مسکین مستضعفی دستگیری کند و او در حقّش دعای خیر کند، مگر آنکه دعایش در حقّ او مستجاب شود.

4. استضعاف ولایی

اینک می‌پردازیم به گروه دیگری از مسلمانان که در کشورهای اسلامی به سر می‌برند؛ اینان در مسأله «ولایت و امامت حقّه» کمی کوتاه آمده‌اند و در زندگی چندان بدان اهمّیت نمی‌دهند، ولی با امام معصوم (علیه السلام) خصومتی ندارند. این گروه از این نظر، به اصطلاح «مستضعف» اند و متأسفانه گروه بسیاری از مسلمانان جهان امروز چنینند. در حدیث آمده است که امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمود:

و ما هلك من الامّة الاّ النّاصبين و الكافرين و الجاحدين و المعاندين فاما من تمسک بالتوحيد و الاقرار بمحمّد (صلی الله علیه وآله) و الاسلام و لم يخرج من الملة و لم يظهر علينا الظلمة و لم ينصب لنا العداوة و شكّ في الخلافة و لم يعرف اهلها و ولاتها و لم يعرف لنا ولاية و لم ينصب لنا عداوة فانّ ذلك مسلم مستضعف يرجی له رحمة الله؛

از امت پیامبر به غیر از ناصبین (دشمنان کینه‌توز اهل‌بیت)، کافران، منکران حقوق آل محمد (علیه السلام)، کسی هلاک و [بد عاقبت] نخواهد شد. اما کسی که به توحید و نبوت پیامبر اقرار دارد و تسلیم دین است و از جرگه امت اسلام بیرون نرفته است و بر آستان ما، کور باطنی و جهالت نیاورد و دشمنی نرزد، ولی در مسأله جانشینی پیامبر در تردید باشد و خلیفه راستین پیامبر را نشناخته باشد و به ولایت ما آگاه نباشد و با ما دشمنی نرزد، او مسلمان مستضعف خواهد بود و امید مغفرت برایش هست.

5. استضعاف سیاسی

استضعاف سیاسی به این معنا است که حکومت برای کسی و یا جمعی تثبیت شده باشد، اما فرد یا جمعی مانع تشکیل دولت شوند. وقتی آیه پنجم سوره قصص نازل شد، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به امیرمؤمنان و حسنین (علیهما السلام) نگریست، اشک ریخت و فرمود: انتم المستضعفون بعدی؛ شما مستضعفان پس از من هستید.»

امام صادق (علیه السلام) در باب تاسوعا می‌گوید:

تاسوعا روزی است که حسین بن علی (علیه السلام) محاصره شد. حسین (علیه السلام) و یارانش در آن روز مستضعف واقع شدند... پدرم فدای آن مستضعف دور از وطن باد!!

به‌طور کلی خاندان پیامبر در دوران حیات خود توسط حاکمان ستمگر زمان، مستضعف واقع شده‌اند. بر این اساس است که در ذیل آیه «و نريد أن نمّنّ علی الذّین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه...» چنین آمده است:

هم آل محمد (صلی الله علیه وآله) یبعث مهديهم بعد جحدهم فيعزّهم و يذلّ اعدائهم؛

آنان [مستضعفان] خاندان محمدند (صلی الله علیه وآله) که پس از آنکه انکار شدند مهدی‌شان برانگیخته می‌شود و ایشان را به عزت باز می‌رساند و بدخواهان‌شان را خوار می‌کند.

امیرمؤمنان (علیه السلام) نیز در نهج‌البلاغه آنجا که سخن از موعود اسلام به میان می‌آورد، می‌فرماید:

لتعطفن الدنیا علینا بعد شما سها عطف الضروس علی ولدها؛

دنیا (= حکومت) پس از سرکشی‌ها به ما روی خواهد آورد. چنانکه ناقه چموش برای شیردادن به فرزندش در برابر فرزند خود رام خواهد شد.

و سپس این آیه را تلاوت نمود: «و نرید أن نمّن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم الوارثین.»

سخن فوق، گویای وجود استضعاف در مصداقی ویژه است که از نوع استضعاف عقیدتی، فرهنگی، اقتصادی و ولایی نیست و ما در اینجا از آن به عنوان «استضعاف سیاسی» یاد کردیم.

هـ عامل اصلی پیدایش استضعاف اجتماعی

«استکبار» در کنار «استضعاف» مطرح شده است. قرآن می‌گوید در بیشتر موارد، عامل مهم پیدایش پدیده استضعاف، وجود مستکبران است؛ گرچه در برخی موارد، عوامل طبیعی و وضعیت جغرافیایی و محیطی نیز می‌تواند مایه پیدایش استضعاف گردد.

امام (قدس سره) همواره به خدمت‌گزاری ملت خصوصاً به مستضعفان توصیه می‌کرد. توصیه ایشان این بود که کارگزاران نظام در تأمین رفاه طبقات محروم، کوشا باشند. امام (قدس سره) می‌فرمود:

خوشحالی من روزی است که به زاغه‌نشینان عنایت شود.

بزرگ‌ترین جهاد معنوی، خدمت به خلق است. خدمت به انسان محروم، و این است که برای انسان جاودانه می‌ماند، البته در صورتی که این خدمت فقط به خاطر خدا باشد.

ما طرفدار مظلوم هستیم. هر کسی در هر قطبی که مظلوم باشد، ما طرفدار آنها هستیم.

ملت ایران، ملت مستضعف است.

انبیا و اولیا در برابر ظلم، ایستادگی می‌کردند و کشته می‌شدند.

و. عامل پیروزی مستضعفان

تردید نیست که هرگاه فرد یا جامعه، زمینه تحوّل را در خود فراهم آورد و برای دستیابی به پیشرفت تلاش کند، خدا نیز او را یاری می‌دهد: «انّ الله لا یغیّر ما بقوم حتّی یغیّروا ما بأنفسهم.»»

مستضعفان برای پیروزی، قبل از هر چیز باید اصول زیر را در زندگی خود تحقق بخشند:

1. اتحاد، انسجام، یگانگی و یکرنگی.

2. سازش ناپذیری در برابر استکبار.

3. روی آوردن به تقوا و طهارت باطن و ایجاد صفای نفسانی (روی آوردن به دین و اصالت‌های دینی و بازگشت به خویشتن).

4. تلاش و سختکوشی در راه هدف (ایثار و از خود گذشتگی).

5. مجهز گشتن به همه‌گونه صلاحیت‌ها و شایستگی‌های علمی و عملی.

6. توجه به امام معصوم (علیه السلام) و قرار گرفتن زیر پرچم او.

قرآن درباره پیروزی مستضعفان می‌فرماید: «و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذّکر أنّ الارض یرثها عبادی الصّالحون»؛ در این بیان به خوبی راز اصلی پیروزی نهایی مستضعفان بیان شده است و آن عبارت است از:

1. بنده خدا بودن و از بندگی شیطان و نفس اماره رهیدن.

2. داشتن صلاحیت‌های همه‌جانبه ظاهری، باطنی، اخلاقی، علمی و عملی.

حکومت مستضعفان

خواهید گفت چرا موعود تاریخ، امام زمان (عج) در اولین فرصت، آیات اول سوره قصص را تلاوت خواهد کرد؟ دقت در این آیات بهترین راه برای دستیابی به راز نهفته در آنها و یافتن پاسخ مناسب این پرسش است. در این آیات سخن از استکبار و مستکبر بزرگ تاریخ، فرعون و نیز سخن از استضعاف و مستضعفان در بند آن طاغوت و هم‌چنین سخن از گردآوردن زیر پرچم حق و دست اتحاد و یکدلی به یکدیگر دادن است.

پرسش

1. دیدگاه حضرت امام درباره مسأله استضعاف چیست؟

2. حضرت امام چه کسانی را منشأ استضعاف جامعه می‌داند؟
3. امام، حامی استضعاف است یا حامی مستضعفان؟
4. چرا حضرت امام از مستضعفان حمایت می‌کند؟
5. منظور اساسی حمایت حضرت امام از مستضعفان چیست؟
6. آیا مستضعف بیگانه از خدا با مستضعف مؤمن، در دیدگاه حضرت امام یکسان‌اند؟

درس نهم: دین و سیاست

الف. معنای سیاست

واژه «سیاست» از حیث لغت و کاربرد دارای معانی همچون، حکم راندن، اداره کردن مملکت، عدالت و داوری است.

لغت‌دانان عرب در تبیین معنای کلمه سیاست می‌نویسد: «سأس الناس سیاسه، تولى ریاستهم و قیادتهم؛ به سیاست قوم پرداخت؛ یعنی رهبری و مدیریت کلان جامعه‌شان را پذیرفت.»

زعامت و ریاست جمعی را به عهده گرفتن، از مفاد اساسی واژه «سأس» است. این واژه به معنی «رام کردن» و «تربیت کردن» نیز آمده است؛ چنانکه در حدیث چنین می‌خوانیم:

لم یکن شیء من الحدیث اشدّ علیّ من سیاسه الفرس...

کانت له فرس اسوسه؛ او اسبی داشت که من آن را پرورش می‌دادم.

سیاست بر اساس کاربردهای مختلف، معانی مختلفی دارد، همچنین در باب معنای سیاست آمده است: «القیام علی الشیء بما یصلحه». اقدام به کاری براساس مصلحت را، سیاست گویند.

چنانکه «سیاست فاضله» آن نوع از سیاست را گویند که تکمیل اخلاق و نیل به سعادت انسان‌ها لازمه آن است. خواجه‌نصیرالدین طوسی در ضمن توضیح حکمت عملی، از سیاست این‌گونه یاد می‌کند:

دانستن مصالح حرکات ارادی و افعال انسان بر وجهی که مؤدّی به نظام احوال معاش و معاد ایشان باشد و مقتضی رسیدن به کمالی که به سوی آن متوجّه‌اند.

گرچه براساس این تعریف هر گونه دانش و آگاهی مربوط به کردار و رفتار براساس مصلحت زندگی دنیوی و اخروی (فردی یا اجتماعی) را سیاست گویند، اما چنانکه صاحب‌نظران تصریح کرده‌اند با توجه به موضوع سیاست، که مجموعه‌ای از مسائل اجتماعی، فرهنگی، امنیتی، اقتصادی و... را در بر دارد، سیاست غالباً در معنایی به کار می‌رود که به اجتماع و امور اجتماعی مربوط می‌شود.

ارسطو در کتاب سیاست یادآور شده است که غایت همه دانش‌ها و هنرها نیکی است و غایت دانش سیاسی که از همه دانش‌ها ارجمندتر است. بالاترین نیکی‌هاست. وی می‌نویسد: «نیکی‌یی جز دادگری، که صلاح عام بدان وابسته است وجود ندارد.»

گرچه سیاست بر حسب نوع تفکر حاکم بر سیاستمدار، به «سیاست حیوانی» (سیاست شیطانی) و «سیاست انسانی» تقسیم می‌شود، ولی سیاست انسانی مورد نظر این نوشتار همان سیاستی است که از آن به عنوان «سیاست فاضله» یاد شد؛ سیاستی که بر مبنای آن، سیاست مداران، عهده‌دار امانت و خلافت الهی‌اند. سیاست به معنای راستین کلمه از دیدگاه اسلام نیز جز این نیست. در حدیث آمده است: «الامام عارف بالسیاسة.»

گرچه کلمه «سیاست» از مصطلحاتی است که کاربردهای گوناگونی دارد، لکن آن چه بیشتر در فرهنگ اسلامی به کار می‌رود، سیاست‌گذاری صحیح در دو حوزه: «پرورش نفوس» و «تدبیر امور زندگی اعم از فردی و اجتماعی» است.

امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمود: «سیاسة النفس افضل سیاسة» تربیت نفس آدمی، برترین سیاست است. و نیز آن حضرت فرمود:

سیاسة العدل ثلاث: لین فی حزم و استقصاء فی عدل و افضال فی قصد.

سیاست در امور اجتماعی از راه مدارا، عدالت پیشگی و میانه‌روی میسر است.

آن حضرت در بیانی دیگر فرمود: «سیاسة الدین بحسن الورع؛ سیاست در دین‌داری، رعایت پارسایی است.»

قابل ذکر است که سیاست مورد نظر را سیاست مداری توان‌مند و معصوم لازم است تا به تربیت نفوس بشری و تدبیر امور بپردازد. بر این اساس امام مجتبی (علیه السلام) فرمود: «ندبنا الله لسیاسة الامة؛ خدا ما را سیاست‌مدار امت خواند». در حدیث دیگر چنین آمده است:

ثم فوض الی النبی - صلی الله علیه و آله - امر الدین و الامة لیسوس عباده؛

تدبیر امور دینی و امور دنیوی آدمیان به پیامبر (صلی الله علیه و آله) واگذار شده است.

توجه به واژه «سیاست» و «سیاست مدار» و کاربرد اصلی آن در نظام تربیتی اسلام این حقیقت را اثبات می‌کند که:

- الف. سیاست، عبارت از تربیت نفوس و تصدّی امور اجتماعی است برای اجرای دستورهای خدا در میان مردم.
- ب. پیامبر و امام (علیه السلام) که در دیدگاه شیعیان مصون از هرگونه خطا، گناه و لغزشند، می‌توانند در صدر امور سیاسی جامعه قرار گیرند و در صورت غیبت یا عدم حضور آنان، فقط انسان‌های عادل، عالم و متعبد به قانون خدا به عنوان نایب آنان می‌توانند عهده‌دار امور شوند. مسأله «ولایت فقیه» در همین جا مفهوم اصلی خویش را باز می‌یابد.
- ج. حکومت از آن خداست «ان الحكم إلا لله». ولی اجرای آن در میان مردم به خلیفه خدا واگذار شده است.
- د. از دیدگاه اسلام حکومت انسان بر جامعه، ضروری است.

از جمله مشکل فکری و سیاسی خوارج نهروان، همین بود که می‌گفتند: «ان الحكم الا لله». امیرمؤمنان (علیه السلام) به آنان خاطر نشان کرد که سخن، سخن حقیقی است ولی ایده باطلی از آن اراده شده است. و بر استدلال خود چنین افزود: «وانه لا یتد للناس من امیر بر او فاجر؛ مردم باید امیری داشته باشند؛ نیک یا بد.»

برخی، راز اصلی روی آوردن به جامعه و شرکت در امور سیاسی را در طبیعت آدمی می‌جویند و برخی آن را از ضرورت‌های زندگی اجتماعی می‌دانند. در هر دو صورت، هنگامی که آدمی قدم در جامعه می‌نهد، باید به قوانین آن گردن نهد و به ضرورت وجود حاکم و زمامدار اذعان کند.

با توجه به معانی واژه سیاست و حکومت، هدف و غایت از سیاست مدیریت صحیح جامعه و حکومت بر مردم است. گرچه ارسطو غایت سیاست را در «نیکی» خلاصه می‌کند. ولی تردیدی نیست که «سیاست» مسأله مهمی است. افلاطون می‌گفت: «سیاست و اخلاق برای تأمین سعادت بشری، ضروری‌اند.»

شهید مظلوم بهشتی (قدس سره) می‌گفتند:

سیاست از دیانت و حتی از عبادت جدا نیست.

و این سخن معروف مدرّس، آن قهرمان میدان دین و سیاست است که می‌گفت: «دیانت ما عین سیاست ما و سیاست ما عین دیانت ماست.»

امام در تعریف سیاست می‌گوید: «مگر سیاست چیست؟ روابط ما بین حاکم و ملت‌ها روابط مابین حاکم با سایر حکومت‌ها.»

پرسش

1. دیدگاه حضرت امام درباره مسأله استضعاف چیست؟
2. حضرت امام چه کسانی را منشأ استضعاف جامعه می‌داند؟

3. امام، حامی استضعاف است یا حامی مستضعفان؟

4. چرا حضرت امام از مستضعفان حمایت می‌کند؟

5. منظور اساسی حمایت حضرت امام از مستضعفان چیست؟

6. آیا مستضعف بیگانه از خدا با مستضعف مؤمن، در دیدگاه حضرت امام یکسان‌اند؟

ب. قلمرو سیاست

قلمرو سیاست در دیدگاه مسلمانان، بسیار وسیع‌تر از قلمرو سیاست در دیدگاه دیگران است، زیرا قلمرو سیاست در این دیدگاه شامل «سیاست نفس» و «سیاست غیر» می‌شود. در حالی که سیاست در دیدگاه دیگران غالباً «سیاست غیر» را در بردارد.

«سیاست نفس» عبارت است از سیاست‌گذاری صحیح در امور انسانی مربوط به خود، پروردگار و نیز دیگران. در این عرصه، ورع، پرهیزگاری، ترحم، شفقت، دگر دوستی و در یک کلمه، بندگی کامل خدا از راه جهاد اکبر جایگاه لازم خویش را باز می‌یابد.

هنگام بازگشت از نبرد سخت، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) از یاران خود پرسید: «از میان پیکارها کدامشان طاقت فرساتر بود؟ پاسخ دادند: «همین جنگی که از آن فارغ شده‌ایم». آن حضرت فرمود: «این جهاد اصغر بود و جهاد اکبر در پیش است» و در برابر تعجب یاران فرمود: «جهاد اکبر، همان مجاهدت در برابر هواهای نفسانی بر معیار عقل سلیم و دستور خدا است.»

براین اساس، امیرمؤمنان فرمود:

سیاسة النفس افضل سیاسة؛

سیاست‌گذاری در امور نفسانی، برترین سیاست‌گذاری است.

نتیجه آنکه در قلمرو «سیاست نفس»، اخلاق فردی و اجتماعی در جهاد اکبر و پرهیزگاری متبلور می‌شود. اما «سیاست غیر»، همان مدیریت صحیح و تدبیر امور اجتماعی است؛ چیزی که در دیدگاه اسلام جایگاه خاصی دارد و رهنمود آسمانی پیامبر اکرم (من اصبح و لم یهتّم بامور المسلمین فلیس بمسلم) گویای آن است. هم‌چنین حدیث معروف نبوی دیگر (من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة) در پی‌ترویج همین مسأله است. شناخت امام، شناخت دستورات و راه‌کارهای زندگی، ابعاد گوناگونی دارد و مسائل سیاسی را نیز شامل است.

ج. اهمیت و قداست سیاست الهی

واژه «سیاست» از واژه‌هایی است که گرفتار دست هواپرستان شده و معانی ضدّ و نقیضی از آن اراده شده است. «سیاست» به معنای صحیح کلمه، چیزی است که براساس آن سیاست‌مدار جز خلیفه الهی در زمین نیست. امام مجتبی (علیه السلام) در این رابطه فرمودند: «نَدَبْنَا اللَّهَ لِسِيَاسِيَةِ الْأُمَّةِ؛ خدا ما را سیاستمدار امت خواند.»

سیاست در این دیدگاه همان اعتقاد به ولایت ولی‌الله و خلیفه خدا در میان انسان‌ها است، چیزی که نپذیرفتن آن مایه ردّ اعمال آدمی و نیز عامل سود نبردن از دین‌داری است در پایان حدیث معروف به «سلسله الذّهب» از امام هشتم (علیه السلام) نیز اشاره شده است که گفتن «لا اله الا الله» در صورتی در ساختار هدایت آدمیان مؤثر است که گوینده آن، ولایت و امامت را بپذیرد و معصوم (علیه السلام) را خلیفه الهی در زمین بداند؛ چنانکه در حدیثی دیگر از عبدالله عمر آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: «جبرئیل از قول خداوند متعال فرمود: ولایة علی بن ابیطالب حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی.»

امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمود:

از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شنیدم که فرمود: خدای تبارک و تعالی فرمود: امتی را که پیرو امامی باشند که از سوی من مبعوث نشده باشد کیفر می‌دهم، گرچه در زندگی فردی، اهل عبادت باشند، و رحمت می‌آورم بر پیروان امام عادل که از سوی من آمده باشد، گرچه اهل خطا و لغزش باشند.

از رهنمود فوق به دست می‌آید که روی آوردن به پیشوایان دین و اجرای سیاست مورد نظر اسلام دارای اهمّیت و تقدّس ویژه‌ای در پیشگاه خدا است.

د. حضور در صحنه‌های سیاسی و پرهیز از جامعه‌گریزی

امام (قدس سره) به عناوین مختلف، امت را به دخالت در سرنوشت کشور تشویق می‌کرد و از انزوا و جامعه‌گریزی برحذر می‌داشت؛

وصیت من به ملت شریف آن است که در تمام انتخابات، چه انتخابات رییس جمهور و چه نمایندگان مجلس شورای اسلامی و چه انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر، در صحنه باشند... و چه بسا که در بعضی مقاطع، عدم حضور و مسامحه، گناهی باشد که در رأس گناهان کبیره است.

الفت یا عزلت

برخی افراد احادیث مربوط به «عزلت» را به عنوان توجیه گوشه‌نشینی‌های بی‌هدف و احياناً فسادانگیز خود به رخ دیگران می‌کشند. اینان بر این باورند که اسلام دین عزلت است؛ در حالی که اسلام اصالت را از آن زندگی اجتماعی می‌داند و گواه بر این حقیقت، وجود احکامی چون: نماز جماعت، نماز جمعه، حجّ و نیز آدابی چون: دستگیری از دیگران، صلّه‌رحم و اهتمام به امور مسلمانان است. از سوی دیگر «حق نظارت» برای آحاد مسلمانان در حکم «امر به معروف و نهی از منکر» به خوبی جلوه‌گر است. با این وجود آیا می‌توان گفت نظر اسلام، تک‌زیستی و گریز از زندگی اجتماعی است؟ در سیره عملی رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نیز می‌بینیم که ایشان همگان را به اتحاد انسجام اجتماعی و اخوت دعوت می‌کرده و از تفرّق، انزوا و کناره‌گیری از اجتماع پرهیز می‌داده است، تا آن‌جا که فرمود:

لاصلوة لمن لا یصلی فی المسجد مع المسلمین إلا لعلّه، ولاغیبة لمن صلّی فی بیته و رغبة عن جماعتنا و من رغب عن جماعة المسلمین سقط عدالته و وجب هجرانه؛

کسی که به همراه مسلمانان در مسجد، نماز نمی‌گذارد، نمازش کامل نیست، مگر آنکه کناره‌گیری او براساس عذر شرعی باشد. غیبت کسی که از توده مردم با ایمان کناره می‌گیرد و در منزل خود نماز می‌خواند، جایز است؛ و عادل نیست و کناره‌گیری از او لازم است.

امام صادق(علیه السلام) نیز می‌فرمود:

من خلع جماعة المسلمین قدر شبر خلع ربقة الايمان من عنقه؛

کسی که به قدر یک وجب از جماعت مردم با ایمان فاصله گیرد، پیمان ایمان خود را بریده است.

هـ آمیختگی دین با سیاست

امام راحل(قدس سره) هشدار می‌داد:

اگر کسی دین را از سیاست جدا بداند، خدا، رسول و ائمه معصومین را تکذیب کرده است.

تردید نیست که نغمه جدایی دین از سیاست از سوی دشمنان اسلام است؛ زیرا اسلام دینی است که با سیاست آمیخته است.

ولایتی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در اداره جامعه داشت، بدون تردید برای ولی فقیه نیز در دوران غیبت، ثابت است و این از مسائل ضروری و بدیهی است. و این ولایت، همان ولایت رسول الله است؛ زیرا برقراری نظام سیاسی غیراسلامی به معنای نادیده گرفتن بُعد سیاسی اسلام است.

دخالت در سیاست در رأس تعلیمات انبیا است.

نماز عبادی سیاسی

برگزاری نماز جمعه به گونه‌ای فراگیر در ایران یکی از دستاوردهای عظیم انقلاب اسلامی است. حضرت امام (قدس سره) در کتاب‌های کشف‌الاسرار - که در اولین سال‌های سلطنت محمدرضا انتشار یافت - و در تحریر الوسیله - که در دوران تبعید به ترکیه تألیف شد - درباره نماز جمعه سخن گفته‌اند. در سال ۱۳۵۷ هـ.ش. امام (قدس سره) در دیدار با گروهی از علاقه‌مندان فرمودند:

در خطبه نماز جمعه مقدرات مملکت باید بیان شود، مسائل اجتماعی در مملکت باید جریان پیدا کند، گرفتاری‌های مسلمانان، اختلافات مسلمانان در آن خطبه‌ها باید طرح شود و رفع بشود، جنایات امثال محمدرضاخان باید در این خطبه‌های جمعه گفته بشود و انتقاد بشود، راه‌هایی که ممکن است با آن راه‌ها آن جانی‌ها را از بین برد در نماز جمعه باید گفته بشود. نماز جمعه عبادت است، لیکن عبادتی که مدغم در سیاست است، سیاست در عبادت مدغم است... دیانت اسلام، یک دیانت عبادی تنها نیست... و همین‌طور یک مذهب و دیانت سیاسی تنها نیست، عبادی است و سیاسی، سیاستش در عبادات مدغم است و عبادتش در سیاست مدغم است یعنی همان جنبه عبادی یک جنبه سیاسی دارد. همین اجتماع در اعیاد برای نماز، این عبادت است لکن آن، اجتماع خودش جنبه سیاست دارد.

اولین امام جمعه که از طرف امام (قدس سره) تعیین شد، مرحوم آیت‌الله طالقانی بود و اولین خطبه‌ای که ایشان ایراد کردند، در روز ۵ مرداد ۱۳۵۸ بود. متن خطبه مرحوم آیت‌الله طالقانی اهمّیت فوق‌العاده نماز جمعه را در جمهوری اسلامی ایران کاملاً نشان می‌دهد.

دخالت امامان معصوم (علیهم السلام) در سیاست

دخالت در سیاست در زندگی امامان معصوم (علیهم السلام) بر چند گونه بوده است:

1. دخالت مستقیم: دخالت مستقیم و قرار گرفتن در رأس هر م سیاست و سیاست‌گزاری در صورت مهتیا بودن شرایط لازم، یکی از جلوه‌های رفتار سیاسی امامان معصوم (علیهم السلام) است. امیرمؤمنان پس از بیست و پنج سال عدم دخالت مستقیم در امور جامعه، تقاضای مردم را برای بیعت رد نکرد و خلافت ظاهری را پذیرا شد. امام مجتبی (علیه السلام) نیز حدود شش ماه عهده‌دار خلافت ظاهری بود. و امام رضا (علیه السلام) حدود دو سال ولایت عهدی مأمون را پذیرفت.

2. دخالت غیرمستقیم: در صورتی که که شرایط دخالت مستقیم فراهم نبوده است، امامان(علیهم السلام) به طور غیرمستقیم در سیاست و امور مربوط به جامعه اسلامی، دخالت می‌کردند. پس از فتح ایران که اسیران ایرانی را وارد مدینه کردند، عمر بن خطاب اسیران را در معرض فروش قرار داد تا از این راه، بیت‌المال را سامان بخشد، امیرمؤمنان(علیه السلام) رسماً از این امر جلوگیری کرد و سهم خود، پسران و نیز سهم برخی صحابه را که به آن حضرت هبه شده بود به خود اسیران بخشید و به عمر گفت: پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: ایرانیان مردم خردمندی هستند و دین مرا یاری خواهند داد؛ بنابراین نباید به گونه‌ای توهین‌آمیز با آنان رفتار کرد.

3. دخالت ارشادی: امامان(علیهم السلام) برای تبلیغ حقایق اسلام، پرسش‌های خلفای ناحق و نیز فتواهای فقیهان درباری را بدون پاسخ نمی‌گذاشتند.

«متوکل عباسی» در حال بیماری نذر کرده بود هنگامی که شفا یابد، اموال زیادی را در راه خدا انفاق کند. هنگام وفای به نذر، صاحب نظران درباری به اختلاف سخن گفتند و بر ده هزار درهم توافق کردند. متوکل نظر امام هادی(علیه السلام) را جویا شد. امام فرمود: «هشتاد درهم کافی است». متوکل دلیل خواست؛ امام این آیه را تلاوت کرد: «لقد نصرکم الله فی مواطن کثیرة» که عبارت است از هشتاد جنگ و درگیری با سپاه کفر.

به متوکل گزارش رسید که از قم به امام هادی اسلحه می‌رسد و او نیز قصد شورش دارد. سربازان او شبانه به بیت امام(علیه السلام) حمله بردند، ولی چیزی به دست نیاوردند و امام را به دربار بردند. متوکل در حال میگساری بود. جام خود را به امام تعارف کرد؛ امام فرمود: «والله ما یخامر لحمی و دمی قط؛ به خدا سوگند که گوشت و خون من هرگز با شراب نسبتی نداشته است». متوکل گفت: «پس برای ما شعر بخوان». امام فرمود: «انا قلیل الروایة فی الشعر؛ من با اشعار چندان سر و کاری ندارم». ولی پس از اصرار متوکل، بالبداهه سروده خود را قرائت کرد و مجلس را چنان منقلب کرد که متوکل و مجلسیانش گریان شدند.

4. برخورد قهرآمیز: این نوع برخورد عبارت است از دخالت مسلحانه برای پاکسازی مصادر سیاست از ناهلان. واقعه کربلا تبلور راستین این گونه دخالت است. هر یک از موارد چهارگانه فوق، شرایط و زمینه سیاسی و اجتماعی ویژه‌ای می‌طلبد. عالمان راستین نیز بنابر مقتضیات زمان، از روزگاران گذشته تا حال برخوردهای گوناگونی با سیاستمداران داشته‌اند که زمان ما اوج ظهور دخالت در سیاست از نوع اول است.

پرسش

1. سیاست دارای چند معنا است؟

2. کدام معنای سیاست مورد توجه حضرت امام است؟

3. حضرت امام از چه نوع سیاستی متنفر بود؟

4. چرا حضرت امام دین را از سیاست جدا نمی‌داند؟

درس دهم: اصول مالکیت اسلامی

1. اصل آخرت‌گرایی

درباره مالکیت و توجه به دنیا دیدگاه‌های ضدّ و نقیضی به چشم می‌خورد؛ از جمله:

ثروت‌مداری: اصل، اقتصاد است و فقط باید به آن پرداخت. این عقیده، حتی دین و اخلاق را نیز زاییده نیازمندی‌های اقتصادی می‌شناسد. مکتب کمونیسم حامی این نظریه است.

باطن‌مداری: باید به تقویت باطن پرداخت و به این منظور همه گونه توجه و پرداختن به مسائل دنیایی از جمله مسائل اقتصادی را باید حقیر و نادیده انگاشت. هندویسم و مکتب ریاضت از این نظر پیروی می‌کند.

باید به امور دنیوی در کنار امور اخروی توجه داشت؛ زیرا زندگی دارای دو بعد مادی و معنوی است. اقتصاد و عبادت، هر دو مورد عنایت خدا است، ولی اصل، آخرت است نه دنیا؛ دنیا را باید برای معنویات و آخرت خواست. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: الدّنيا مزرعة الآخرة.

در این مکتب که دیدگاه اسلام را تداعی می‌کند، دنیا و آخرت یکجا مورد عنایت و احترام است؛ اصالت از آن امور اخروی و توجّه به دنیا، تبعی است. رسول خدا(صلی الله علیه وآله) این چنین به امیرمؤمنان(علیه السلام) می‌فرمود:

یا علی شرّ النَّاس من باع آخرته بدنیا و شرّ من ذلک من باع آخرته بدنیا غیره؛

یا علی! شریبترین مردم کسی است که آخرت (دین) خود را به دنیای خود بفروشد و از او بدتر کسی است که آخرت (دین) خود را به دنیای دیگران بفروشد.

اصلحوا دنیاکم و اعملوا لآخرتکم؛

زندگی خود را اصلاح کنید و برای آخرت خود بکوشید.

1. اصل آخرت‌گرایی

درباره مالکیت و توجّه به دنیا دیدگاه‌های ضدّ و نقیضی به چشم می‌خورد؛ از جمله:

ثروت‌مداری: اصل، اقتصاد است و فقط باید به آن پرداخت. این عقیده، حتی دین و اخلاق را نیز زاییده نیازمندی‌های اقتصادی می‌شناسد. مکتب کمونیسم حامی این نظریه است.

باطن‌مداری: باید به تقویت باطن پرداخت و به این منظور همه گونه توجّه و پرداختن به مسائل دنیایی از جمله مسائل اقتصادی را باید حقیر و نادیده انگاشت. هندویسم و مکتب ریاضت از این نظر پیروی می‌کند.

باید به امور دنیوی در کنار امور اخروی توجّه داشت؛ زیرا زندگی دارای دو بعد مادی و معنوی است. اقتصاد و عبادت، هر دو مورد عنایت خدا است، ولی اصل، آخرت است نه دنیا؛ دنیا را باید برای معنویات و آخرت خواست. پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) فرمود: الدّنيا مزرعة الآخرة.

در این مکتب که دیدگاه اسلام را تداعی می‌کند، دنیا و آخرت یکجا مورد عنایت و احترام است؛ اصالت از آن امور اخروی و توجّه به دنیا، تبعی است. رسول خدا(صلی الله علیه وآله) این چنین به امیرمؤمنان(علیه السلام) می‌فرمود:

یا علی شرّ النَّاس من باع آخرته بدنیا و شرّ من ذلک من باع آخرته بدنیا غیره؛

یا علی! شریبترین مردم کسی است که آخرت (دین) خود را به دنیای خود بفروشد و از او بدتر کسی است که آخرت (دین) خود را به دنیای دیگران بفروشد.

اصلحوا دنیاکم و اعملوا لآخرتکم؛

زندگی خود را اصلاح کنید و برای آخرت خود بکوشید.

2. اصل حلال خواری

یکی از اصول مسلم اسلام، اصل حلال خواری و پرهیز از حرام خواری است. غذای حلال و حرام در ساختار روحی آدمی مؤثر است و تأثیر تربیتی آن را نمی‌توان نادیده انگاشت.

امام (قدس سره) در فلسفه تأسیس حکومت اسلامی به این نکته توجه می‌دهد.

3. اصل محدودیت مالکیت و تکاثر ثروت

مالکیت اسلامی و نظام اقتصادی اسلام، دارای ویژگی‌های مخصوص به خود است. مالکان در این نظام به‌عنوان وکیلان خدا در میان بشر، مسوولیت سنگین رسیدگی به نیازمندان را بر عهده دارند. سرمایه‌دار مسلمان، آزاد نیست تا از هر راه، کسب مال کند، آن را به هرگونه مصرف نماید و به دلخواه خود بیندوزد؛ محدوده عمل او در مدار قانون اقتصادی اسلام است، و گرنه حاکم اسلامی اموال او را به عنوان ثروت نامشروع، باز خواهد گرفت. میدان عمل او از حیث مصرف نیز محدود است و نمی‌تواند به هر گونه که هوای نفس او فرمان می‌دهد، عمل نماید. همچنین انفاق‌ها و مالیات واجب اسلامی را باید طبق موازین پرداخت کند.

قرآن در وصف پرهیزکاران می‌گوید: «و فی اموالهم حقّ للّسائل و المحروم؛ و در اموال پرهیزکاران حقی برای سائل و محروم هست». «سائل» در این جا کسی است که توان کار را از دست داده است و «محروم» کسی است که از عقل و قدرت هوشی برخوردار نیست.

طبرسی در جوامع‌الجامع (ذیل تفسیر سوره ذاریات) می‌نویسد: «سائل کسی است که گدایی می‌کند، ولی محروم، چون آبرودار است از گدایی خودداری می‌نماید.»

سرمایه‌دار مسلمان اگر طبق موازین عمل کند، هم جامعه از او سود می‌برد و هم ثروتی انباشته نمی‌شود، سرمایه‌دار مسلمان در پی جلب رضای خدا است؛ او با تلاش و کار و ابتکار، به ثروت دست می‌یابد تا بتواند با آن به جامعه خدمت کند و دیگران را به نوا برساند و موجب خرسندی خدا شود. او می‌داند که دنیا مزرعه آخرت است و در آخرت هر کس بر سفره اعمال دنیوی خود می‌نشیند. او می‌داند که باید پاسخ‌گوی این پرسش باشد که ثروت خود را چگونه به دست آورده است. ذیل آیه «وقفوهم آنهم مسؤولون» آمده است: از هر کس درباره عمر، جوانی، ثروت و دلبستگی به پیشوای خود بازخواست خواهد شد.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

یکی از عوامل بقای مسلمانان و اسلام آن است که ثروت در دست کسی قرار گیرد که در آن حقی (حقوق مالی واجب و مستحب) برای دیگران قائل است و آن را وسیله انجام اعمال شایسته می‌کند، و عامل نابودی اسلام و

مسلمانان آن است که ثروت در اختیار کسی قرار گیرد که حقّی را برای دیگران قائل نیست و آن را وسیله انجام اعمال نیک نمی‌کند.

هویت مالکیت اسلامی

امام امت(قدس سره) درباره مالکیت اسلامی و تفاوت آن با مالکیت از نوع شرقی و غربی در موارد متعدّد قلم زده‌اند و بر این نکته تأکید کرده‌اند که سرمایه‌داری و نیز نفی مالکیت برای ملت و کشور مضرّ است و اسلام با هر دو نوع آن مخالف است. امام عزیز چنین می‌انگارد:

اسلام نه با سرمایه‌داری ظالمانه و بی‌حساب و محروم‌کننده توده‌های تحت ستم و مظلوم موافق است، بلکه آن را به‌طور جدّی در کتاب و سنت محکوم می‌کند و مخالف عدالت اجتماعی می‌داند... و نه رژیم‌هایی مانند رژیم کمونیسم و مارکسیسم - لنینیسم است که با مالکیت فردی مخالف و قائل به اشتراک می‌باشند... بلکه اسلام یک رژیم معتدل با شناخت مالکیت و احترام به آن به نحو محدود در پیدا شدن مالکیت و مصرف که اگر به حقّ به آن عمل شود، چرخ‌های اقتصاد سالم به راه می‌افتد و عدالت اجتماعی که لازمه یک رژیم سالم است تحقق می‌یابد.

حضرت امام در این نوشته چند نکته تذکّر داده‌اند:

الف. سرمایه‌داری و نیز نفی مالکیت فردی از دیدگاه اسلام محکوم است.

ب. اسلام دیدگاه ویژه‌ای در باب مالکیت دارد که مخصوص به خود است.

ج. اقتصاد سالم و عدالت اجتماعی تنها در پرتو عمل به نظر اسلام و تحقق اقتصاد اسلامی، ظهور خواهد کرد.

حضرت امام به گروهی که از تمکن مالی برخوردارند، چنین خطاب می‌کند:

به ثروتمندان و پولداران مشروع وصیت می‌کنم که ثروت‌های عادلانه خود را به کار اندازید و به فعالیت سازنده در مزارع و روستاها و کارخانه‌ها برخیزید که این خود عبادتی ارزشمند است و به همه در کوشش برای رفاه طبقات محروم وصیت می‌کنم.

در این بخش از وصیت‌نامه، امام راه خداپسندانه‌ای را فراروی ثروتمندانی که ثروت مشروع اندوخته‌اند، گشوده است و از آنان می‌خواهد که به «عبادت مالی» بپردازند. امام(قدس سره) عبادت مالی را کوشش برای آسایش طبقات محروم، به کارگیری ثروت به گونه‌ای عادلانه، پرداختن به فعالیت‌های سازنده برای کشور و توجّه به آبادانی مزارع و روستاهای کشور می‌داند و ثروتمندان را به این مسئله توجّه می‌دهد که:

چه نیکو است که طبقات تمکن‌دار به طور داوطلب برای زاغه و چپرنشینان، مسکن و رفاه تهیه کنند و مطمئن باشند که خیر دنیا و آخرت در آن است، و از انصاف به دور است که یکی بی‌خانمان و یکی دارای آپارتمان‌ها باشد.

پرسش

1. مالکیت اسلامی چه ویژگی‌هایی دارد و چرا امام به مالکیت اسلامی توجه تام داشت؟

2. تفاوت اساسی مکتب اقتصادی اسلام با سایر مکاتب اقتصادی در چیست؟

درس یازدهم: حفظ وحدت و یکپارچگی

باغبان را در چمن هر گل به رنگی دیگر است***گرچه مذهب مختلف شد هیچ کس بیگانه نیست

امام بیش از سایر مسائل به وحدت و انسجام می‌اندیشید. ایشان وحدت داخلی را ضروری می‌دانست و چنین هشدار می‌داد:

بیدار باشید! اگر اختلاف پیدا شود، اسارت‌ها عود می‌کند.

در بهتر کردن روابط با کشورهای اسلامی و در بیدار کردن دولت‌مردان و دعوت به وحدت و اتحاد [کوشش] کنید که خداوند با شما است.

حضرت امام به ابعاد مختلف اتحاد توجه داشت: اتحاد میان افراد، کشورهای اسلامی و اتحاد میان دولت‌ها با ملت. امام در این باره فرمود:

علمای اعلام و خطبای محترم کشورهای اسلامی، دولت‌ها را دعوت کنند که از وابستگی به قدرت‌های بزرگ خارجی خود را رها کنند و با ملت خود تفاهم کنند؛ در این صورت پیروزی را در آغوش خواهند کشید.

وصیت اکید من به قوای مسلح آن است که همان‌طور که از مقررات نظام، عدم دخول نظامی در احزاب و گروه‌ها و جبهه‌ها است، به آن عمل نمایند و قوای مسلح مطلقاً، چه نظامی و انتظامی و پاسدار و بسیج و غیر این‌ها، در هیچ حزب و گروهی وارد نشده و خود را از بازی‌های سیاسی دور نگه دارند؛ در این صورت می‌توانند قدرت نظامی خود را حفظ و از اختلافات درون گروهی مصون باشند.

امام (قدس سره) وحدت واقعی را نشان نفوذ دین در افراد می‌دانست و همواره چنین رهنمود می‌داد:

روزی که احساس کردید که محبت و برادری میان شما و سایر اقشار خدمت‌گزار زیادتر می‌شود، بدانید که ایمانتان زیادتر گردیده است.

انسان حقیقتاً اگر مؤمن به معارف اسلامی باشد، دیگر اختلاف پیدا نمی‌شود.

از امور مهمّ اخلاق اسلامی، قضیه تفرقه نداشتن و مجتمع‌بودن است. تا مجتمع نشوید، تا دستتان را به هم ندهید، تا اخوت اسلامی را حفظ نکنید، نمی‌توانید در مقابل این قدرت‌ها بایستید.

وقتی می‌توانیم در برابر همه دنیا بایستیم که نه به طرف «مغضوبُ علیهم» برویم و نه به طرف «ضالّین». به طرف «صراط مستقیم» عمل کنیم، یدِ واحده باشیم، همه یک صدا، یک حلقوم و با هم مجتمع باشیم.

بین خودتان برادر باشید، حفظ کنید این برادری را. با حفظ برادری به اینجا رسیدید و با حفظ برادری باید جلو بروید.

علما در مساجد، مردم را دعوت به وحدت کنند.

الف. انواع وحدت

امام(قدس سره) به وحدت داخلی (درون مرزی) و نیز به وحدت خارجی (برون مرزی) می‌اندیشید. وحدت مورد نظر امام(قدس سره) را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

1. وحدت میان همه گروه‌های کشور.

2. وحدت میان همه کشورهای اسلامی بلکه همه مسلمانان جهان (وحدت بین‌المللی اسلامی).

امام می‌فرمود:

جامعه اسلامی از هر نژاد و ملیتی، باید ابراهیمی شود تا به خیل امت محمد(صلی الله علیه وآله) بپیوندد و یکی گردد و یدِ واحده شود.

امام آرزومند آن بود که در جهان، دولتی اسلامی با جمهوری‌های مستقل تشکیل شود. امام به تشکیل بسیج جهانی مسلمانان می‌اندیشید. او در یکی از هشدارهایش فرمود:

راستی اگر بسیج جهانی مسلمین تشکیل شده بود، [آیا] کسی جرأت این همه جسارت و شرارت را با فرزندان معنوی رسول الله(صلی الله علیه وآله) داشت؟

3. وحدت همه مستضعفان جهان (وحدت بین‌المللی مستضعفان). امام به مستضعفان توجه ویژه داشت و می‌فرمود:

مستضعفان جهان از هر مرام و مسلکی باشند، حزبی تشکیل دهند.

امام این حزب را «حزب جهانی» لقب داد و فرمود:

مستضعفین در طول تاریخ به حمایت و کمک انبیا شتافتند.

4. وحدت همه انسان‌ها (وحدت بین‌المللی انسان‌ها).

امام در این باره می‌فرمود:

همه ملل دنیا با هم متحد شوند و یک امت بزرگ پدید آورند.

امام همواره به یاران خود و به همگان چنین توصیه می‌فرمود:

شما آقایان که مردم را هدایت می‌کنید، همه را به وحدت کلمه دعوت کنید. خدای تبارک و تعالی امر فرموده است که: «واعتصموا بحبل الله» اجتماع کنید، لکن اجتماع با تشبث به حبل الله. هر اجتماعی مطلوب نیست، «واعتصموا بحبل الله» مطلوب است. «اقرأ بسم ربك» اسم رب همان ریسمانی است که همه باید به آن اعتصام کنیم. مردم را دعوت کنید به وحدت، دعوت کنید، به این که گروه گروه نشوند.

ب. فتاوایی در پاسداری از سنگر وحدت

1. اگر اول ماه ذیحجه نزد علمای اهل سنت ثابت شد و حکم کردند به اول ماه، باید حجّ شیعیه از آن تبعیت کنند و روزی را که سایر مسلمین به عرفات می‌روند، آنها نیز بروند و حج آنها صحیح است.

2. خارج شدن از مسجدالحرام یا مسجد مدینه به هنگام شروع نماز جماعت، جایز نیست و بر شیعیان واجب است که با آنها نماز جماعت بخوانند.

3. لازم است برادران ایرانی و شیعیان سایر کشورها از اعمال جاهلانه که موجب تفرّق صفوف مسلمین است، احتراز کنند و لازم است در جماعات اهل سنت حاضر شوند و از انعقاد و تشکیل نماز جماعت در منازل و گذاشتن بلندگوهای مخالف روپّه، اجتناب نمایند.

4. برای شرکت در جماعات اهل سنت، چنانچه برای تقیه [که یکی از مصادیق آن می‌تواند پرهیز از اختلاف باشد] مطابق آنها وضو بگیرد و دست بسته نماز بخواند و پیشانی بر فرش بگذارد، نمازش صحیح است و اعاده ندارد.

5. در مسجدالحرام و مسجد رسول الله، مهر گذاشتن و سجده کردن بر آن حرام است و نماز اشکال پیدا می‌کند.

6. من تأکید می‌کنم که اسلام تنها پناهگاه همه ماست و در زیر پرچم پرافتخار آن، همه گروه‌ها به حقوق خود می‌رسند. عوامل اجانب که منافع خود را در خطر می‌بینند برای تحریک برادران اهل سنت [تلاش می‌کنند].

شیعه و سنی در کنار هم و با هم برادرند و در حقوق، مساوی هستند و هر کس خلاف آن را تبلیغ کند، دشمن ایران و اسلام است و برادران اهل سنت باید این تبلیغات ضداسلامی را در نطفه خفه کنند.

7. یک دسته از مسلمانان، شیعه هستند و یک دسته از مسلمانان سنی، ... اینها دلیل اختلاف نیست، ما نباید با هم اختلاف و تضاد داشته باشیم، ما همه با هم برادریم. برادران شیعه و سنی باید از هر اختلافی احتراز کنند.

ج. راز تفرقه

الف: گاهی وقتها اختلافاتی که بین اهل نظر و اهل علم حاصل می‌شود، برای این است که زبان‌های هم را درست نمی‌دانند. نمی‌دانم این مثل را شنیده‌اند که سه نفر بودند: یکی فارس بود، یکی ترک بود و یکی عرب. اینها راجع به نهارشان که چه بخوریم بحث می‌کردند. فارس گفت: «انگور» می‌خوریم. عرب گفت: نه خیر، «عنب» می‌خوریم، ترک گفت: خیر، ما اینها را نمی‌خوریم، ما «اوزوم» می‌خوریم. اینها اختلاف کردند؛ برای این که زبان هم را نمی‌دانستند. بعد می‌گویند یکی رفت انگور آورد؛ همه دیدند که یک مطلب است، یک چیز است.

ب. می‌گویند یک آخوند و یک سیّد و یک نفر هم از اشخاص متعارف، برای دزدی به باغی رفتند وقتی صاحب باغ آمد دید اینها سه نفرند و نمی‌تواند با سه نفر آنها مقابله کند، رو کرد به دونفرشان و گفت: «این سیّد اولاد پیغمبر است، حق دارد، ما باید به او احترام کنیم، قدمش روی چشم، هر کاری کرده مال خودش بوده. این آقای شیخ هم خوب، عالم است، جلیل‌القدر است، اسلام به او احترام گذاشته است، ما باید به او احترام کنیم. خوب، این آدم عامی چه می‌گوید؟». آن دو نفر را با خودش موافق کرد و آن عامی را گرفتند و بستند و زدند. بعد رو کرد به آن دو نفر گفت: «این آقا اولاد پیغمبر است. اولاد پیغمبر پیش ما عزیز است، تویی که صورت روحانی داری، چرا آمدی اینجا، روحانی که دزدی نمی‌کند؟». خودش با سیّد دست به هم دادند و آن روحانی‌نما را زدند و بستند. بعد رو کرد به سیّد و گفت: «سیّد اولاد پیغمبر! جدّت به تو گفته است دزدی بکنی؟ برای چه آمدی تو باغ؟».

این مثل که شاید واقعیت هم ندارد، اما مثل خوبی است، الان سیاست دشمنان ما این طور است.

د. همزیستی مسالمت‌آمیز

تأمین همزیستی مسالمت‌آمیز یکی از اهداف مهم رسالت انبیا و یکی از آرمان‌های اساسی راهیان نور است؛ زیر در سایه تحقق این هدف مهم است که بسیاری از اهداف برتر تحقق می‌یابند.

یکی از اهداف مهم اجتماعی اسلام، تحکیم اخوت و گسترش وحدت است. اسلام با طرح مسأله اخوت میان مسلمانان، پیوند و اتحاد اجتماعی را تحکیم می‌بخشد و در پرتو طرح برقراری ارتباط سالم با ملل دیگر موجب ظهور تفاهم و همزیستی مسالمت‌آمیز می‌شود. اسلام از این راه در جامعه، از قطره‌ها حویبار، از جویباران

سیلاب، از سیلاب‌ها رودی خروشان، از رودها دریاچه و دریای عظیم یکپارچه‌ای از انسان‌ها فراهم می‌آورد. توجه به این مسأله سرلوحه رسالت همه انبیای الهی بوده است؛ زیرا در پرتو اخوت، جامعه‌آباد می‌شود، امنیت برقرار می‌گردد، دل‌ها سکونت و آرامش مطلوب خویش را باز می‌یابند، زندگی‌ها سامان می‌گیرد، جهاد با کافران و دفاع در برابر یورش آنها صورت می‌پذیرد و خواسته‌های الهی انبیا تحقق می‌یابد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) همواره مسلمانان را به برادری صادقانه با یکدیگر فراخوانده و پس از هجرت نیز علاوه بر ایجاد اخوت میان آنان، به گسترش وحدت مسلمانان با پیروان مکاتب غیراسلامی نیز توجه داشته است. امضای پیمان نامه‌ها باقبایل یهودی، مسیحی و ... در آن روز گواه این مدعا است. پیامبر اسلام برای تحقق این هدف همواره اخوت و وحدت را تمجید و تفرقه و جدایی را نکوهش کرده است. پیامبر (صلی الله علیه وآله) آثار گران قدر همزیستی مسالمت‌آمیز و نیز پی‌آمدهای ناگوار تفرقه را خاطر نشان می‌کرد.

در قرآن کریم نیز آیات فراوانی در این مسأله وجود دارد، از جمله:

1. واعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا، واذكروا نعمت الله عليكم اذ كنتم اعداءً فألف بين قلوبكم فأصبحتم بنعمته اخواناً؛

همیشه به ریمان الهی چنگ زنید و پراکنده نشوید. نعمت الهی را به یاد آورید که روزگاری دشمن یکدیگر بودید و خداوند دل‌هایتان را به یکدیگر پیوند داد و به لطف الهی برادران یکدیگر شدید.

2. اطيعوا الله و رسوله و لاتنازعوا فتفشلوا و تذهب ريحكم و اصبروا، ان الله مع الصابرين؛

از خدا و رسول او فرمان برید، و نزاع مکنید که ناتوان می‌شوید و مهابت و قدرتتان از بین می‌رود. صبور باشید که خدا با صبرپیشگان است.

3. انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بين اخويكم، و اتقوا الله لعلكم ترحمون؛

مؤمنان برادرند، پس (در صورت بروز اختلاف) میان آنان صلح برقرار کنید، و از خدا بترسید تا مورد رحمت قرار گیرید.

در این آیه علاوه بر مسأله اخوت، به یکی از وظایف مؤمنان نیز اشاره شده است: مؤمنان نه تنها برادرند، بلکه اصلاح‌طلب و تجلی‌گر اخوت نیز هستند.

با توجه به این آیات به این نتیجه می‌رسیم که:

الف. معیار اساسی اخوت اسلامی، ایمان و اعتصام به حبل‌الله و استقامت در صراط ایمان است؛ به همین دلیل است که آیه وحدت با جمله «اطيعوا الله و رسوله» آغاز شده است؛ چرا که برای ایجاد و حفظ وحدت باید به «حبل‌الله» که همانا قرآن، رسول خدا و ولایت امامان معصوم (علیهم السلام) است، روی آورد.

ب. اختلاف‌زدایی و گسترش صلح و اخوت اسلامی یکی از اهداف اصلی حکومت اسلامی است که همواره باید به آن اندیشید.

ج. وحدت و اخوت از نعمت‌های خدا است که حفظ و تداوم آن نوعی شکرگزاری به درگاه الهی است، و در مقابل، دامن زدن به اختلاف، نوعی کفران نعمت است که سرپیچی از دستور خدا را دربر دارد.

د. وحدت از نعمت‌های الهی است که باید شکرگزار آن بود. قدر دانستن این نعمت‌الهی ره‌آوردهای قابل توجهی برای جامعه در پی دارد؛ از جمله:

1. همبستگی ظاهری و باطنی ویژه‌ای در جامعه پدیدار می‌گردد، هرگونه کدورت قلبی از بین می‌رود و جدایی‌ها به آشتی تبدیل می‌شود. اسلام به این مسأله توجه داشته است که برای آشتی با مؤمنان باید پیشدستی کرد و هر که پیشدستی کند در قیامت پیش از دیگران وارد بهشت می‌شود.

در حدیثی از معصوم (علیه السلام) آمده است: دو تن که برای امور دنیایی با هم قهر کرده‌اند، اگر بیش از سه روز به قهر خود ادامه دهند و در این حالت از دنیا بروند، از شمار اهل اسلام (درجه‌اعلای دین‌داری) خارجند. و نیز فرمود: «پاداش صلح دهنده همانند پاداش جهاد در راه خدا است.»

2. زمینه رفع نزاع و ایجاد صلح در جامعه اسلامی بیشتر فراهم خواهد بود.

3. روحیه گذشت، دستگیری، ایثار و خدمت به دیگران در جامعه‌ای که اخوت حاکم است، قوی‌تر خواهد بود.

4. عامل تفرقه در چنین جامعه‌ای کمتر یا دیرتر به مقصود شوم خود دست خواهد یافت.

5. امت اسلامی به دلیل همبستگی میان افراد خود، دست نیاز به سوی دیگران دراز نخواهد کرد؛ زیرا با وجود وحدت، زمینه ایجاد خودکفایی میان آنان مهیا است.

6. در پرتو همبستگی‌هایی که اخوت و وحدت ایجاد می‌کند، دشمنان جرئت حمله به جامعه اسلامی را نخواهند داشت.

اخوت، تداعی‌گر وحدتی است که از آن به «صداقت اسلامی» تعبیر می‌شود؛ صداقتی که در پرتو ایمان به خدا پدید آمده باشد. اخوت، صفت جامعی است که تحقق آن زمینه‌ساز تحقق بسیاری از صفات والای انسانی است.

هـ برقراری روابط سالم با دیگر ملل

یکی از اهداف مهم اجتماعی اسلام برقراری روابط سالم با دیگر ملل است؛ روابطی که حقوق دو طرف را تأمین کند و همزیستی مسالمت‌آمیز را تحکیم بخشد و به تداوم صلح و دوستی کمک کند. و بر بنیان مستحکم سیاست لاتظلمون و لاتظلمون استوار باشد.

تردیدی نیست که اسلام با طرح مسأله اخوت در میان مسلمانان و برقراری روابط سالم میان آنان با سایر ملل، در پی تحقق همزیستی مسالمت‌آمیز جهانی است. این مسأله یکی از اهداف اساسی قرآن کریم است. به سه آیه در این باره اشاره می‌کنیم:

قل يا اهل الكتاب تعالوا الي كلمة سواء بيننا وبينكم الا نعبد الا الله و لانشرک به شيئاً و لا يتخذ بغضنا بغضاً ارباباً من دون الله، فان تولوا فقولوا اشهدوا بانا مسلمون؛

بگو ای اهل کتاب بیایید از آن کلمه حقی که مشترک میان ما و شما است پیروی کنیم؛ به جز خدای یکتا را نپرستیم، چیزی را شریک او ندانیم، و بعضی از انسان‌ها را به جای خداوند برنگزینیم. پس اگر از حق روی گردان شوند، بگویید گواه باشید که ما تسلیم اراده پروردگاریم (ولی شما از آن گریزانید).

در این آیه سخن از دعوت به برقراری ارتباط سالم با اهل کتاب است. ولی در آیه بعدی سخن از همزیستی مسالمت‌آمیز حتی با مشرکان و بت پرستان است.

2. يا ايهاالذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون؛

ای مؤمنان! در زندگی فردی (در برابر سختی‌ها و نیز برای انجام گناه هنگام فراهم بودن زمینه آن) صبور باشید و (در زندگی اجتماعی نیز برای یاری یکدیگر و...) صابر باشید و با یکدیگر در ارتباط باشید و توان خود را به هم مرتبط سازید و خداترس باشید تا پیروز و رستگار شوید.

این آیه بازگو کننده این حقیقت است که ارتباط میان افراد در زندگی فردی و اجتماعی، از عوامل دستیابی به سعادت و یکی از اهداف اساسی مورد توجه حکومت اسلامی است.

3. و بشرالذین کفروا بعذاب الیم. الاالذین عاهدتم من المشرکین ثم لم ینقصوکم شیئاً و لم یظاهروا علیکم احداً فاتموا الیهم عهدهم الی مدتهم، ان الله یحب المتقین؛

کافران را به عذابی سخت تهدید کن مگر کسانی که با آنان میثاق بسته‌اید؛ آنان که پیمان را نقض نکردند. و هیچ‌یک از دشمنان شما را یاری ندادند. شما نیز به میثاق وفادار باشید که خدا پرهیزکاران را دوست دارد.

از این آیات در می‌یابیم که همزیستی مسالمت‌آمیز و برقراری ارتباط سالم با سایر ملل، مشروط به وجود ایدئولوژی خاصی در طرف ارتباط نیست. این ارتباط فقط مشروط به تأمین اهداف اساسی ارتباط است. پس از برقراری ارتباط سالم باید به آن اهمیت داد مگر آنکه از سوی دشمن، اصول آن نقض شود.

توجه به دیدگاه اسلام درباره برقراری ارتباط سالم با سایر ملل می‌تواند این حقایق را فراروی ما نهد.

الف. از دیدگاه اسلام، همه انسانها از یک گوهرند:

يا ايهاالناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة؛

ای مردم بترسید از خدایی که شما را از یک تن آفرید.

ب - اسلام دین همه انسانها است؛

یا ایّها النَّاس اِنّی رسول اللّٰه الیکم جمیعاً؛

ای مردم! من رسول خدا بر همه شمایم.

بر این اساس رسالت الهی رسول خاتم نیز باید به گوش همه جهانیان برسد؛ چنانکه در قرآن چنین می خوانیم:

ما ارسلناک الا کافّةً للناس بشیراً و نذیراً؛

ما تو را مبعوث نکردیم جز آنکه همه مردم را بشارت دهی و از عذاب بترسانی.

ج - جامعه بشری خانواده‌ای بزرگ را تشکیل می‌دهد که دین و پیامبر آن یکی است؛ بنابراین، ضرورت برقراری ارتباط سالم میان اعضای این خانواده برای ایجاد همزیستی مسالمت‌آمیز و ابلاغ رسالت الهی بر کسی پوشیده نیست. اسلام همواره منادی برقراری چنین ارتباطی میان همه ملت‌ها بوده است.

رسول خدا هنگام ورود به مدینه، به تحکیم اخوت میان مسلمانان پرداخت و با امضای پیمان‌نامه‌ها با پیروان ادیان دیگر و حتی با امضای صلح‌نامه معروف «حدیبه» با مشرکان مکه و همچنین با ارسال نامه برای سران دولت‌های مختلف آن روز، همگان را به داشتن ارتباط سالم و همزیستی مسالمت‌آمیز دعوت کرد. طرح مسأله «اهل ذمه» و پناه‌دادن به پیروان مکاتب غیراسلامی به عنوان «معاهد» و تجویز زندگی آنان در میان مسلمانان براساس ضوابط خاص، نمونه بارز این تعلیم اسلامی است.

اختلاف و درگیری

بنای اصلی بشر، سازش و همزیستی با دیگران است و جنگ استثنایی است که در برخی موارد تجویز می‌شود؛ چنانکه در قرآن چنین می خوانیم:

والقوا الیکم السلم فما جعل اللّٰه لکم علیهم سیلاً؛

و اگر از شما کناره‌گیری کردند و با شما نجنگیدند و با شما طرح صلح افکندند، (دیگر) خدا برای شما راهی (برای تجاوز) بر آنان قرار نداده است.

در عهدنامه مالک‌اشتر نیز چنین آمده است:

واشعر قلبک الرّحمه للرّعیه و المحبّه لهم واللطف بهم ولا تکوننّ علیهم سبعاً ضارياً تغتنم اکلهم فانهم صنفان: اما اخ لک فی الدّین و اما نظیر لک الخلق؛

مهربانی و خوش رفتاری و نیکویی با رعیت را در دل خود جای ده. با آنان همچون حیوان درنده‌ای نباش که از پا در آوردن آنان را جایز بدانی. مردم دو گروهند: گروهی برادر دینی تواند و گروهی برادر انسانی تواند گرچه با تو هم کیش نباشند.

کسی که اسلام را به گونه‌ای بایسته نشناخته و کافری که با وجود تفحص، کافر گشته، نمی‌توان بدون دلیل از پای در آورد.

قانون اساسی و روابط سالم

یکی از مهم‌ترین شاخص‌های ارتباط سالم با سایر ملت‌ها است، برخی از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. در اصل ۵۲ قانون اساسی آمده است:

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحراب استوار است.

در اصل ۵۵ قانون اساسی اعطای پناهندگی سیاسی نیز در چارچوب خاصی تجویز شده است:

دولت جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به کسانی که پناهندگی سیاسی بخواهند پناه دهد، مگر اینکه بر طبق قوانین ایران، خائن و تبه‌کار شناخته شوند.

و. حقوق اقلیت‌ها

همان‌طور که قبلاً اشاره نمودیم رسول خدا در سال اول هجرت، میان مسلمانان عقد اخوت برقرار کرد و برای برقراری روابط سالم و همزیستی مسالمت‌آمیز، با قبایل یهود در مدینه از جمله: یهود بنی‌النظیر، بنی‌قینقاع، بنی‌قریظه و... پیمان‌نامه امضا کرد. پیامبر(صلی الله علیه وآله) از آنان که در پناه اسلام بودند تعهد می‌گرفت که رفتار خلاف شأن انسانی را در ملاء عام و در مجامع مسلمانان مرتکب نشوند، عقاید، سنت‌ها و آداب اسلامی را به استهزا نگیرند و به اعمال ضدارزشی مانند: ربا و نکاح با محارم نپردازند. آنها که در پناه اسلام زندگی می‌کردند به عنوان «اهل ذمه» و «معاهد» از بسیاری حقوق اجتماعی برخوردار بودند و در میان مسلمانان به کسب و کار می‌پرداختند و در چارچوب پیمان و قانون اهل ذمه، دارای امنیت و آزادی بودند. آنان مالیات بردرآمد پرداخت نمی‌کردند و فقط سرانه‌ای عادلانه را که «جزیه» نامیده می‌شد. در حدّ توان - که از سوی حاکم اسلامی تعیین می‌شد - پرداخت می‌کردند. این سرانه به ازای افراد کارآمد، منظور می‌شد و زنان، از پافتادگان، پیران و دیوانگان و کودکان را شامل نمی‌شد. جزیه، مالیات عادلانه‌ای است که حکومت اسلامی از اهل ذمه و کسانی که در پناه حکومت اسلامی زندگی می‌کنند، دریافت می‌کند.

مسأله توریسم و سیر و سیاحت‌های بین‌المللی که امروز در جهان مطرح است. در شکل صحیح آن در حکومت اسلامی نیز مطرح است. و پیروان مکتب‌های مختلف حق دارند به هر شهر و دیار در قلمرو اسلامی سفر کنند و تمدن، آداب و رسوم جامعه اسلامی و کردار و رفتار مسلمانان را از نزدیک ارزیابی کنند و با رهبران اسلامی به مناظره بنشینند.

البته توجه به این حقیقت ضروری است که سیر و سیاحت و جهانگردی با توجه به اهداف والای انسانی، مورد نظر اسلام است. آنچه «توریسم اسلامی» را از غیر آن متمایز می‌سازد همین نکته است، هر سیر و سیاحتی را نمی‌توان «توریسم اسلامی» لقب داد. در قرآن، آنجا که مردم را به سیر و سیاحت برای تماشای عاقبت کار تکذیب‌گران و مخالفان حق، مشاهده سرانجام زندگی مجرمان و عصیان‌گران، دیدن چگونگی خلقت‌ها و پیدایش تمدن‌ها، آداب، رسوم و سنن اقوام پیشین و نظاره کردن روزگار انحطاط مشرکان مورد توجه اکید توریسم اسلامی است.

امیر مؤمنان (علیه السلام) در وصیت‌نامه معروف خود به همگان یادآوری می‌کند که برای تماشای دیار و آثار گذشتگان به سیر و سیاحت بپردازند:

و سرفی دیارهم آثارهم فانظر فیما فعلوا و عما انتقلوا و این حلوا و نزلوا؛

به سیاحت دیار و تماشای آثار آنان همت گمار و بنگر که چه کردند و چه شدند و به چه روزگاری در افتادند و به کجا سقوط کردند.

گردش‌گری اسلامی می‌تواند سبب انتقال و تبلیغ فرهنگ حق شود. مهاجران حبشه به سرپرستی جعفر بن ابیطالب در هنگام جنگ خیبر به مدینه بازگشتند و راهی نبرد شدند. آنان با جمعی از نصارا به همراهی «بحیرا» حرکت کردند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) این گروه هشت نفری را به حضور پذیرفت و سوره «یس» را بر آنان تلاوت کرد. وقتی که سوره به پایان رسید، اشک از چشمان آنان سرازیر گشت و گفتند: «این سخنان چقدر شبیه است به سخنانی که بر عیسی نازل شد» و سپس به اسلام گرویدند.

نتیجه

عواملی که در تأمین اهداف اساسی همزیستی مسالمت‌آمیز، برای حفظ وحدت دخالت دارد، عبارت است از:

الف. تحکیم اخوت و بسط وحدت (وحدت داخلی، خارجی، بین‌الملل اسلامی و بین‌الملل مستضعفان).

ب. حفظ وحدت و عینیت بخشیدن به همزیستی مسالمت بیشتر به این دلیل دارای اهمیت است که همگان بدون دغدغه خاطر، ندای حق را بشنوند و آزادانه حقایق را ارزیابی کنند و به ندای حق پاسخ مثبت دهند.

ج. برقراری روابط سالم با ملت‌های دیگر نباید اصول حیاتی جامعه اسلامی را تحت‌الشعاع خود قرار دهد و از اهمیّت آن بکاهد؛ یعنی حفظ روابط با ملت‌های دیگر و آزادی در رفت و آمدها (توریسم) و نیز روابط اقتصادی باید به گونه‌ای باشد که:

اولاً: تهاجم فرهنگی را دامن نزنند.

ثانیاً: اسرار نظام اسلامی را در اختیار بیگانگان قرار ندهد.

ثالثاً: منافاتی با استقلال همه جانبه کشور نداشته باشد.

رابعاً: باعث بسط فرهنگ اسلامی و ابلاغ رسالت الهی گردد.

پرسش

1. معنای وحدت چیست.

2. وحدت اسلامی کدام است.

3. چرا حضرت امام به مسأله وحدت توجه تامّ داشت؟

4. هدف اساسی از همزیستی مسالمت‌آمیز چیست.

5. وحدت در دیدگاه حضرت امام چندگونه است.

6. «منشور وحدت» لقب کدام آیه است.

درس دوازدهم: آزادی معقول

1. آزادی

آزادی در حوزه‌های مختلف، دارای معانی و کاربردهای مختلف است و مصادیق متفاوتی را شامل می‌شود. آزادی در حوزه دانش‌هایی چون: فلسفه، کلام، عرفان و تفسیر، معنا و مصداقی مخصوص به همین دانش‌ها دارد که در سایر علوم کمتر به چشم می‌خورد؛ چنانکه آزادی در حوزه روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، حقوق، سیاست و اخلاق، معنا و کاربرد ویژه‌ای دارد که در سایر دانش‌ها چندان مورد توجه نیست.

انسان به حکم طبیعت باطنی خویش و یا به اقتضای ضرورت زندگی به جمع می‌پیوندد و خواهان زندگی جمعی است. تردیدی نیست که در زندگی جمعی فقط در پرتو اجرای برترین قانون توسط مجریان عدالت پیشه و دلسوز است که هر فرد به حقوق خویش دست می‌یابد و جامعه بشری از نعمت سعادت و زندگی مسالمت‌آمیز برخوردار می‌شود. اینجا این پرسش مطرح می‌شود که بهترین قانون توسط چه کسی نوشته و بهترین مجریان آن از سوی چه کسی انتخاب می‌شوند؟

متألهان بر این نظرند که برترین قوانین سعادت آفرین، همان است که توسط پروردگار متعال برای هدایت انسان وضع شده و خلیفگان خدا لایق‌ترین مجریان قانون خدا در میان انسان‌ها هستند. پس برای تهیه بهترین و متعالی‌ترین قانون و نیز برای تعیین صالح‌ترین مجری قانون، مراجعه به آرای عمومی ضرورتی ندارد. تنها برای تشخیص چگونگی اجرای قانون به آرای عمومی مراجعه می‌شود. براین اساس است که در کنار بیان الهی رهبران معصوم (حلال محمد حلال الی یوم القیامة و حرامه حرام الی یوم القیامة) مسأله شور و مراجعه به آرای عمومی مطرح می‌شود. در قرآن کریم درسوره شوری آیه ۳۸ (وامرهم شوری بینهم) و همچنین سوره آل عمران آیه ۱۵۹ (و شاورهم فی الامر) چنین آمده است که باید از مردم نظر خواست، ولی در اموری که مربوط به خدا است مراجعه به آرای عمومی لازم نیست و حتی از مراجعه به آن نیز نهی شده است (و لاتتبع اهلهم عما جاءک من الحق).

اسلام در اموری که به مردم مربوط است بر مراجعه به آرای ایشان تأکید کرده و مردم را نیز به اظهار نظر حکیمانه و آزادانه فراخوانده است. در این گونه موارد نادیده گرفتن آرای مردم، بی‌احترامی به آنان و موجب کیفر در پیشگاه خدا است. این نوع احترام در هیچ یک از مکاتب حقوقی جهان که دم از دموکراسی می‌زنند، مشاهده نمی‌شود. امیرمؤمنان (علیه السلام) درباره پاسداری از حرمت انسان، به فرزند خود می‌فرماید:

لاتکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً.

برده دیگری نباش؛ زیرا خدا تو را آزاد آفرید.

هم‌چنین به کسانی که آزادی انتخاب راه زندگی را از فرزندان خود دریغ می‌کردند، فرمود:

لاتقسروا اولادکم علی آدابکم فاتهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم؛

فرزندان خود را به رعایت آداب خود مجبور نکنید؛ زیرا آنان فرزندان زمان شما نیستند.

چنانکه در قرآن می‌خوانیم:

...و لا یتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله؛

بگو ای اهل کتاب... و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد.

در این آیه پیروی بی‌قید و شرط از دیگران نفی شده است، زیرا انسان‌ها آزادند، کسی جز در برابر خدا و خلیفگان او حق فرمان‌برداری و بندگی ندارد و امتیاز بندگان بر یکدیگر فقط به تقواست. «ان اکرمکم عندالله اتقیکم.»

2. آزادی اسلامی و غیراسلامی

با توجه به نگرش اسلام درباره آزادی اجتماعی می‌توان چنین گفت:

الف. انسان موحد، حکم کلی و قانون اصلی را وضع شده از سوی کسی می‌داند که اشتباه، غرضورزی و اعمال سلیقه خاص در او راه ندارد و می‌داند قانون الهی برای تأمین سعادت او است، بنابراین با طیب خاطر آن را می‌پذیرد. اما آزادی و دموکراسی غربی تأمین کننده آرامش خاطر نیست؛ چرا که انسان غربی اطمینان ندارد آنچه با رأی او تعیین می‌شود، سرانجام به سود او است و سعادت وی را تأمین می‌کند.

ب. انسان تربیت شده در جامعه آزاد اسلامی، در برابر آزادی غربی که جز بی‌بندوباری و بردگی درونی (هواپرستی) پی‌آمده ندارد، خود را نمی‌بازد. او آزادی افسار گسیخته را ضد آزادی می‌داند و ادعای مردم سالاری منادیان را وسیله‌ای برای به بند کشیدن مردم می‌شمارد. در نظر انسان مسلمان، لیبرالیسم و آزادی دخل

و خرج به گونه دلخواه و به دور از چارچوب‌های عقلی و دینی، مایه تقویت روحیه درنده‌خویی و تضعیف روح انسانی است.

انسان مسلمان هم‌چنین «سکولاریسم» که دین را از سیاست جدا می‌داند و «آزادی مطلق» یعنی فرار از محدوده نفوذ اخلاق و اصالت‌های انسانی را، آزادی مورد خواست فطرت خود نمی‌داند. آزادی مطلوب اندیشه او، آزادی است که سعادت و تکامل روحی، جسمی، عقلی و اخلاقی وی را تأمین کند؛ برای این اساس هر گونه آزادی بیرون از مدار قانون آسمانی را آزادی ضدّ کمال انسانی می‌داند و به زمزمه آزادی طلبان ضدّ آزادی و هواپرستان برده درون، واقعی نمی‌نهد.

آزادی مورد نظر اسلام، غیر از آزادی مورد نظر سایر مکاتب است. در مکاتب غیراسلامی - به ویژه در جهان امروز - منظور از آزادی، آزادی در شکم و شهوت است. برپایه همین دیدگاه فاسد درباره آزادی است که بسیاری مفاهیم، قربانی می‌شوند و وجه‌المصالحه قرار می‌گیرند؛ «زن» یکی از این مفاهیم است.

نتیجه این که آزادی اسلامی، انسانی ویژه می‌سازد و ساختار روحی خاصی در فرد پدید می‌آورد.

3. انواع آزادی

«آزادی»، کلمه شناخته شده‌ای است که نیاز به تعریف ندارد، و هر کس به گونه‌ای غریزی و فطری، گرایش به آزادی را در خود احساس می‌کند. آنچه مهم‌تر می‌نماید توجه به حدود و ثغور آزادی است. این توجه هنگامی راهگشا خواهد بود که به انواع آزادی توجه کنیم. آزادی را می‌توان به انواع زیر تقسیم کرد:

الف. آزادی ذاتی

خودپرستی racisme در قرن نوزدهم و بیستم، بشر سفیدپوست را برانگیخت تا بر جان و اموال ملل غیرسفیدپوست غاصبانه هجوم ببرد. البته «راسیسم» ریشه‌ای دیرینه دارد: یونانیان، تمام ملل غیریونانی را «بربر» می‌نامیدند، خود را از آنها برتر می‌شمردند. آتنی‌ها خود را برتر می‌دانستند. فکر خود برتری‌ی و نژادپرستی حتی ذهن فیلسوفان بزرگی چون ارسطو و افلاطون را نیز انباشته بود. ایرانیان قبل از اسلام نیز اصل برتری‌نژاد را پذیرفته بودند و تمام ملت‌هایی را که ایرانی نبودند «انیران اجنبی» و «غیرایرانی» می‌نامیدند. عرب‌ها غیرعرب را «عجم» می‌نامیدند. بعد از روی کار آمدن بنی‌امیه و بنی‌عبّاس که تربیت و تعصب جاهلی و غیراسلامی داشتند. ایرانیان را «موالی» یعنی «بندگان آزاد شده» می‌نامیدند.

یهود خود را قوم برگزیده خدا می‌دانست و می‌پنداشت که خونی پاک و نژادی عالی‌تر از ملت‌های دیگر دارد؛ با تعصب از اختلاط با اقوام دیگر پرهیز می‌کرد و می‌کوشید تا نژادش خالص بماند. این اعتقاد نژادگرایانه هنوز هم در بین یهودیان زنده است.

مصریان نیز اعتقادی چنین داشتند و خود را از ملت‌ها و نژادهای دیگر برتر می‌پنداشتند. بعد از رنسانس کم و بیش در آثار نویسندگان و متفکران اروپایی زمزمه برتری‌نژادی و «راسیسم» به گوش می‌رسید. «منتسکیو» عرب‌ها را «بیگوت» «bigot بزچران» خطاب می‌کند که هنوز هم بر سر زبان اروپاییان مانده است.

آنچه فطرت آدمی خواهان آن است، بدون تردید همان است که اسلام ما را به آن فرامی‌خواند.

ب. آزادی اجتماعی

بدون تردید انسان در زندگی اجتماعی، از حیث انتخاب شغل، مسکن، چگونگی اداره زندگی، دخل و خرج و رفت و آمد با دیگران آزاد است. از دیدگاه اسلام، انسان در جامعه تا آنجا آزاد است که آزادی او برای دیگران خطرساز و مشکل‌آفرین نباشد و آرامش و آزادی را از جامعه سلب نکند. در مسائلی که به عفت عمومی مربوط است نمی‌توان با تمسک به آزادی، مطالبی را بازگو نمود که حریم عفت عمومی نقض گردد. باید توجه داشت که گاه حتی بعضی اخبار راست را نباید گفت چه رسد به اخبار کذب. علی (علیه السلام) می‌فرماید:

لاتقل ما لاتعلم بل لاتقل کلّ ما تعلم؛

درباره چیزی که به آن علم نداری سخن مگو، بلکه حتی (گاهی) تمام آنچه را که می‌دانی نیز بازگو مکن (مواردی که بر زبان آوردن آن زیان جامعه را در پی دارد).

ج. آزادی فردی

گفتیم که آزادی فرد در جامعه مشروط به عدم سلب امنیت و آرامش دیگران است. همچنان که آزادی اجتماعی دارای حد و مرز است، آزادی فردی نیز حدود و ثغور دارد؛ بنابراین همان‌طور که انسان مجاز به کشتن دیگران نیست. نمی‌تواند خودکشی کند؛ زیرا از نظر اسلام ضرر رساندن به خود مانند ضرر رساندن به دیگران ممنوع است.

د. آزادی فکری و اعتقادی

انسان در قلمرو اندیشه آزاد است و می‌تواند درباره مظاهر مختلف هستی به دلخواه بیندیشد. این آزادی نیز همانند انواع دیگر آزادی در برخی موارد دارای محدودیت‌هایی است. در حدیثی آمده است.

لاتفکروا فی ذات الله بل تفکروا فی صنعه؛

در ذات خدا بیندیشید، بلکه در آفرینش او تفکر کنید.

هـ آزادی اقتصادی

او در مسائل اقتصادی به طور مطلق آزاد نیست بلکه از چند جهت محدود است؛ از جمله:

1. از حیث کسب ثروت و مبدأ در آمد.

2. از حیث مصرف ثروت.

در دو مورد فوق اگر مطابق موازین عمل کرد، اموال او مشروع است، ولی با این وجود باید یک پنجم آنچه را که از راه مشروع به دست آورده، طبق دستور، در راه خدا صرف کند.

و. آزادی در یارگزینی

هرکس در انتخاب همراه، همسر، دوست و... زندگی خود آزاد است، ولی برای زندگی صالح، رعایت مجموعه‌ای از اصول انتخاب، به وی توصیه می‌شود.

فخر رازی در تفسیر کبیر ذیل آیه: «و من یتولهم منکم فانه منهم»، این کلام را بیانگر تأکید بر لزوم دوری جستن از مخالفان دین می‌داند.

ز. آزادی اخلاقی

هر کس می‌تواند، هر گونه خلق و خوی را طبق آزادی برگزیند، اما منطق سعادت‌خواهی او را در این باره به رعایت اصولی فرا می‌خواند.

4. آزادی در رهنمودهای امام(قدس سره)

آزادی در رهنمودهای امام امت(قدس سره) جلوه‌های گوناگون دارد که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم:

الف. آزادی خواهان کفرکیش

اینها آزادی منهای اسلام را می‌خواهند. این غیر از طریقه شماسست. شما اسلام را می‌خواهید، ما اسلام را می‌خواهیم که اسلام، آزادی به ما بدهد نه آزادی منهای اسلام.

ب. محدوده آزادی

آزادی یک مسئله‌ای نیست که تعریف داشته باشد. مردم عقیده‌شان آزاد است. کسی الزامشان نمی‌کند که شما باید حتماً این عقیده را داشته باشید. کسی الزام به شما نمی‌کند که حتماً باید این راه را بروید. کسی الزام به شما نمی‌کند که باید این را انتخاب کنی. کسی الزامتان نمی‌کند که در کجا مسکن داشته باش یا در آن‌جا چه شغلی را انتخاب کنی، آزادی یک چیز واضحی است.

سؤال: اگر فرض شود دولت شما یا هر دولتی برخوردار از حمایت شما بر سرکار آید، آیا هیچ اختناق سیاسی وجود نخواهد داشت؟

جواب: هرگز! آزادی به همه کس تا آن‌جا که به ضرر ملت ایران نباشد داده خواهد شد.

اما در جامعه‌ای که ما به فکر استقرار آن هستیم مارکسیست‌ها در بیان مطالب خود آزاد خواهند بود؛ زیرا ما اطمینان داریم که اسلام در بردارنده پاسخ به نیازهای مردم است.

سؤال: در مورد آزادی بیان و عقیده، شما چه حدودی را در نظر دارید؟

جواب: اگر چنانچه مضرّ به حال ملت نباشد همه چیز آزاد است. چیزهایی آزاد نیست که مضرّ به حال ملت ما باشد. مارکسیست‌ها نیز اگر فقط بیان عقیده باشد و مضرّ به حال ملت نباشد آزادند.

سؤال: نظرتان درباره فعالیت احزاب سیاسی چپ، بدون اتکا به هیچ قدرت خارجی در چهارچوب حکومت جمهوری اسلامی چیست؟

جواب: در جمهوری اسلامی هر فردی از حق آزادی عقیده و بیان برخوردار خواهد بود و لکن هیچ فرد یا گروه وابسته به قدرتهای خارجی را اجازه خیانت نمی‌دهیم.

حدود دارد آزادی، آزادی در حدود قانون است. همه جای دنیا این‌طور است که آزادی که هر ملتی دارد در حدود قانون آزادی دارد، نمی‌تواند کسی به اسم «آزادی»، قانون شکنی کند.

آزادی این نیست که شما بایستید در کوچه و به هر کس که رد می‌شود یک مثلاً ناسزایی بگویید - خدای نخواستہ - یا با چوب بزنید او را که من آزادم. آزادی این نیست که قلم بردارید هر چه دلتان می‌خواهد بنویسید ولو بر ضدّ اسلام باشد، ولو بر ضدّ قانون باشد.

معنی آزادی این نیست که کسی بخواهد توطئه کند، در توطئه هم آزاد است، نه، در توطئه آزاد نیست. یا حرف‌هایی را بزند که شکست ملت است، شکست نهضت است. این آزادی نیست. درچارچوب این نهضت انقلاب اسلامی همه مردم آزاد هستند. کسانی که حرف دارند حرف‌هایشان را می‌زنند، حتی هر فرقه‌ای هم که باشند،

اما اگر بخواهند توطئه کنند و بخواهند اسلام را بشکنند، بخواهند نهادهایی را که الآن مشغول فعالیت اسلامی هستند، اینها را بشکنند، یک هم‌چون چیزی نمی‌شود.

آزادی در حدود قانون است. اسلام از فسادها جلوگیری کرده و همه آزادی‌ها را که مادون فساد باشد داده، آنی که جلوگیری فسادها است که جلوگیری را گرفته است و ما تا زنده هستیم نمی‌گذاریم این آزادی‌هایی که می‌خواهند تا آن اندازه‌ای که ما می‌توانیم آن آزادی‌ها تحقق پیدا کند.

اینها آزادی را درست بیان نمی‌کنند یا نمی‌دانند. در هر مملکتی آزادی در حدود قانون است، در حدود قوانین آن مملکت است، مردم آزاد نیستند که قانون را بشکنند. معنای آزادی این نیست که هر کس برخلاف قوانین، برخلاف قوانین اساسی یک ملت، برخلاف قوانین ملت هر چه دلش می‌خواهد بگوید. آزادی در حدود قوانین یک مملکت است، مملکت ایران، مملکت اسلامی است و قوانین ایران، قوانین اسلام است.

4. آزادی در رهنمودهای امام(قدس سره)

آزادی در رهنمودهای امام امت(قدس سره) جلوه‌های گوناگون دارد که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم:

الف. آزادی خواهان کفرکیش

اینها آزادی منهای اسلام را می‌خواهند. این غیر از طریقه شماسست. شما اسلام را می‌خواهید، ما اسلام را می‌خواهیم که اسلام، آزادی به ما بدهد نه آزادی منهای اسلام.

ج. آزادی مطبوعات

البته متوجه هستید که مطبوعات باید همیشه در خدمت اسلام عزیز و مردم کشور باشند و آزادی‌ها در حدود قوانین مقدس اسلام و قانون اساسی به بهترین وجه تأمین شود.

ما بعد از انقلاب به همه صحیفه‌ها و جناح‌ها و روزنامه‌ها آزادی بی‌حدّ و مرز داریم، اما کم‌کم معلوم شد که اینها مشغول توطئه علیه کشور هستند و می‌خواهند کشور را به تباهی بکشند و برخی از آنها از بیگانگان الهام می‌گیرند و از پرونده‌هایی که از لانه جاسوسی امریکا بیرون آمد معلوم شد که دست امریکا و اسرائیل در کار بوده است. لذا جلوی روزنامه‌هایی که معلوم شد که از خارج الهام می‌گیرند دادگاه‌ها گرفتند.

ما تاکنون برای این که به مردم عالم بفهمانیم و بفهمند مردم، که با چه اشخاص مقابله داریم، ما آزادی دادیم به آنها، آزادی مطلق که در ظرف این چند ماه قریب دوپست حزب و گروه و مطبوعات و مجلات و روزنامه‌های زیادی منتشر شد و هیچ کس جلوگیری نکرد. در عین حال که به همه مقدّسات ما توهین کردید، در عین حالی که به حکومت آن‌طور رفتار کردید و با اسلام آن‌طور رفتار کردید در مطبوعاتتان، معذک به شما تفرّضی نشد تا

آنکه فتنه را دیدیم... دیگر نمی‌توانیم اجازه بدهیم آزادانه هر کاری می‌خواهید بکنید، شما را سرکوب خواهیم کرد.

د. آزادی و انتقاد سازنده

البته روزنامه‌ها باید مسائلی را که پیش می‌آید نظر کنند. یک وقت انتقاد سالم است، این مفید است. یک وقت انتقام است نه انتقاد، این نباید باشد؛ این با موازین جور در نمی‌آید، انسان چون با یکی خوب نیست او را در مطبوعات بکوبد، کار درستی نیست، اما اگر کسی خلاف کرده است باید او را نصیحت کرد. پرده‌داری نباشد، ولی انتقاد خوب است.

ه. آزادی احزاب

هرگونه اجتماعات و احزاب از طرف مردم در صورتی که مصالح مردم را به خطر نیندازد آزادند و اسلام در تمام این شئون حد و مرز آن را تعیین کرده است.

احزاب، گروه‌ها، جمعیت‌های سیاسی و مذهبی آزادند مادامی که اعمالشان بر ضدّ جمهوری اسلامی و اسلام و نقض حاکمیت ملت و نقض ملیت و کشور نباشد.

همه احزاب در ایران، آزاد خواهند بود مگر آنکه مخالف با مصالح ملت باشد؛ در آن صورت از فعالیت آنها جلوگیری می‌شود، لکن اظهار عقاید آزاد است. اقلیت‌های مذهبی نیز محترم هستند.

و. حراست از آزادی

اگر خدای نخواستہ یک کسی پیدا شد که یک کار خلاف کرد، اعتراض کنند مردم، مردم همه به او اعتراض کنند که آقا چرا این کار را می‌کنی. در صدر اسلام هست که عمر وقتی که گفت: «اگر من یک کاری کردم شما چه می‌کنید؟». یک عربی شمشیرش را کشید و گفت: «ما با این شمشیر راستش می‌کنیم». باید این‌طور باشد، باید مسلمان این‌طور باشد که هر که می‌خواهد باشد، خلیفه مسلمین، اگر دید پایش را کج گذاشت شمشیرش را بکشد که پایت را راست بگذارد.

هیچ کس حق ندارد کسی را بدون حکم قاضی که از روی موازین شرعیّه باید باشد توقیف کند یا احضار نماید، هر چند مدت توقیف کم باشد. توقیف یا احضار به عنف، جرم است و موجب تعزیر شرعی است.

هیچ کس حق ندارد در مال کسی - چه منقول و چه غیرمنقول - و در مورد حق کسی دخل و تصرف کند یا توقیف و مصادره نماید، مگر به حکم حاکم شرع، آن هم پس از بررسی دقیق و ثبوت حکم از نظر شرعی.

هیچ کس حق ندارد به خانه یا مغازه یا محلّ کار شخصی کسی بدون اذن صاحب آن وارد شود یا کسی را جلب کند یا به نام کشف جرم یا ارتکاب گناه، تعقیب و مراقبت نماید و یا نسبت به فردی اهانت نموده و اعمال غیرانسانی - اسلامی مرتکب شود؛ یا به تلفن یا نوار ضبط صوت دیگری به نام کشف جرم یا کشف مرکز گناه گوش کند و یا برای کشف گناه و جرم - هر چند گناه بزرگ باشد - شنود بگذارد و یا دنبال اسرار مردم باشد و تجسس از گناهان غیرنماید و یا اسراری که از غیر به او رسیده ولو یک نفر، فاش کند. تمام اینها جرم و گناه است و بعضی از آنها چون اشاعه فحشا و گناهان از کبایر بسیار بزرگ است و مرتکبین هر یک از امور فوق مجرم و مستحقّ تعزیر شرعی هستند و بعضی از آنها موجب حدّ شرعی می‌باشد.

ز. آزادی و اقلیت‌های مذهبی

تمام اقلیت‌های مذهبی در ایران برای اجرای آداب دینی و اجتماعی خود آزادند و حکومت اسلامی خود را موظّف می‌داند تا از حقوق و امنیت آنان دفاع کند و آنان هم مثل سایر مردم مسلمان ایران، ایرانی و محترم هستند.

اسلام نسبت به این اقلیت‌ها احترام قائل است و این شاه است که می‌خواهد با این حرف‌ها نهضت ما را آلوده کند. باید غرب متوجّه باشد که اسلام نسبت به اقلیت‌های مذهبی بسیار با احترام رفتار می‌کند. من بارها گفته‌ام که آنان در ایران آزادند مراسم خود را انجام دهند و ما موظّفیم از آنان نگهداری کنیم.

ح. آزادی اصناف

کارگران محروم و متدین ایران که آنان همان کشاورزان و زارعین فقیر و گرسنه می‌باشند، حق دارند برای به دست آوردن حقوق حقّه خود به مبارزه از هر طریق ممکن و مشروع بپردازند و در جمهوری اسلامی به آنها حق داده می‌شود که به هر شکل ممکن دور هم جمع شوند و مسائل و مشکلات خود را بررسی کنند و در نتیجه، دولت را در جریان مسائل خود قرار دهند و نیز از حقوق صنفی خود دفاع کنند.

ط. آزادی‌های غیرمعقول

گفته می‌شود که مردم آزادند؛ یعنی آزاد است انسان که بزند سر مردم را بشکند؟ آزاد است که قانون‌شکنی کند؟ آزاد است که برخلاف مسیر ملت عمل کند؟ آزاد است که توطئه بکند بر ضدّ ملت؟ اینها آزادی نیست. در حدود قوانین، در حدود کارهای عقلانی، آزاد است.

[آیا] ما آزادیم هرئین بفروشیم؟ آزادیم تریاک بفروشیم؟ آزادیم قمارخانه بازکنیم؟ آزادیم شراب بخوریم؟ شرابفروشی بازکنیم؟ همچون آزادی‌یی نیست. آزادی که در اسلام است در حدود قوانین اسلام است. آن چیزی که خدا فرموده است نباید بشود. شما آزاد نیستید که الزام بکنید. همچو آزادی نیست که کسی بخواهد قمار بکند؛ بگویند آزاد است که خودش می‌داند. اگر چنانچه آزادی دموکراتیک بود و جمهوری، جمهوری دموکراتیک بود، آن آزادی‌ها به حسب قاعده اش هست.

ی. آزادی زنان

اسلام با آزادی زن نه تنها موافق است، بلکه خود، پایه‌گذار آزادی زن در تمام ابعاد وجودی زن است. اسلام به زن خدمتی کرده است که در تاریخ همچون سابقه‌ای ندارد. اسلام زن را از توی لجن‌زارها برداشته است و آورده شخصیت به او داده است. [اینکه] اسلام با زن مخالف است این تبلیغات است.

بله، پرورش از دامن شما شروع می‌شود، دامن بانوان است که بچه‌های خوب را پرورش می‌دهد. ممکن است یک بچه‌ای را که شما خوب تربیت می‌کنید یک ملت را نجات بدهد.

نتیجه

الف. آزادی مسأله با اهمیتی است که برخورداری از نخل‌بارور آن به شناخت مرزها و شناسایی انواع آن بستگی دارد و گرنه، آزادی به ضد آزادی بدل می‌شود و نتیجه مطلوبی به‌بار نمی‌آید.

ب. آزادی در هر فرهنگی دارای چارچوب فکری ویژه‌ای است که با توجه با آن تفکر است که معنای واقعی خویش را باز می‌یابد؛ بنابراین آزادی اسلامی از لحاظ چارچوب فکری و عقیدتی، تفاوت ماهوی با آزادی غیراسلامی از نوع شرقی و غربی آن دارد؛ پس در به کارگیری واژه «آزادی» و «دموکراسی» باید دقت کرد و هویت فکری و عقیدتی خویش را نادیده نگرفت.

پرسش

1. آزادی اسلامی چیست؟

2. چرا حضرت امام به آزادی توجه ویژه داشت؟

3. مهم‌ترین انواع آزادی کدام است؟

4. چرا آزادی باید در چهارچوب موازین دین و عقل قرار گیرد؟

5. تمایز اساسی دیدگاه اسلام با دیدگاه غرب‌باوران و شرق‌زدگان درباره آزادی چیست؟

درس سیزدهم: ولایت فقیه

الف. محدوده مسئولیت انبیا

رسولان الهی دارای سه منصب «تبلیغ دین»، «رهبری، تشکیل حکومت و تأسیس نظام اجتماعی» و «قضاوت و پرداختن به امور قضایی جامعه» هستند.

تردیدی نیست که پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) نیز در این مورد همچون سایر رسولان الهی است؛ با این تفاوت که دین او گسترده‌تر و حکومت او جاودانه است و تا پایان مرحله زندگی دنیوی انسان را شامل می‌گردد؛ زیرا به تمام نیازهای انسان در قرآن اشاره شده و پیامبرش را از آنها آگاه ساخته است.

در درس گذشته خواندیم که دین و سیاست در فرهنگ اسلامی به گونه‌ای با یکدیگر آمیخته‌اند که تصور جدایی میان آن‌دو، ممکن نیست. به همین دلیل، پیامبر (صلی الله علیه وآله) و امامان معصوم (علیهم السلام) را «ساسة العباد» (سیاستمدار امت) خوانده‌اند.

اندیشه جدایی دین از سیاست ارمغان بیگانگان است و چند گروه به آن دامن می‌زنند:

1. سرخوردگان کلیسا و ناآشنایان با مکتب حیات‌بخش اسلام.

2. خود باختگان در مقابل پیشرفت‌های علمی و صنعتی.

3. شیفتگان مکاتب مادی.

4. دانشمندان بی‌اطلاع یا کم‌اطلاع از عمق منطق دین و حقایق دینی.

5. عافیت‌طلبان.

6. استعمارگران و اذنان آنان.

این گروه‌ها همواره ترویج می‌کنند که «کار مسیح را به مسیح و کار قیصر را به قیصر بسپارید». بدیهی است که انتظام و انجام امور به نحو بایسته، از کسانی ساخته است که نه تنها از علم، عقل و توانایی لازم برخوردار باشند، بلکه از عالم غیب و امدادهای الهی نیز بهره‌مند باشند و اینان جز مثلث هدایت (نبی، رسول و امام معصوم) نیستند. ولایت فقیه، منصب نیابت امام معصوم (علیه السلام) در دوران غیبت امام (عج) است. به همین دلیل ولی فقیه، سیاست‌گذار امت است و رهبری حکومت اسلامی در دوران غیبت را برعهده دارد.

ب. ولایت مطلقه فقیه

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در زندگی روزمره خود دو نوع سیره داشت:

1. سیره مربوط به زندگی شخصی به عنوان یک انسان. پیامبر (صلی الله علیه وآله) چه در مورد مسائل فردی و چه اجتماعی، مانند دیگران است: غذا می خورد، می خوابد، عبادت می کند، به زن و فرزند خود رسیدگی می کند و در رفع احتیاج آنان می کوشد و...

2. سیره مربوط به پیشوایی جامعه؛ به این معنا که چون آن حضرت دارای منصب نبوت و رهبری امت است، دارای ویژگی‌ها و وظایف خاصی است:

الف. پیام و تعالیم الهی را ابلاغ می کند.

ب. به بیان و تشریح احکام حکومتی و ولایی می پردازد.

ج. به تشکیل حکومت و تحکیم نظام سیاسی - اجتماعی همت می گمارد.

تردیدی نیست که پس از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، امام معصوم (علیه السلام) خلیفه و نایب آن حضرت است. نیابت امام از پیامبر (صلی الله علیه وآله) در همه شئون مربوط به زعامت آن حضرت یعنی نوع دوم از سیره پیامبر (صلی الله علیه وآله) است، نه نوع اول؛ چرا که در این باره امام نیز همچون پیامبر و سایر افراد بشر دارای رفتار فردی و اجتماعی مخصوص به خود است و در همه آنچه که جزء نوع دوم از سیره پیامبر است امام (علیه السلام) نیز بدون استثنا و به طور مطلق، منصب نیابت از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را داراست. (ولایت مطلقه امام (علیه السلام))

در زمان غیبت امام معصوم نیز نایب او یعنی فقیه جامع الشرایط عهده دار و دارای نوع دوم از وظایف و سیره پیامبر (صلی الله علیه وآله) و امام معصوم (علیه السلام) است.

نمی توان پذیرفت که نایب امام معصوم برخی مسئولیت‌های امام را عهده دار باشد، اما برخی وظایف دیگر تعطیل شود و مورد توجه نباشد. بنابراین همه آنچه که امام معصوم به عنوان جانشین رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بر عهده داشت بدون استثنا توسط نایب او باید جامه عمل بپوشد. مسئولیت نایب امام در زمان غیبت در این امور، مطلق است؛ زیرا چنانکه فقیه نامدار، صاحب جواهر گفته است منصب ولیّ فقیه همان منصب امام و دست او دست امام است. و نیز گفته است: «یصیّره من الاولی الامر الذین اوجب الله علینا طاعتهم». پس ولایت فقیه یعنی تداوم عمل و سیره (نوع دوم) پیامبر و امام، توسط نایب امام (فقیه جامع الشرایط). بر این اساس امام راحل (قدس سره) چنین یادآوری می کند:

فللفقیه العادل جمیع ما للرسول والأئمة ممّا یرجع الی الحکومة و السیاسة و لایعقل الفرق؛

آنچه فقیه جامع‌الشرایط باید به آنها بپردازد همان‌ها است که برای رسول و امامان مقرر بوده است و نمی‌توان پذیرفت که فقیه در برخی مسائل حق نیابت داشته باشد و در برخی مسائل نداشته باشد.

ج. ولایت فقیه از نظر فقیهان نامدار

بینش «ولایت مطلقه فقیه» بینشی است سابقه‌دار و برخاسته از متن اعتقاد و اندیشه دینی ما. فقیه نامدار محقق کرکی، صاحب کتاب معروف جامع‌المقاصد می‌گوید:

همه فقیهان شیعه بر این عقیده‌اند که فقیه جامع‌الشرایط که از او به «مجتهد در احکام شرعی» تعبیر می‌شود، در دوران غیبت امام معصوم (علیه السلام) عنوان نیابت او را در همه اموری که نیابت از آن صحیح است دارا است.

کسی که به نظر تأمل و انصاف در احوال بسیاری از عالمان بزرگ پیشین ما بیندیشد در می‌یابد که آنان دارای همین نگرش بوده‌اند.

فقیه که دارای صفات ویژه‌ای است، از سوی امامان معصوم به منصب نیابت در هر آنچه که نیابت در آن مدخلیت دارد، منصوب شده است.

هم‌چنین نویسنده کتاب گران‌سنگ مفتاح‌الکرامه با توجه به آگاهی ویژه‌اش از دیدگاه‌های فقیهان شیعه می‌نویسد:

فقیهان شیعه در مسأله ولایت فقیه اتفاق نظر دارند و احتمال دارد که این اتفاق نظر پس از استقرار دلیل عقلی باشد.

وی تصریح می‌کند که فقیه، نایب امام زمان (علیه السلام) و منصوب از سوی آن حضرت است در این باره شیخ محمد حسن نجفی، قهرمان میدان فقاقت در کتاب جواهر الکلام می‌نویسد:

ولایت فقیه از امور مسلم قطعی، ضروری و روشنی است که نیاز به دلیل ندارد.

استوانه‌های مذهب به ولایت فقیه حکم کرده‌اند و فقیهان در موارد متعدّد آن را ذکر کرده‌اند. منکر ولایت فقیه، طعم شیرین فقه را نچشیده و رمز سخنان امامان معصوم را در نیافته است. منصب فقیه، منصب امام (علیه السلام) است. فقیه، مصداق «اولی الامر» و اطاعت از وی واجب است. (ولی فقیه اولی الامر تبعی است).

محقق نراقی، حاج آقا رضا همدانی و آیت الله بروجردی نیز ولایت فقیه را از امور بدیهی، مسلم و مطلق دانسته‌اند.

د. ارکان ولایت فقیه در نگاه امام خمینی (قدس سره)

ولایت فقیه، خود، دارای چند رکن است که امام (قدس سره) بر آنها تأکید فراوان داشت؛ آن اصول عبارتند از:

1. اعتقاد به مسأله غیبت و نیابت

انتظار ظهور موعود اسلام، یکی از ارکان اساسی ولایت فقیه است؛ زیرا تصدّی امور جامعه و اجرای دستورهای الهی پس از شهادت امام یازدهم (علیه السلام) بر عهده امام زمان (عج) است. او بنا به مصالح الهی در پس پرده غیب به سر می‌برد. و روزی ظهور خواهد کرد و چون در غیبت است سیاست‌گذاری جامعه در دوران غیبت کبرا با ولی فقیه است؛ زیرا ولایتی که رسول الله (صلی الله علیه وآله) در اداره جامعه داشت به عهده امام معصوم و در غیبت امام معصوم (علیه السلام) نیز بر دوش ولی فقیه است تا اینکه ظهور کند.

2. اجرای قوانین الهی

دومین رکن ولایت فقیه اجرای دستورهای الهی است. امام (قدس سره) با تأکید می‌فرمود:

انقلاب ما متکی به خدا و معنویات است. از شورای محترم نگهبان می‌خواهم... از قوانین مخالف با شرع مطهر و قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه‌ای [جلوگیری نمایند؛

زیرا هیچ رژیم‌ری می‌همچون جمهوری اسلامی پای‌بند به اسلام، اخلاق و ارزش‌های انسانی نیست. البته اّتکال و تکیه کردن به خدا منشأ همه‌گونه خیرات و موفقیت‌هاست. سرمشق ما در همه حرکات و سکنات، بزرگمرد جهان بشریت، حضرت امیر - سلام الله علیه - می‌باشد. ما فقط یک مقصد داریم و آن تحقّق اسلام است. مقصد اصلی ما مکتب ماست ما مکلفیم که اسلام را حفظ کنیم و این تکلیف است که ایجاب می‌کند تا خون‌ها ریخته شود.

ه. اندیشه تأسیس حکومت اسلامی

نزدیک شدن عالمان به دربار

راز نزدیک شدن بعضی عالمان مسلمان به دربار شاهان را می‌توان چنین بیان کرد:

1. دعوت حاکمان و درباریان به صراط حق، صلاح، سداد و پیشگیری از طغیان و انحراف آنان. علامه مجلسی در بحارالانوار چنین نقل می‌کند:

امام باقر(علیه السلام) به دیدار عمر بن عبدالعزیز رفت؛ او را نصیحت کرد و از آن جمله فرمود: «ای عمر! در خانه‌ات را برای رفع مشکلات مردم بازگذار، دسترسی مردم به خود را آسان کن، به یاری مظلوم بشتاب و حق مظلومان را به آنان بازگردان.»

2. تبلیغ، ترویج و گسترش احکام اسلامی از طریق به کارگیری توان دربار و استفاده از موقعیت و امکانات آنان جهت پیشبرد حق و ترویج احکام خدا.

فقیهان مسلمان، همواره در صدد تشکیل حکومت اسلامی بوده‌اند. گاهی که زمینه‌ها و شرایط دستیابی به این مقصود به‌طور کامل آماده نبوده است، آنان به مرتبه‌ای کمتر قناعت می‌کرده‌اند و برای دستیابی به مرتبه مورد نظر خود در انتظار بوده‌اند.

امام خمینی(قدس سره) در بیان خدمات عالمان دین به اسلام و راز دخالت آنان (به ویژه عالمان دوره صفویه) در امور سیاسی یادآوری می‌کند که آنان، دربار را برای رسیدن به اهداف الهی خود می‌خواستند، نه آنکه درباری بوده‌اند.

و. دخالت رهبران دینی در مسائل سیاسی

1. دوران مغول

عالمان دینی با نزدیک شدن به دربار مغول، آنان را به آیین اسلام و مذهب تشیع علاقه‌مند کردند و آنان را وسیله پیشرفت این مذهب قرار دادند.

خواجه نصیرالدین طوسی، از عالمان نامدار مسلمان که در حبس معتصم، خلیفه عباسی بود و پس از آن نیز توسط فرقه اسماعیلیه محبوس شد، توسط هولاکوخان مغول آزاد شد و به دربار راه یافت. این راه‌یابی زمینه‌ساز خدمات ارزنده‌ای به دین و تشیع گردید.

اولجایتو، مشهور به «سلطان محمد خدابنده» در سال ۷۰۳ به هدایت علامه حلی شیعه شد. او کتاب نهج‌الحق در اثبات حقانیت شیعه امامیه را برای او نوشت.

سیدبن طاووس، فقیه نامدار و عارف فرزانه که با تربیت شاگردان و نگارش کتاب‌های ارزشمند و دستیابی به مراتب فضل، زهد و عرفان، هنوز از بزرگان فقه و عرفان به شمار می‌آید، در زمان خود طبق مقتضیات زمانه در مسائل سیاسی نیز دخالت می‌کرد. زهد، پارسایایی، حکمت و فقاقت بی‌نظیر او هرگز مانع آن نبود که در صورت مصلحت جامعه اسلامی، از توجه به مسائل سیاسی شانه خالی کند.

2. دوران صفویّه

در دوران صفویّه با قدم نهادن عالمان بزرگ به دربار، کارهای بزرگی به سود دین و ترویج حقایق اسلامی، انجام شد. شیخ بهایی، اعجوبه فقه، حکمت، ریاضیات و عرفان، منصب شیخ الاسلامی شاه عباس را می‌پذیرد تا مردم را طبق نگرش امامان معصوم (علیهم السلام) تربیت کند و مجری تعلیم فقه جعفری باشد. دیدگاه‌های فقهی او در کتاب جامع عباسی جلوه‌گر است.

شیعه در عرصه سیاسی - اجتماعی در دوران صفویّه بار دیگر درخشید. این بار گرچه شیعه تصوّف، قدرت را به دست گرفت ولی شیعه امامیه نیز فرصت را غنیمت شمرد و به دربار نزدیک شد و رفته رفته تعلیم تشیّع امامیه را رواج داد.

علامه شهید مطهری می‌نویسد:

فقهای جبل عامل نقش مهمی در خطمشی ایران صفویّه داشته‌اند. چنانکه می‌دانیم صفویّه درویش بودند. راهی که ابتدا آنها براساس سنت خاص درویشی خود طی می‌کردند، اگر با روش فقهی عمیق فقهای جبل عامل تعدیل نمی‌شد... به چیزی منتهی می‌شد نظیر آنچه در علوی‌های ترکیه و شام هست. از این جهت... فقهای جبل عامل از قبیل «محقق کرکی»... حق بزرگی بر گردن مردم این مرز و بوم دارند.

3. دوران قاجاریّه

نهضت تنباکو و مشروطه

تردیدی نیست که دو نهضت تاریخ‌ساز «تنباکو» و «مشروطه» به رهبری کسانی صورت پذیرفت که در پی حکومت دینی و رهبری جامعه اسلامی بودند. از میان مشروطه‌خواهان، شیخ فضل‌الله نوری بیش از دیگران، خواهان «مشروطه مشروعه» بود و در پای همین آرمان خود را قربانی کرد. او هم در نهضت تحریم تنباکو که نقطه عطفی در تاریخ سیاسی - اسلامی ایران است در صدر قرار داشت و هم در نهضت مشروطه یکی از پیش‌گامان آن بود.

رابطه میان شیخ فضل‌الله نوری و میرزای شیرازی چنان مستحکم بود که وی در پاسخ این پرسش که: «آیا اجازه می‌فرمایید به عنوان ارجاع احتیاطات به غیر، به شیخ رجوع کنیم؟»، فرموده بود: «میان من و شیخ غیریتی نیست، ایشان خود من است.»

شیخ فضل‌الله نوری هنگامی که احساس کرد روزنامه‌ها به انبیا و امامان معصوم (علیهم السلام) و مقدّسات مذهبی توهین می‌کنند و امور در دست روشنفکران ضدّ دین و فراماسون‌های وابسته است و هیچ تضمینی برای اصل «نظارت فقیهان و تطبیق قوانین کشور با شریعت اسلام» وجود ندارد، در پاسخ به منتقدان و در بیان نظر خود گفت:

من والله با مشروطه مخالفت ندارم، با اشخاص بی‌دین و فرقه ضالّه و مضلّه مخالفم. آنان می‌خواهند به مذهب اسلام لطمه وارد بیاورند، روزنامه‌ها را لابد خوانده‌اید که به انبیا و اولیا توهین می‌کنند و حرف‌های کفرآمیز می‌نویسند. من عین همین حرف‌ها را در کمیسیون‌های مجلس از بعضی نمایندگان شنیدم و از این می‌ترسم که بعدها قوانین مخالف شریعت اسلام وضع کنند؛ خواستم از این کار جلوگیری کنم، آن لایحه را نوشتم و تمام دشمنی‌ها و فحاشی‌ها از همان لایحه سرچشمه گرفته است.

او معتقد بود قانون اساسی ایران باید مطابق قانون اسلام باشد، چون اکثر مردم، مسلمان هستند و به همین دلیل پیشنهاد کرد به جای «مشروطه»، عنوان «حکومت مشروطه مشروعه» قرار داده شود، تا مشروعیت حکومت، مانع تصویب قوانین ضداسلامی شود.

مشروطه از دیدگاه امام(قدس سره)

امام خمینی(قدس سره) درباره شیخ فضل‌الله نوری و نهضت مشروطه فرمود:

...لکن راجع به همین مشروطه و این که مرحوم شیخ فضل‌الله - رحمه‌الله - ایستاده که مشروطه باید مشروعه باشد، باید قوانین موافق اسلام باشد، در همان وقت که ایشان این امور را فرمود و متمم قانون اساسی هم از کوشش ایشان بود، مخالفین، خارجی‌ها که یک همچو قدرتی را در روحانیت می‌دیدند، کاری کردند در ایران که شیخ فضل‌الله مجاهد مجتهد دارای مقامات عالیه را یک دادگاه درست کردند و یک نفر منحرف روحانی نما او را محاکمه کرد و در میدان توپخانه، شیخ فضل‌الله نوری را در حضور جمعیت به دار کشیدند.

بینید چه جمعیت‌هایی هستند که روحانیت را می‌خواهند کنار بگذارند. همان‌طوری که در صدر مشروطه با روحانی این کار را کردند و اینها را زدند و کشتند و ترور کردند، همان نقشه است. آن وقت ترور کردند، سیدعبدالله بهبهانی را کشتند، مرحوم نوری را و مسیر ملت را از آن راهی که بود، برگرداندند به یک مسیر دیگر و همان نقشه الان هست.

ز. انعطاف‌پذیری برخی احکام

احکام اسلامی در یک تقسیم‌بندی بر دو گونه ثابت و متغیر تقسیم می‌شود.

احکام ثابت براساس چارچوب‌های اعتقادی اسلام وضع شده‌اند که همواره مورد توجه و عملند، ولی احکام متغیر، احکامی هستند که شارع و رهبر حکیم با توجه به مصالح کلی مسلمانان و در پرتو نگرش اسلامی، آنها را وضع می‌کند. این احکام در چارچوب تأمین مصالح مسلمانان، حجیت دارند. پیامبر(صلی الله علیه وآله)، امام و نایب امام (ولی فقیه) طبق مفاد آیه «ما اتیکم الرسول فخذوه و مانهاکم عنه فانتهوا». برای هدایت و تأمین مصالح جامعه اسلامی دارای چنین اختیاراتی هستند. این احکام را «احکام ولایی» یا «احکام حکومتی» می‌گویند.

ویژگی‌های حکم حکومتی

از ویژگی‌های حکم حکومتی این است که براساس مصالح جامعه صادر می‌شود. مرجع تشخیص مصالح، ولیّ امر مسلمین است. البته حاکم می‌تواند در تشخیص مصلحت با کارشناسان مشورت کند.

اعتبار این‌گونه مقدرات طبعاً تابع مصلحتی است که آن را به وجود آورده است و به محض از بین رفتن مصلحت، حکم حکومتی مربوط به آن نیز از بین می‌رود. ولیّ امر مسلمانان دارای ولایتی عمومی در منطقه حکومت خود است. او در حقیقت سر رشته‌دار افکار جامعه اسلامی و مرکز شعور و اراده همگانی است؛ بنابراین می‌تواند در محیط زندگی عمومی تصرفاتی انجام دهد که دیگران در محیط زندگی فردی خود قادر به انجام آن هستند؛ او می‌تواند برای معابر، خانه، بازار، کسب و کار و روابط طبقات مردم، مقرراتی وضع نماید؛ و یا دستور دفاع همگانی دهد و برای تجهیز لشکر تصمیم‌بگیرد و یا زمانی که جنگ به صلاح مسلمانان نیست از دفاع خودداری کند.

یکی از عوامل بالندگی اسلام در اداره جامعه، تشخیص و صدور احکام حکومتی است. چنین احکامی با توجه به شرایط جوامع بشری، دگرگون است و در وضع و اجرای این‌گونه قوانین برای حاکم اسلامی تا زمانی که مصلحت جامعه اقتضا کند، محدودیتی وجود ندارد.

مرحوم علامه طباطبایی می‌نویسد:

برخی گمان می‌کنند که قوانین اسلام مربوط به زمانی است که مردم، بسیار ساده زندگی می‌کرده‌اند و زندگی اجتماعی آنان بسیار محدود بوده است، اما امروزه که حیات اجتماعی انسان در ابعاد مختلف، بسیار پیچیده شده است و در سازمان زندگی اجتماعی امروز مقررات بی‌حدّ و حسابی نهفته است که سابقاً هرگز وضع و اجرای آن مورد نیاز نبوده است، براین اساس، مقررات اسلام که اثری از این‌گونه احکام در میان آنها نیست به درد دنیای امروز نمی‌خورند. در برابر این پندار باید گفت اسلام دو گونه حکم دارد: حکم ثابت و حکم متغیّر. احکام ثابت اسلام، احکامی هستند که با ملاحظه طبیعت انسانی و مصالح ثابت و جاودانه جعل شده‌اند و به هیچوجه تغییر نمی‌یابند.

احکام متغیّر احکامی هستند که از مصلحت‌ها برمی‌خیزند و تنوع و تغییر شکل مصالح در طول زمان، آنها را تغییر می‌دهد و حاکم اسلامی در شرایط مختلف از ابتدایی‌ترین جامعه‌ها گرفته تا مدرن‌ترین و پیچیده‌ترین جوامع می‌تواند با توجه به اوضاع و مصالح جامعه، احکام حکومتی صادر کند و در سایه احکام ثابت و متغیّر، امت را به سوی تکامل مادی و معنوی سوق دهد.

برخی از احکام حکومتی پیامبر(صلی الله علیه وآله) عبارتند از:

1. قطع درختان: اسلام توجهی ویژه به درختکاری و حفظ گیاهان دارد و مسلمانان را به کاشتن درخت امر کرده و از نابود کردن گیاهان برحذر داشته است. ولی با این حال در جنگ طائف دستور داد هر مسلمان پنج درخت را قطع کند. این‌گونه روایات بیانگر حکم حکومتی است و مسأله فقهی نهی از قطع درخت مربوط به حکم اولی اسلام است.

ممکن است ولیّ امر در موارد خاصی قطع درختان را مجاز بشمارد تا از چوب آنها برای مصارف اقتصادی جامعه استفاده شود، و نیز ممکن است در مواردی قطع درختان را جایز نشمارد.

2. نهی از کشتن حیوانات حلال گوشت: در بعضی از روایات آمده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) خوردن گوشت برخی حیوانات حلال گوشت را نهی کرده و مسلمانان را از کشتن آنها بازداشته است. امام صادق و امام کاظم (علیهما السلام) در این باره فرمودند:

خوردن گوشت چنین حیواناتی حرام نیست، اما چون در آن روزگار این حیوانات در رشد اقتصادی مردم مؤثر بوده‌اند، آن حضرت با بیان حکم حکومتی، خوردن گوشت این حیوانات را حرام دانست.

نظیر این مورد در جنگ خیبر اتفاق افتاد که در آن پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) مجاهدان را از کشتن و خوردن گوشت چارپایان بازداشت.

3. از بین بردن شراب: اگر تبدیل شراب به سرکه ممکن باشد، از بین بردن آن واجب نیست و می‌توان آن را به سرکه تبدیل و مصرف کرد. اما در برخی روایات آمده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) دستور داد این‌گونه شراب‌ها را از بین ببرند. امام راحل (قدس سره) در تفسیر این روایات می‌نویسد:

از بین بردن شراب واجب نیست؛ زیرا امر پیامبر، حکم حکومتی و برای از بین بردن فساد بود، نه ابلاغ حکم شرعی ثابت.

فتوای کاشف الغطا در زمان فتحعلی شاه به جهاد نیز حکم حکومتی بوده است: «ای کافه اهل ایران، از عراق و فارس و خراسان، آماده شوید و به جهاد با کفار لثام و برآورید شمشیر از نیام برای حفظ بیضه اسلام...».

از دیگر موارد حکم حکومتی فقیهان، حکم فقیه برجسته شیعه، میرزای شیرازی است. متن حکم آن بزرگوار چنین است: «الیوم استعمال توتون و تنباکو بایّ نحو کان، حرام و در حکم محاربه با امام زمان (عج) است.»

قید «الیوم» در این فتوا گویای این حقیقت است که حکم میرزا با توجه به شرایط ویژه عصر ایشان بوده است.

بارزترین نمونه احکام حکومتی، احکامی است که رهبر عظیم‌الشان و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، صادر کردند. امام راحل (قدس سره) هم چنین از آیه «و ماکان لمؤمن و لامؤمنة اذا قضی الله و رسوله امرأ أن یکون لهما الخیرة من امرهم، و من یعص الله و رسوله فقد ضلّ ضلّالاً مبیناً» نیز استفاده کرده است. علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد:

این‌گونه مقررات لازم الاجرا می‌باشد و ولی‌امر که به وضع و اجرای آنها موظف است، لازم‌الاطاعه است. ولی‌امر مسلمین می‌تواند یک سلسله تصمیمات مقتضی به حسب مصلحت وقت گرفته، طبق آنها مقرراتی وضع نموده و به موقع آنها را اجرا کند. مقررات نامبرده لازم‌الاجرا و مانند شریعت [ثابت] دارای اعتبار می‌باشند.

شهید سیدمحمدباقر صدر(قدس سره) در کتاب الفتاوی الواضحه می‌نویسد:

اگر حاکم اسلامی به چیزی فرمان دهد، پیروی از آن بر همه مسلمانان واجب است، حتی بر آنان که معتقدند مصلحتی که حاکم تشخیص داده، بی‌اهمیت است؛ مثلاً احتکار برخی از اجناس در شریعت اسلام حرام است، اما حاکم اسلامی می‌تواند احتکار سایر اجناس را نیز ممنوع کند و طبق مصلحت عصری، اجناس را قیمت کند و اگر از احتکار این قبیل اجناس منع کرد، اطاعت از وی واجب است.

اطاعت از احکام حکومتی نه تنها بر عموم مردم، بلکه بر فقیهان و مراجع تقلید نیز لازم است. امام خمینی(قدس سره) در این‌باره می‌نویسد:

حکم مرحوم میرزای شیرازی در حرمت تنباکو، چون حکم حکومتی بود برای فقیه دیگر هم واجب‌التباع بود... میرزا محمدتقی شیرازی که حکم جهاد دادند، البته اسم آن دفاع بود، و همه علما تبعیت کردند برای این است که حکم حکومتی بود.

نتیجه

1. سیاست به معنای دینی کلمه را نمی‌توان از دیانت جدا دانست.
2. نغمه جدایی دین از سیاست تفکری وارداتی است که توسط روشن‌فکران بیگانه از ایمان به خدا تبلیغ شده است.
3. ولی‌فقیه در همه آنچه که امام از پیامبر نیابت دارد، دارای نیابت است.
4. تحقق اهداف اسلامی، مقصود اصلی عالمان دین از نزدیک شدن به دولت‌ها یا همکاری با آنها بوده است، گرچه شکل دولت‌ها به مقتضای زمان، گاهی شاهنشاهی، گاهی مشروطه و امروز نیز جمهوری اسلامی است. بدیهی است توفیقی که برای امام(قدس سره) فراهم آمد برای هیچ‌یک از فقیهان سلف، حاصل نیامده است.

پرسش

1. آیا مسأله ولایت فقیه از دستاوردهای انقلاب است یا انقلاب، مولود آن است؟
2. ولایت مطلقه فقیه را توضیح داده و چرا مخالفان اسلام از آن می‌هراسند؟

3. دیدگاه حضرت امام درباره محدوده نفوذ ولایت فقیه چیست؟

4. تفاوت میان حکم با فتوا چیست؟

5. تفاوت حکم اولیه با حکم ثانویه در چیست؟

درس چهاردهم: علم و دین

الف. کاربردهای علم

علم در برابر جهل، شک و علوم غیرتجربی به کار می‌رود و لیکن امروزه کاربرد سوم، از شهرت بیشتری برخوردار است.

امام راحل همواره علم همراه با ایمان را تبلیغ می‌کرد. ایشان در وصیت‌نامه سیاسی - الهی خویش می‌نویسد:

البته در رشته‌های دیگر علوم به مناسبت احتیاجات کشور و اسلام برنامه‌هایی تهیه خواهد شد و رجالی در آن رشته، تربیت باید شود.

ما روحانیون با دانشگاهی‌ها یک مسیر داریم و مسئولیت این دو طایفه از طوایف دیگر بیشتر است، چنانکه شغلشان شریف‌تر است.

دین (وحی الهی) قدر علم و دانش را عظیم می‌دارد و با دیده احترام به آن می‌نگرد، چنانکه علم نیز، بشر را به سوی دین رهنمون می‌شود و عظمت حقایق دینی را پیش چشم آدمیان می‌نهد. هم‌چنین دین و علم، هر دو، از ابزار جهان‌شناسی و در خدمت بشرند.

ب. دین و جهان‌شناسی

ادراکات حسّی (اعمّ از مسلّح و غیر مسلّح) در جهان‌شناسی مورد توجه دین است. در قرآن از حواس پنج‌گانه در موارد متعدّد سخن به میان آمده و مورد تمجید قرار گرفته است. ادراکات عقلی نیز مورد توجّه اکید اسلام است. عقل در اسلام، «پیغمبر باطنی» به حساب آمده است؛ بنابراین، جهان‌شناسی تجربی و عقلی به‌سان ادراکات شهودی و حضوری، در صورت واقع‌نمایی مورد تأیید دین است. روش تجربی، عقلی و شهودی در جهان‌شناسی را نیز می‌توان فی‌الجمله مقبول دین دانست. روش انبیا نیز که مبتنی بر استفاده از وحی و برخورداری از علم مطلق الهی است، روش منحصر به فردی است که «اعجاز» نامیده می‌شود. براین اساس، جهان‌شناسی وحیانی کامل‌ترین و جامع‌ترین جهان‌شناسی است.

درباره هماهنگی میان علم و دین در جهان‌شناسی به چند نظریّه بر می‌خوریم که مهم‌ترین آنها چنین است:

1. نظریه وفاق

این روش به تحقیقات علمی بشر کمک بسیار کرده و می‌کند. «ایان باربور» در کتاب پر ارج خود علم و دین می‌نویسد: «هم زبان علم و هم زبان دین، از نظر مرجع و محتوا واقع نگردد». وی هم‌چنین می‌نویسد: «هر یک از این دو (علم و دین) باید تمامیت و یگانگی دیگری را محترم بشمارد». هم‌چنین «کرسون» یکی از فیزیک‌دانان آکسفورد می‌نویسد: «روش‌های علم و دین وجوه مشترک زیادی دارند.»

دین و علم، در پی تبیین پدیده‌های هستی، همسو و هم‌گامند. راز این همیاری را می‌توان در این کلام «باربور» جست:

حقایق وحیانی، شامل پیامی است که خداوند از طریق مسیح و سایر پیامبران ارسال می‌دارد... آنجا که همه حقایق از سوی خداوند است، این دو سرچشمه (علم و دین) با یکدیگر وفاق دارند.

2. نظریه خلاف

این نظریه تأکید می‌کند که دین فقط با ارزش‌ها سروکار دارد، ولی علم با واقعیت‌ها؛ یعنی زبان دین، زبان پند و اندرز و موعظه است، اما زبان علم، زبان کشف و بیان واقعیت‌ها است، زیرا روش علم، روش تجربه و تعقل است، ولی روش دین، روش پذیرش بدون چون و چرا است.

طرفداران این نظریه معتقدند علم و دین باید کاملاً جدا از یکدیگر باشند و نه فقط موضوع و محتوای این دو هیچ اشتراکی ندارند، بلکه شیوه‌های کسب معرفت در آنها نیز چنان ناهماهنگ است که نمی‌توان هیچ‌گونه مقایسه‌ای میان آنها برقرار ساخت؛ آنها هم‌چنین معتقدند هیچ‌یک از علم و دین نمی‌تواند به دیگری مدد برساند.

شایان توجه است که کسانی که میان علم و دین اشتراکی نمی‌یابند، غالباً کسانی هستند که جز با کتب تحریف شده دینی سروکار نداشته‌اند. حامیان این نظریه غالباً کسانی هستند که نه تنها خدا و دین را باور ندارند. بلکه در شمار دین ستیزانند. «لودویک فوئر باخ» می‌گفت: «مفهوم خدا، فرآورده تخیل انسان است. خدایان، آرزوهای بشری هستند که به صورت موجودات واقعی جلوه‌گر شده‌اند». وی هم‌چنین می‌گفت: «فقط طبیعت سزاوار پرستش است.»

وانگهی در زمان ما طرح مسأله ناهماهنگی میان دین و علم به‌دور از توطئه سیاست‌بازان حرفه‌ای و دشمنان دین نیست؛ آنان غالباً با ادیان مترقی به‌ویژه اسلام، سر ستیز دارند.

امام در وصیت‌نامه سیاسی - الهی خویش درباره جدایی دین از مظاهر علم چنین می‌گوید:

از توطئه‌های مهمی که در قرن اخیر، خصوصاً در دهه‌های معاصر و به ویژه پس از پیروزی انقلاب، آشکارا به چشم می‌خورد، تبلیغات دامنه‌دار با ابعاد مختلف برای مایوس نمودن ملت‌ها و خصوصاً ملت فداکار ایران از

اسلام است. گاهی ناشیانه و با صراحت به این که احکام اسلام که هزار و چهارصد سال قبل وضع شده است نمی‌تواند در عصر حاضر، کشورها را اداره کند یا آنکه اسلام یک دین ارتجاعی است و با هر نوآوری و مظاهر تمدن مخالف است و در عصر حاضر نمی‌شود کشورها از تمدن جهانی و مظاهر آن کناره گیرند.

3. نظریه جامع

باید دانست که در شناخت محسوسات، حسّ و تجربه و در شناخت معقولات، عقل، و در شناخت اموری که در محدوده این دو قرار ندارند وحی (مکتب انبیاء) به کار می‌آید. این هر سه از ابزار مورد توجه دین است. در قرآن آمده است:

یا معشر الجنّ والانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات و الارض فانفذوا، لاتنفذون إلاّ بسطان؛

ای جمعیت جنّ و انس! اگر می‌توانید در اقطار آسمان‌ها و زمین نفوذ کنید، کوتاهی نکنید و دست به کار شوید. این دستیابی و موفقیت جز در پرتو ابزار و وسایل لازم عملی نیست.

در این آیه به جهان‌شناسی و بهره‌مندی از «سلطان» (ابزار علمی) توجه شده است. نکته قابل توجه این است که وحی در قلمرو متافیزیک کاربرد دارد و عقل و علم (حسّ و تجربه) در امور فیزیکی، اما در همین موارد نیز وحی کاربردهایی دارد که از عقل و حسّ، کاری ساخته نیست.

گاليله که خود یک کاتولیک نیک اعتقاد بود و بین عقاید علمی و دینی‌اش تعارض نمی‌یافت، معتقد بود از آنجا که خداوند متعال هم نگارنده کتاب تکوین طبیعت و هم فرستاده کتاب تدوین وحی (کتاب آسمانی) است، این دو سرچشمه معرفت نمی‌توانند با هم معارض باشند.

هم‌چنین «رابرت بویل» اوّلین کسی که تمایز میان حیات عناصر شیمیایی و موادّ مرکب را کشف کرد، می‌گفت:

علم، یک رسالت دینی است که عبارت است از کشف اسرار صنع بدیعی که خداوند در جهان پدید آورده است.

یعنی رسالت دین، کشف حقایق هستی است و علم می‌تواند در تحقق این رسالت به دین کمک کند. «اسپرت» صریحاً می‌گوید: «علم، یاور ارجمندی برای دین است». به قول «ماکس پلانک» دانشمندی که به اسرار اتم راه جست: «دین و علوم طبیعی، مشترکاً علیه إلهاد می‌جنگند و برانگیزنده آنها همواره خدا بوده و خواهد بود.»

پس نمی‌توان پذیرفت که دین فقط می‌تواند درباره ارزش‌ها نظر دهد و علم درباره هست‌ها و واقعیت‌ها سخن می‌گوید؛ زیرا دین می‌تواند در همه قلمروها دست علم، عقل و فلسفه را بگیرد.

می‌گویند رابطه میان دین، فلسفه و علم در اصطلاح منطقی، «عموم و خصوص من وجه» است؛ زیرا بعضی مسائل در دین هست که در فلسفه نیست و بعضی در فلسفه هست که در دین نیست و بعضی، هم در فلسفه است و هم در دین. می‌پرسیم: آیا دین درباره مسائلی که فقط در فلسفه و عقل بشری است، توان اظهار نظر

ندارد یا ضرورتی نمی‌بیند که اظهار نظر کند؟ در نتیجه باید گفت هر جا عقل، علم و فلسفه می‌تواند نظری داشته باشد، دین نیز می‌تواند نظر بدهد و قدرت اظهار نظر نیز دارد. پس میان دین، علم و فلسفه، «عام و خاص مطلق» برقرار است، نه عام و خاص من وجه. تردیدی نیست که عقل بشری یکی از حجّت‌های الهی است؛ چگونه می‌توان پذیرفت که قدرت مخلوق در موردی کارآیی داشته باشد ولی خالق - که آفریننده آن است - کارآیی نداشته باشد؟

اعتقاد به خدا، آدمی را وامی‌دارد تا به اکتشاف و اختراع و نوآوری روی آورد؛ زیرا بیان اهمّیت خدمت به هم‌نوع و آبادسازی جهان در جهت ایجاد رفاه برای مخلوقات خدا در رهنمودهای دینی، روحیه پرداختن به هرگونه ابداع و ابتکار را در آدمی پدید می‌آورد و تقویت می‌کند؛ چنانکه پرداختن به کشف و شناسایی ابعاد مختلف طبیعت و تسخیر نیروهای نهفته در دل طبیعت به منظور سپاس آفریدگار، انگیزه دیگری در جهت دستیابی به قلّه دانش است.

رشد علم در بسیاری موارد بر اثر تشویق‌های دین بوده است. «ایان باربور» می‌نویسد: محققان به این حقیقت پی‌برده‌اند که سنت دینی یاری‌های مهم، هر چند غیرمستقیم، به علم در دوره سازندگی داده است.

«لئون دنی» یکی دیگر از شخصیت‌های علمی می‌نویسد:

ایمان پدیدآورنده احساسات شریف و خلاقانه کارهای گران است. اگر آدمی دارای «ایمان واقعی» باشد، در مواجهه با خطرات و در عین سختی‌ها استوار و پایدار خواهد بود.

نکته قابل توجه این است که درباب ارزیابی مسأله هماهنگی میان علم و دین، باید به نحوه جهان‌شناسی و ابزار لازم در این مورد توجه تامّ داشت. بدیهی است، کسانی که فقط حسّ و تجارب حسّی را تنها ابزار جهان‌شناسی می‌دانند و یا کسانی که فقط به عقل و اندیشه چشم دوخته‌اند، درباره شناخت‌های وحیانی و جهان‌شناختی دینی نیز، سخنی به دور از حقیقت دارند؛ بنابراین باید دید فرد درباره ابزار جهان‌شناسی چگونه می‌اندیشد.

ج. ابزار شناخت در نظر امام خمینی (قدس سره)

شناخت و دریافت حقایق هستی و راهیابی به اسرار نهفته در گیتی برای انسان، از راه‌های گوناگون صورت می‌پذیرد.

1. حواسّ ظاهر

معرفت به برخی حقایق از راه حواسّ انجام می‌گیرد و کسی که فاقد حسّی باشد از معرفت حاصل از راه آن نیز بی‌نصیب است. «من فقد حیّساً فقد فقد علیماً»

2. عقل و ادراکات عقلی

استفاده از ادراکات عقلی، مورد توجه اکید اسلام است و روایات شریفه از جمله «دین الله لایصاب بالعقول» مربوط به احکام تعبّدی دین است و گرنه در باب اثبات صانع، توحید و تقدیس، اثبات معاد و نبوت، بلکه مطلق معارف، از عقل می‌توان استمداد جست و کلام برخی که می‌گویند در اثبات توحید فقط باید به دلیل نقلی اعتماد جست، از مصایب است.

3. فطرت و بینش‌های فطری

در انسان، بینش‌های فطری فراوانی وجود دارد، از جمله بینش فطری نسبت به توحید و معاد؛ بلکه رؤوس همه معارف و عقاید فطری‌اند.

4. رؤیاهای صادقانه

عامل اصلی مشاهدات نفسانی و آگاهی از حقایق هستی، انقطاع و انسلاخ نفس از توجه به طبیعت و زندگی طبیعی است، این انقطاع گاهی از راه خواب صورت می‌پذیرد؛ این‌گونه خواب‌ها را «رؤیاهای صادقانه» می‌خوانند.

5. مکاشفات و شهود باطنی

چنانکه درباره رؤیا گفتیم، آن‌گاه که روح انسان از سرگرمی‌ها و اشتغالات بر کنار ماند، می‌تواند از حقایق جهان آگاهی یابد (المکاشفة المعنویة للحقایق بالاطّلاع علی عالم الاسماء الأعیان). او می‌تواند نادیدنی‌ها را ببیند و حتی از گذشته و آینده باخبر شود. این فراغت در صورت حصول انقطاع است و انقطاع حاصل نمی‌آید جز از طرق زیر:

الف - در پرتو وقوع امور هولناک در زندگی.

ب - از طریق تصرفات و اشاره ولی الله و انسان کامل.

ج - از راه کمالات نفسانی.

انسان در پرتو انقطاع گاهی به مشاهده بخشی از حقایق هستی نایل می‌گردد و گاهی نیز جمیع حقایق را از ازل تا ابد مشاهده می‌کند.

6. وحی و مکتب انبیا

از راه وحی و مکتب انبیا، نه تنها فطرت و بینش‌های فطری انسان به فعلیت و تجلی در می‌آیند. و افق عقل و میدان دید آن نیز گسترده‌تر می‌گردد، بلکه انسان به بسیاری از حقایق فراتر از تیررس حس و عقل دست می‌یابد؛ زیرا رسولان، منصوب از طرف خدا و مجری احکام او در جهانند؛ براین اساس اینان امانت‌دار اسرار اویند و از ابعاد هستی باخبرند، بنابر این می‌توان در شناخت زوایای مختلف جهان آفرینش از آنان بهره‌مند شد. علوم و فنون بشری نیز در آغاز از همین طریق تحقّق یافته‌اند. علوم در خدمت بشر است و دین نیز رسالتی جز این ندارد؛ پس تضادی میان علم و دین نیست.

بهترین راه درک حقایق هستی برخورداری از امدادهای آسمانی از جمله وحی است. آیا خدایی که جهان را آفریده است، بهتر از ما از ابعاد وجودی آن آگاهی ندارد؟ آیا وحی جز اتصال دهنده انسان با مبدأ علم و آگاهی راستین است؟ اگر به واقعیت وجودی و هویت وحی الهی دقت کنیم، به این حقیقت دست می‌یابیم که مرتبه درک حسی و تجربی و ادراک عقلی ما هرگز نمی‌توند همسنگ ادراک و حیانی مکتب انبیا باشد. علامه طباطبایی در المیزان درباره حقیقت وحی می‌نویسد:

نبوت، حالتی خدایی است و می‌توان گفت که حالتی غیبی است و نسبت آن به حالات ما (همچون ادراک و فعل) همانند نسبت میان حالت بیداری و خواب است؛ بر این اساس انسان از راه وحی به معارف و حقایق دست می‌یابد که تنها در پرتو آن می‌تواند اختلافات و تناقض‌های زندگی را پاسخ‌گو باشد. این ادراک غیبی در لسان قرآن «وحی» نامیده می‌شود.

مطالبی را که تا حال درباره وحی به‌عنوان یکی از ابزارهای شناخت گفته‌ایم، می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

1. از راه وحی می‌توان به حقایق دست یافت.

2. ادراکات حسی و تجربی و نیز ادراکات عقلی ما هرگز همسنگ ادراکات و حیانی انبیا نخواهند بود.

3. فقط مکتب انبیا می‌تواند مشکلات بشر را حل کند.

4. علوم حقیقی را می‌توان از راه وحی به دست آورد.

بشر توسط وحی و مکتب انبیا از بربریت و توحش درآمد و در همه زمینه‌ها به پیشرفت‌های روزافزون نایل آمد و به تمدن دست یافت. باید تلاش کنیم تا از تمدن و علوم و فنون در همان جهتی که انبیا خواستار آنند سود ببریم. امام راحل (قدس سره) همواره از همسویی میان علوم حوزوی و دانشگاهی سخن می‌گفت و به هر دو عرصه علمی عشق می‌ورزید. آن حضرت همواره خاطر نشان می‌کرد:

ما روحانیون با دانشگاهی‌ها یک مسیر داریم و مسئولیت این دو طایفه از طوایف دیگر بیشتر است، چنانکه شغلشان شریف‌تر است.

شما سعی کنید که از متخصصین متعهد استفاده کنید. ما بارها گفته‌ایم که ما متخصص می‌خواهیم ولی متخصص متعهد، ولی دشمنان ما فریاد زدند که اینها با تخصص مخالفاند. البته متخصص منحرف از هر کس خطرناک‌تر است.

امام(قدس سره) درباره هماهنگی میان علم و دین بر چند نکته تأکید داشت:

۱. دانشگاه باید مرکز تربیت صحیح باشد؛ زیرا مرکز تعیین سعادت و شقاوت، ملت است و اگر دانشگاه اصلاح شود، کشور اصلاح می‌شود.
۲. برای اسلامی کردن دانشگاه باید تلاش و جدیت کرد. باید در دانشگاه علوم معنوی هم تدریس شود. و باید دانست که مسئولیت دانشگاه سنگین‌تر و حساس‌تر از سایر قسمت‌ها است.
۳. ضرر عالم بدون تهذیب، بیشتر از جاهل بدون دانش است. دانشگاهی که تهذیب نفس نداشته باشد، جز فساد حاصلی ندارد و هرچه بر سر بشر می‌آید از علم بدون تهذیب است. تردیدی نیست که علم در دل انسان فاسد، زیان‌بارتر از نادانی است.
- دانشگاه مرکز همه چیز است، حتی تشکیل دولت و باید دانشگاه اسلامی شود تا برای کشور مفید گردد. می‌دانید که دانش تنها، فایده‌ای ندارد و باید با تعهد همراه باشد؛ در آن صورت می‌تواند مفید واقع شود و در پیش خدا آبرومند باشد.
۴. دانشگاه‌ها نه تنها مراکزی برای تهذیب و تعلیم جوانان می‌باشند، بلکه لازم است تا جوانان به‌گونه‌ای تربیت شوند که از خارج بریده و مستقل در راه اسلام و کشورشان خدمت کنند؛ یعنی همه رشته‌های علمی و تخصصی و هم تهذیب اخلاق و هم عمل و پایبندی بدان را تقویت کنند.
۵. دانشگاه باید متحول شود و به خدا روی آورد و به معنویت بپردازد و درس‌ها را برای خدا بخواند؛ زیرا ملاک ارزش در لسان انبیا و اولیا علم و تقواست.
۶. ترقی مملکت به دانشگاه است.

د. وحدت حوزه و دانشگاه

امام(قدس سره) همواره از وحدت حوزه و دانشگاه یاد می‌کرد، رهنمود می‌داد، از توطئه‌ها می‌گفت و از سرانجام‌ها هشدار می‌داد؛ از جمله می‌فرمود:

۱. دشمن‌های کشورهای اسلامی، مدت‌های طولانی سعی کردند تا بین دو قشر روحانی و دانشجو اختلاف و شکاف ایجاد کنند و کسانی که قبله‌شان شرق یا غرب است تلاش می‌کنند تا دانشگاه و فیضیه با هم مرتبط نباشند.

2. دانشگاه‌ها در سراسر دنیا در خدمت ابرقدرت‌ها هستند و ما می‌خواهیم که این چنین نباشد. این دو مرکز باید با هم باشند و علم و عمل را به منزله دو بال بدانند. مسائلشان را با یکدیگر مبادله کنند. دانشگاه را باید رو به خدا و معنویت ببرید و همه درس‌ها هم خوانده بشود.

مسلمانان همواره در انواع دانش، سرآمد زمانه بوده‌اند، حتی به قول «گوستاولوبون» اندیشمند شهیر فرانسوی، کتاب‌های مسلمانان در رشته‌های مختلف تخصصی، حدود پانصدسال متن درسی دانشگاه‌های اروپا بوده است. وجود «خواجه نصیرالدین طوسی»ها، «ابن‌سینا»ها، «زکریای رازی»ها و هزاران اندیشمند دیگر که از دامن قرآن برخاسته‌اند، گواه براین مدعا است.

قابل ذکر است که دانش در عرصه دیانت بهتر می‌تواند به وظیفه واقعی خود که همان سعادت آفرینی و حمایت از بشر است عمل کند و بدیهی است که دانشمند ناپرهیزگار از هر موجودی خطرناک‌تر است و به همین دلیل سوره «علق» با یادآوری دو خصیصه «دانش» و «دین» آغاز شده است؛ قرائت، سمبل علم آموزی است که با نام «رب» همراه است: (اقرأ بسم ربك الذی خلق)

هـ. راز پیشرفت دانش میان مسلمانان

اهمیت علم در نگاه دین

در نگاه دین به ویژه اسلام، علم مورد توجه و دارای ارج و احترام ویژه است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: «طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة.»

این سخن اطلاق دارد و شامل همه گونه علوم و فنون (نظری، عملی، انسانی و...) می‌شود.

البته حدیث «اطلبوا العلم ولو بالعتین» تعمیم دانش و گسترش دامنه مورد نظر واژه «علم» را بیشتر بازگو می‌کند؛ چنانکه حدیث «العلم علمان. علم الأبدان و علم الأبدان» گویای آن است. پیامبر (صلی الله علیه وآله) هم چنین فرمودند:

افضل الأعمال ثلاثة: طالب العلم حبیب الله و الغازی ولی الله و الکاسب من یده خلیل الله.

اینک توجه اسلام به علم و دانش‌اندوزی را در نکات زیر پی می‌گیریم:

1. در مکتبی که مداد و نوشتار اندیشمندان برتر از خون ارزشمند شهیدان به حساب می‌آید، چگونه علوم مختلف در پرتو آن، تعالی لازم خود را به دست نیآورده؟ این سخن رسول خدا (صلی الله علیه وآله) است که فرمودند:

إذا کان يوم القيامة یوزن مداد العلماء دماء الشهداء فیرجح مداد العلماء علی دماء الشهداء.

2. در مکتبی که واژه‌هایی چون «علم»، «فقه»، «فکر»، «عقل»، «لب»، «تفکر»، «تعقل»، «تفقه» و... به‌عنوان برترین واژه‌ها در اساسی‌ترین کتابش (قرآن) دلربایی می‌کند، چگونه می‌توان شجره دانش و معرفت را در زمینه‌های گوناگون آن رشد نیافته مشاهده کرد؟

3. در مکتبی که شب‌قدر آن با مباحثه علمی دانشمندان شوکتی دیگر می‌یابد، آیا می‌توان پذیرفت که این مکتب با علم و فرآورده‌های آن تضاد داشته باشد؟ «شیخ صدوق» که یکی از استوانه‌های فکری جهان اسلام است، می‌نویسد: «من مذهب الامامیه من احیی هاتین اللیتین بمذاکره العلم فهو افضل.»

4. در مکتبی که تحقیر عالمان، تحقیر پیامبر به حساب می‌آید و احترام به عالمان، احترام به رسول خدا(صلی الله علیه وآله) محسوب می‌شود، آیا می‌توان پذیرفت که میان علم و دین ناهماهنگی هست؟ در یک روایتی از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) آمده است: «من احتقر صاحب العلم فقد احتقرنی و من احتقرنی فهو کافر.» و امیرمؤمنان علی(علیه السلام) نیز فرموده است: «فقد البصر اهون من فقد البصیره.»

5. در مکتبی که دانا با نادان یکسان نیست، آیا رشد دانش در آن به‌گونه‌ای چشمگیر حتمیت نمی‌یابد؟ در قرآن کریم می‌خوانیم: «هل یستوی الذین یعلمون و الذین لایعلمون.»

6. در مکتبی که شناخت آنچه در زندگی اجتماعی و فردی زمانه می‌گذرد برای همه از امور ضروری است، آیا می‌توان گفت انواع گوناگون علوم در میان پیروان آن به اوج خود نرسیده است؟ امام علی(علیه السلام) می‌فرماید:

من عرف الأیام لم یغفل عن الاستعداد؛

کسی که روزگار خود را بشناسد از مهیا شدن و مجهز گشتن غفلت نمی‌ورزد.

بدیهی است که «علم» به معنای عام کلمه مورد نظر اسلام است و هر یک از رشته‌های علمی که به منظور خدمت به خلق و جلب رضای پروردگار متعال مورد توجه قرار گیرد، جوینده آن، محبوب خدا و آن دانش مورد لطف او خواهد بود؛ پس انسان مکتبی کسی است که به همه علوم و فنون و هنرها و دانش‌های رایج توجه کند و از آنان بهره‌ور شود.

اهمیت علم در نگاه دین

در نگاه دین به ویژه اسلام، علم مورد توجه و دارای ارج و احترام ویژه است. پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) فرمود: «طلب العلم فریضة علی کلّ مسلم و مسلمة.»

این سخن اطلاق دارد و شامل همه گونه علوم و فنون (نظری، عملی، انسانی و...) می‌شود.

البته حدیث «اطلبوا العلم ولو بالعتین» تعمیم دانش و گسترش دامنه مورد نظر واژه «علم» را بیشتر بازگو می‌کند؛ چنانکه: حدیث «العلم علمان. علم الأبدان و علم الأبدان» گویای آن است. پیامبر(صلی الله علیه وآله) هم‌چنین فرمودند:

افضل الأعمال ثلاثة: طالب العلم حبيب الله و الغازی ولی الله و الكاسب من یده خلیل الله.

اینک توجه اسلام به علم و دانش‌اندوزی را در نکات زیر پی‌می‌گیریم:

1. در مکتبی که مداد و نوشتار اندیشمندان برتر از خون ارزشمند شهیدان به حساب می‌آید، چگونه علوم مختلف در پرتو آن، تعالی لازم خود را به دست نیاورده؟ این سخن رسول خدا(صلی الله علیه وآله) است که فرمودند:

إذا كان يوم القيامة يؤزن مداد العلماء دماء الشهداء فيرجح مداد العلماء على دماء الشهداء.

2. در مکتبی که واژه‌هایی چون «علم»، «فقه»، «فکر»، «عقل»، «لب»، «تفکر»، «تعقل»، «تفقه» و... به‌عنوان برترین واژه‌ها در اساسی‌ترین کتابش (قرآن) دلربایی می‌کند، چگونه می‌توان شجره دانش و معرفت را در زمینه‌های گوناگون آن رشد نیافته مشاهده کرد؟

3. در مکتبی که شب‌قدر آن با مباحثه علمی دانشمندان شوکتی دیگر می‌یابد، آیا می‌توان پذیرفت که این مکتب با علم و فرآورده‌های آن تضاد داشته باشد؟ «شیخ صدوق» که یکی از استوانه‌های فکری جهان اسلام است، می‌نویسد: «من مذهب الامامیة من احیی هاتین اللیلین بمذاکره العلم فهو افضل.»

4. در مکتبی که تحقیر عالمان، تحقیر پیامبر به حساب می‌آید و احترام به عالمان، احترام به رسول خدا(صلی الله علیه وآله) محسوب می‌شود، آیا می‌توان پذیرفت که میان علم و دین ناهماهنگی هست؟ در یک روایتی از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) آمده است: «من احتقر صاحب العلم فقد احتقرنی و من احتقرنی فهو کافر.» و امیرمؤمنان علی(علیه السلام) نیز فرموده است: «فقد البصر اهون من فقد البصيرة.»

5. در مکتبی که دانا با نادان یکسان نیست، آیا رشد دانش در آن به‌گونه‌ای چشمگیر حتمیت نمی‌یابد؟ در قرآن کریم می‌خوانیم: «هل یتوی الذین یعلمون و الذین لایعلمون.»

6. در مکتبی که شناخت آنچه در زندگی اجتماعی و فردی زمانه می‌گذرد برای همه از امور ضروری است، آیا می‌توان گفت انواع گوناگون علوم در میان پیروان آن به اوج خود نرسیده است؟ امام علی(علیه السلام) می‌فرماید:

من عرف الأیام لم یغفل عن الاستعداد؛

کسی که روزگار خود را بشناسد از مهیا شدن و مجهز گشتن غفلت نمی‌ورزد.

بدیهی است که «علم» به معنای عام کلمه مورد نظر اسلام است و هر یک از رشته‌های علمی که به منظور خدمت به خلق و جلب رضای پروردگار متعال مورد توجه قرار گیرد، جوینده آن، محبوب خدا و آن دانش مورد لطف او خواهد بود؛ پس انسان مکتبی کسی است که به همه علوم و فنون و هنرها و دانش‌های رایج توجه کند و از آنان بهره‌ور شود.

دیدگاه گوستاولوبون

گوستاولوبون اندیشمند فرانسوی در کتاب معروف خود تمدن اسلام و غرب می‌نویسد:

دول قدرتمند، مثل ایرانی، یونانی، رومی و... بر شرق زمین استیلا یافته‌اند. نفوذ نظامی آنان بر مملکت مغلوبه مشهود بود، نه نفوذ و استیلای فرهنگی، ولی اسلام و مسلمین نفوذ فرهنگی نیز به دست آورده‌اند.

تردید نیست که مصر با داشتن فرهنگ متمدن ۷۰۰۰ ساله، زیربار فرهنگ هیچ فاتح قدرتمندی نمی‌رفت ولی در برابر اسلام در طول یک قرن کاملاً خضوع کرد؛ فرهنگ ۷۰۰۰ ساله را کنار گذاشت و به زبان و مذهب جدیدی روی آورد.

تمدن اسلامی در مغرب زمین نیز به همان قدر بود که در مشرق زمین تأثیر داشت، به ویژه در قسمت علوم، ادبیات و اخلاق که تأثیر آن بی‌حد و حصر بود.

اعتراف دارم که تمدن اسلامی به تمام دنیا تأثیر محیرالعقول داشته، نفوذ اسلامی، اقوام وحشی اروپا را داخل در طریق انسانیت کرده و درب علوم، فنون و فلسفه را که به کلی از آن بی‌خبر بودند به روی آنها گشوده است.

مسلمین تا مدت ۶۰ سال استاد ما (اروپاییان) بوده‌اند. در قرون وسطی (۱۴۹۵ - ۴۸۶) علوم و فنون یونان و روم فقط به وسیله مسلمین در اروپا انتشار یافته و تا مدت ۵۰۰ سال کتاب‌های آنها در مدارس تدریس می‌شود. هندوستان، مصر، ایران و آفریقا دارای شرایع بودند، ولی از زمانی که اسلام را شناختند حاضر نشده‌اند زیربار قانون دیگر بروند.

نتیجه

دقت در رهنمودهای دین برای دستیابی بشر به دانش، این حقیقت را روشن می‌سازد که دین از طریق رشد علوم، فنون و هنرها در میان بشر، طریق هدایت‌گری خویش را می‌پیماید.

در مکتبی که پیامبرش مأموریت دارد تا بشر را از هرگونه جهل برهاند و افق‌های روشن سعادت‌مندی را فراروی بشر قرار دهد و از آنان بخواهد همان‌گونه که برای تأمین زندگی اخروی خود تلاش می‌کنند، برای تأمین زندگی دنیوی خود نیز گام بردارند. و زندگی دنیوی خود را سامان بخشد، آیا انواع علوم، فنون و هنرها عرصه خودنمایی به دست نمی‌آورد؟ آیا در چنین عرصه‌ای می‌توان میان علم و دین جدایی احساس کرد؟

پرسش

1. چرا حضرت امام به علوم و پیشرفت‌های علمی و متخصصان توجه تامّ داشت؟
2. آیا اسلام با پیشرفت‌های علوم مخالف است؟
3. دین در کدام عرصه‌ها می‌تواند با علم همکاری کند.
4. علم در کدام حوزه نمی‌تواند همگام دین باشد.
5. دیدگاه‌های معروف درباره علم و دین کدامند.
6. راه‌های شناخت حقایق را بیان نمائید.
7. چگونه دین از علم حمایت می‌کند؟

درس پانزدهم: تحقق عدالت اجتماعی

چرخ‌های اقتصاد سالم به راه می‌افتد و عدالت اجتماعی که لازمه یک رژیم سالم است تحقق می‌یابد.

اجرای قوانین بر معیار قسط و عدل و جلوگیری از ستمگران و حکومت جائزانه و بسط عدالت فردی و اجتماعی و منع از فساد و فحشا و انواع کجروی‌ها و آزادی بر معیار عقل و عدل و استقلال و خودکفایی و جلوگیری از استعمار و استثمار و استعباد و حدود و قصاص و تعزیرات بر میزان عدل برای جلوگیری از فساد و تباهی یک جامعه و سیاست و راه‌بردن جامعه به موازین عقل و عدل و انصاف و صدها از این قبیل چیزهایی نیست که با مرور زمان در طول تاریخ بشر و زندگی اجتماعی کهنه شود.

یکی از خواسته‌های امام راحل (قدس سره) اجرای عدالت و تجلّی آن در زندگی فردی و اجتماعی بشر است. این خواسته در جای جای وصیّت‌نامه آن حضرت به چشم می‌خورد که به بخش‌هایی از آن اشاره کردیم. اینک مفهوم «عدل» را در لغت پی‌می‌گیریم و پس از آن اهمیّت عدالت از دیدگاه اسلام را بررسی می‌کنیم.

الف. عدل در لغت

«عدل» را در لغت مقابل «جور» و «ستم» معنا کرده‌اند. این واژه دارای معانی و کاربردهای گوناگون است. صاحب‌نظران نیز در بیان حقیقت عدالت و پاسخ به این پرسش که: عادل کیست، دیدگاه‌های متفاوتی دارند، اما هیچ یک توجه به پرهیز از ستم و بیدادگری را در تعریف حقیقت عدل و عدالت فراموش نکرده‌اند. چنانکه تعریف

معروف: «أعطاء كلّ شيء حقه» و «وضع الشيء في محله» مورد توجه ارباب نظر است. عادل را نیز چنین تعریف کرده‌اند: «کسی است که هر چیز را در جایگاه حقیقی خود نهد». (العادل الواضع كلّ شيء موضعه).

از امیرمؤمنان (علیه السلام) سؤال شد: «جود و احسان بهتر است یا عدالت؟» امام (علیه السلام) پاسخ داد: «عدالت بهتر است. عدل، هر چیز را در جای خود قرار می‌دهد، اما جود آن را از جایگاهش خارج می‌سازد.»

اهل نظر عدالت را صفتی نفسانی می‌دانند که حصول آن باعث بیزاری صاحب آن از ارتکاب هرگونه معاصی، بیدادگری و ستم بر دیگران است. اما فقها کسی را عادل می‌دانند که عرفاً از ارتکاب گناهان کبیره پرهیز کند و اصرار بر انجام گناهان صغیره نیز نداشته باشد.

بنابراین، عدالت آن است که افراد به گونه‌ای زندگی کنند که به کسی ستم نشود، حق هیچ کس ضایع نگردد و قانون به گونه‌ای در جامعه اجرا شود که حق کسی پایمال نشود و عدالت اجتماعی براساس نظر اسلام تحقق یابد.

ب. اهمیت عدالت از دیدگاه اسلام

عدالت در دیدگاه اسلام از ارج و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ بر این اساس همه مکلفند که این خصلت الهی را در خود پدید آورند.

اهمیت عدالت در نظر اسلام از این حقیقت نشأت می‌گیرد که در شمار اصول دین و از جمله صفات بارز پروردگار است که در کنار توحید، نبوت و معاد از آن یاد می‌شود. فلسفه رسالت انبیا، احیا و برپایی عدل در جامعه است؛ چنانکه محبوب‌ترین انسان در پیشگاه خدا کسی است که دارای این صفت ارزنده باشد. قرآن کریم آن قدر از عدالت سخن گفته که به آن لقب «ریاض العدل» (گلزار عدالت) داده‌اند. این همه به این دلیل است که همان گونه که نظام هستی بر پایه عدالت بنیان یافته است (رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: بالعدل قامت السموات و الأرض)؛ زندگی فردی و اجتماعی انسان نیز باید بر پایه عدل و پرهیز از هرگونه ستم و ناروایی استوار باشد؛ بنابراین عدالت از دیدگاه اسلام یکی از معیارهای اصلی گزینش افراد برای مناصب مهم اجتماعی است.

قرآن همواره انسان را به رعایت عدالت در جامعه و در زندگی فردی فرا می‌خواند؛ از جمله می‌فرماید:

يا ايها الذين آمنوا كونوا قوامين لله شهداء بالقسط و لا يجرمنكم شنئان قوم على الا تعدلوا، اعدلوا هو اقرب للتقوى و اتقوا الله، ان الله خبير بما تعملون.

این آیه که درباره یهودیان بنی قریظه و چگونگی برخورد مسلمانان با آنان است. به مسلمانان گوشزد می‌کند که در پیمودن راه خدا استوار و در زندگی آئینه تمام نمای قسط و عدل باشند؛ دشمنی با گروهی، آنان را از صراط عدالت خارج نسازد؛ همواره عدالت را پیشه خود سازند که این خصلت همنشین تقوا است.

در احادیث پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) و امامان معصوم نیز همواره سخن از عدل و عدالت است. امیرمؤمنان(علیه السلام) در دوران خلافت عمر به او خاطر نشان می‌کند که رعایت سه مسأله در جامعه به مصلحت خواهد بود:

اقامة الحدود علی القریب و البعید و الحکم بکتاب اللّٰه فی الرضا و السخّط و القسم بالعدل بین الأحمر و الأسود؛

اجرای حدود الهی بر آشنا و بیگانه به‌طور عادلانه، قضاوت فقط براساس قرآن چه در هنگام خشنودی و چه در هنگام ناخشنودی و تقسیم بیت‌المال به‌طور عادلانه براساس انصاف میان همه نژادهای مختلف. آن حضرت خود در عمل همواره در صراط عدل استوار بود و همیشه به کارگزاران خود سفارش می‌کرد که همه انسان‌ها (مسلمانان و غیرمسلمانان) باید عادلانه در حوزه ولایت شما به حق خود برسند.

امام علی(علیه السلام) هم چنین می‌فرمود:

العدل افضل من الشجاعة لأنّ الناس لو استعملوا العدل عموماً فی جمیعهم لأستغنوا؛

عدالت از شجاعت برتر است؛ زیرا اگر مردم همواره در همه جهات براساس عدل عمل کنند جامعه‌ای سرافراز و بی‌نیاز خواهند داشت.

امام علی(علیه السلام) ملاک اصلی کردارها را عدل می‌دانست او می‌فرمود: «العدل نظام الأمرة؛ اساس زمامداری عدالت است». او خاطر نشان می‌کرد که: «العدل الحیاء»؛ عدل، حیات است». و نیز می‌فرمود: «والعدل قوام الرعیة و کمال الولاية؛ عدل مایه ثبات جامعه و کمال زمامداران است.»

طبق رهنمود امام صادق(علیه السلام) عدالت یکی از سه مسأله‌ای است که همگان بدان نیازمندند:

ثلاثة اشياء یحتاج الناس طرّاً اليها: الأمن و العدل و الخصب؛

همه مردم به سه چیز احتیاج دارند: امنیت، عدالت و رفاه.

نتایجی چند پیرامون دیدگاه اسلام درباره عدالت عبارتند از:

1. هر فرد با توجه به اهمیتی که اسلام برای عدالت قائل است، آن را معیار کسب مسئولیت‌های اجتماعی (امامت جمعه و جماعت، رهبری جمعیت سیاسی و اجتماعی، ریاست جمهوری، امور قضایی، قوه مقننه و...) می‌داند و آن را از طرق مختلف، در خود می‌آفریند.

2. مردم با توجه به وجود عدالت، درباره امور جاری کشور دلهره‌ای نخواهند داشت؛ زیرا می‌دانند مسئولان عادل، جز برای احقاق حقوق همگان و احیای عدالت اجتماعی گام بر نمی‌دارند؛ در نتیجه آرامش درونی و آسودگی خاطر در زندگی افراد پدیدار می‌شود.

3. هر کس در زندگی تلاش می‌کند در برخورد با انسان خطاکار، فقط خود خطاکار را (آن هم به قدر خطای او) کیفر کند. برای این کار باید تقوای الهی را رعایت کند. چنین است که حس انتقام‌جویی افراد تعدیل خواهد شد.

4. مجریان عدالت هیچ‌گاه در برابر نارضایتی بی‌کی که ممکن است به دلیل اجرای عدالت درباره بعضی افراد خطاکار ایجاد شود، احساس ناامنی نمی‌کنند؛ چون می‌دانند عمل آنها علاوه بر آنکه در پیشگاه خدا محبوب است، در نظر مردم عدالت پیشه نیز چنین است.

5. در پرتو حاکمیت عدالت در جامعه، افراد به یکدیگر احساس اعتماد و امنیت درونی خاصی خواهند داشت. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) همواره مسلمانان را به رعایت عدل در خانه و جامعه تحریص می‌کرد و به یاران می‌فرمود:

اعدلوا بین اولادکم بالنحل کما تحبون ان یعدلوا بینکم بالبرّ و اللطف؛

در میان فرزندان خود عدالت را (از حیث ابراز حمایت و محبت) رعایت کنید، هم‌چنان که شما دوست می‌دارید آنان در نیکی و لطف با شما عادلانه رفتار کنند.

و نیز فرمود:

اعدل النَّاس من رضى للنَّاس ما یرضى لنفسه و کره لهم ما کره لنفسه؛

عادل‌ترین انسان کسی است که برای مردم همان پسندد که برای خود می‌پسندد و برای آنان همان را روا نداند که برای خود روا نمی‌داند.

و نیز امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمود:

اعدل النَّاس من انصف عن قوّة؛

عادل‌ترین انسان کسی است که هنگامی که بر حریف خود پیروز شد انصاف را رعایت کند.

اگر جامعه به‌گونه‌ای تربیت شود که عدالت محوری، شالوده زندگی افراد باشد و این هدف سیاسی مهم در زندگی انسان عینیت لازم خویش را باز یابد، دیگر حادثه ترور مجریان راستین عدالت، پیش نمی‌آید و این سخن معروف تکرار نمی‌شود که: «قتل فی محرابه لشدّة عدله.»

عدالت در صورتی می‌تواند جامعه را به رشد و شکوفایی لازم برساند که در پرتو ایمان به خدا (دین و مکتب انبیا) مورد توجه باشد، وگرنه جامعه به نتیجه مطلوب دست نخواهد یافت.

6. در پرتو حاکمیت عدالت اجتماعی، فقر به‌طور کامل در دوران ظهور مهدی موعود (عج) تحقق خواهد یافت.

پرسش

1. عدالت چیست.
2. چرا حضرت امام به عدالت اجتماعی توجه بیشتری داشت؟
3. تفاوت میان عدالت اجتماعی و عدالت فردی در چیست؟
4. تحقق کامل و همه جانبه عدالت اجتماعی و ظهور اثر آن در باب فقرزدائی، در چه دورانی رخ می‌نماید.

اسامی منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- آموزش عقاید، مصباح یزدی.
- اثبات وجود خدا، به قلم ۴۰ تن از اندیشمندان.
- اخلاق ناصری، خواجه نصیرالدین طوسی.
- ارشادالقلوب، دیلمی.
- اساس البلاغه، زمخشری.
- اصول کافی، کلینی.
- اقرب الموارد، شرتونی.
- اکمال الدین، شیخ صدوق.
- البیان فی تفسیرالقرآن، علامه خویی.
- البیع، امام خمینی.
- التوحید، شیخ صدوق.
- الحیاء، محمدرضا حکیمی.
- السنن، بیهقی.

- العده، شيخ مفيد.
- الغدير، علامه اميني.
- الفتاوى الواضحة، سيد محمد باقر صدر.
- المكاسب المحرمة، امام خميني.
- الميزان في تفسير القرآن، علامه طباطبائي.
- النهايه، ابن اثير.
- ايدها، عقيدهها، شفيعي مازندراني.
- بحار الانوار، علامه مجلسي.
- بحث حول المهدي، محمد باقر صدر.
- بررسي و تحليلي از نهضت امام خميني، حميد روحاني.
- پرتوي از مباني تربيتي، عرفاني حضرت امام خميني (قدس سره)، شفيعي مازندراني.
- پرورش روح، شفيعي مازندراني.
- تاريخ حبيب السير، خواجه امير.
- تاريخ طبري.
- تحرير الوسيله، امام خميني.
- تفسير سوره حمد، امام خميني.
- تفسير صافي، فيض كاشاني.
- تفسير كبير، فخر رازي.
- تفسير نور الثقلين، ابن جمعه.
- تمدن اسلام و غرب، گوستا ولو بون.

- تهذيب، شيخ طوسی.
- ثواب الاعمال، شيخ صدوق.
- جامع الاخبار، صدوق.
- جامع المقاصد، محقق کرکی.
- جواهر الکلام، محمدحسن نجفی.
- چهل حديث، امام خمینی.
- حاج آقا حسين قمی، مجموعه ابرار.
- حقوق بين الملل، هوشنگ مقتدر.
- حکومت اسلامی (ولایت فقیه)، امام خمینی.
- دائرة المعارف، فرید وجدی.
- درآمدی بر روابط بین الملل، ژان هون تکرنیگر، ترجمه عباس آگاهی.
- درالمنثور، سیوطی.
- دلائل الامامة، طبری.
- رسائل، محقق کرکی.
- رساله نوین، امام خمینی.
- روزنامه اطلاعات.
- و